



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ولایت زن در فقه اسلامی

(رساله ماستری)

محصله: خالده "هاشمی"

استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۴۰۱ ه. ش - ۱۴۴۴ ه. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ولایت زن در فقه اسلامی

(رسالة ماستری)

محصله: خالده "هاشمی"

استاد رهنما: دکتور رفیع الله "عطاء"

سال: ۱۳۹۸ هـ. ش - ۱۴۴۰ هـ. ق

سورة الاحقاف



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه خالده بنت سید داود ID: SH-MSF-99-677 نمبر محصله دوره شتم فقه و قانون
 که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: ولایت زن در فقه اسلامی
 به روز پلستر - تاریخ ۱۴۰۱/۹/۲۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
 بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۳ (نمره به عدد) نود و سه (نمره به حروف) گردید، موفقیت
 شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۲	استاد عبدالملک ثاقب	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

إهداء

این رساله را به عنوان پایان نامه دوره ماستری ام، نخست به والدین گرامی ام که همواره با دست دعای شان مرا به بلندای موفقیت رسانیدند و روشنگر مسیر ظلمت و پر پیچ و خم زندگی برایم بوده اند، سپس به تمامی کسانی که در راستای آموزش و پرورش نسل جوان این سرزمین هدفمندانه گام میگذارند و در نهایت به استادان محترم که در پرتو آیین فطرت وظایف خویش را صادقانه انجام میدهند، بالخصوص استاد رهنمایم جناب دکتور رفیع الله عطاء که در قسمت رسانیدن امانت علمی، تنویر افکار و دانش فرزندان این سرزمین فعالانه سهم گرفتند، إهداء مینمایم.

تشکر و قدردانی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ
وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ . اما بعد :

همه ستایش ها از آن خداوند است . اورا میستاییم و از او یاری می طلبیم ، و هدایتش را در خواست مینماییم ، و از او طلب آمرزش میکنیم ، و به سوی او باز میگردیم و از بدی های نفسهای مان و کردار های زشت مان به خداوند پناه میبریم ، کسی که خداوند اورا هدایت کند کسی نمی تواند او را گمراه سازد و کسی که خداوند او را گمراه کند دیگر رهنمایی نخواهد یافت . شهادت میدهم که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده اوست . درود و سلام فراوان خدا بر او و خاندان و یارانش باد .

اظهار سپاس و امتنان دارم از وزارت تحصیلات عالی ، ریاست پوهنتون سلام ، پوهنچی شرعیات ، دیپارتمنت فقه و قانون بخش ماستری که زمینه تحصیلی بنده را فراهم نمودند ، و از همه اساتید بزرگوار این پوهنتون که هرکدام در راستای انتقال امانت علمی به فرزندان این سرزمین مسؤلیت های ایمانی و وجدانی خویش را به بهترین شکل ممکن اداء نموده اند ، و به گونه ویژه از استاد رهنمایم جناب محترم دکتور رفیع الله عطاء که زحمات هنگفتی را در حصه آماده سازی این رساله با من متقبل شده اند ، اظهار شکران و امتنان دارم و از الله تبارک و تعالی موفقیت های مزیدی را در تمام عرصه های زندگی برایشان خواهانم .

چکیده

موضوع ولایت زن در فقه اسلامی که شامل تمامی انواع ولایات و رهبری های سیاسی است یک موضوع چالش بر انگیز در کشور های اسلامی بوده و این سوال را مطرح میسازد که اگر فرد منتخب برای ریاست علیای کشور زن باشد و یا افراد منتخب به مجلس پارلمان از زنان و مردان تشکیل شده باشد ، آیا تفاوت معنا دار در فعالیت ها و تصمیم گیری های آنان ایجاد میشود ؟ و یا آیا در کنترل و رهبری نمودن زنان در تناسب با رهبری مردان تفاوتی وجود خواهد داشت ؟

در چندین دهه شاهد آن هستیم که علایق زنان در جوامع مختلف نسبت به انتخاب شدن در ریاست جمهوری ، اشتراک در مجالس پارلمانی و سایر مشارکت های سیاسی شدت گرفته و همواره تلاش بر این دارند تا سه شاخص عمده و بنیادین را توسعه و گسترش دهند که توسط آن بتوان زنان را حمایت بیشتر نموده و راه را برای آنها بر مشارکت های سیاسی آنان باز کنند . این شاخص های عمده و اساسی همانا به رسمیت شناختن زنان به عنوان یک گروه اجتماعی ، پذیرش نا برابری قدرت میان زنان و مردان ، و سیاست گذاری برای توانمند سازی و افزایش حضور شهروندان زن در عرصه های مختلف میباشد .

هرچند که شریعت اسلامی کدام مانعی را سد راه زنان در مشارکت های سیاسی آنان ایجاد ننموده است ؛ لیکن گاهی بنا بر نیاز ها و ضروریات جوامع قبلی حکمی از سوی شارع حکیم و یا هم از علمای شریعت اسلامی صادر گردیده است که با پدید آمدن تغییرات چشمگیر ، و با در نظر داشت نیاز ها و مصالح جامعه در هر زمان و مکان امکان تغییر حکم و مجال اجتهاد بیشتر وجود داشته است . در این رساله نیز تلاش بر این شده است که تفاوت ها در مورد حکم ولایت زن در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی در عصر و زمان معاصر تا عصور گذشته واضح شود و راهکار هایی برای مشارکت زنان در عرصه فعالیت های سیاسی شان بوجود آید .

واژه های کلیدی :

رهبری های سیاسی زنان ، ریاست علیای کشور ، انتخاب به مجلس پارلمان ، مصالح جامعه .

فهرست مطالب

عناوین.....	صفحه.....
اهداء.....	أ.....
تشکر و قدردانی.....	ب.....
چکیده.....	ج.....
مقدمه.....	ح.....
اهمیت و ضرورت انجام تحقیق :	ط.....
سوالات تحقیق :	ي.....
پیشینه و ضرورت تحقیق :	ي.....
روش تحقیق :	ك.....
سازماندهی تحقیق :	ك.....

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مقدمه.....	٢.....
مبحث اول - تعریف ولایت.....	٢.....
مطلب اول - تعریف ولایت در لغت.....	٢.....
مطلب دوم - تعریف اصطلاحی ولایت.....	٤.....
مطلب سوم - تعریف ولایت نزد احناف :	٥.....
مطلب چهارم - قول راجح در تعریف ولایت:.....	٦.....
مبحث دوم : اقسام ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی.....	٦.....
مطلب اول - ولایت قاصره.....	٦.....
مطلب دوم - ولایت متعدی :	٧.....
مبحث سوم : تقسیم ولایت متعدی به اعتبار وسعت آن.....	٧.....
مطلب اول - ولایت عامه.....	٧.....
مطلب دوم - ولایت خاصه :	٨.....
مبحث چهارم - تقسیم ولایت به اعتبار موضوع آن.....	٩.....
مطلب اول - ولایت بر نفس :	٩.....
مطلب دوم - ولایت بر مال:	١٠.....
مبحث پنجم - تقسیم ولایت به اعتبار مصدر آن.....	١٠.....

- مطلب اول - ولایت ذاتی : ۱۰
- مطلب دوم - ولایت مکتسبه: ۱۱

فصل دوم

ولایت امامت و انواع آن

- مقدمه ۱۳
- مبحث اول - تعریف امامت** ۱۳
- مطلب اول - تعریف لغوی امامت : ۱۳
- مطلب دوم - تعریف اصطلاحی امامت: ۱۴
- مطلب سوم - انواع امامت : ۱۵
- مبحث دوم : امامت عظمی** ۱۶
- مطلب اول - تعریف ولایت امامت عظمی : ۱۶
- مطلب دوم - شروط ولایت امامت عظمی : ۱۹
- فرع اول - شروط مربوط به سلامت حواس (سمع ، بصر و نطق) ۱۹
- فرع دوم - شروط مربوط به سلامت اعضا: ۲۱
- فرع سوم - شروط متعلق به صفات لازمه : ۲۲
- فرع چهارم - شروط مربوط به صفات مکتسبه : ۲۷
- مطلب سوم - حکم ولایت زن در امامت عظمی : ۳۰
- فرع اول - نظر مخالفین ولایت زن در امامت عظمی: ۳۱
- فرع دوم - نظر موافقین ولایت زن در امامت عظمی : ۳۸
- مطلب چهارم - ولایت امارت : ۴۳
- مطلب پنجم - امارت وزارت : ۴۵
- مبحث سوم - امامت صغری** : ۴۷
- مطلب اول - حکم اذان و اقامت زنان : ۴۷
- فرع اول - تعریف اذان و اقامت : ۴۷
- فرع دوم - احوال زنان در اذان و اقامة : ۴۷
- فرع سوم - اقوال علما و فقها در مورد حکم اذان و اقامة نماز توسط زنان : ۴۸
- فرع چهارم - تفصیلات جمهور مذاهب (قائلین به عدم جواز اذان و اقامة زنان) و مذهب دوم (قائلین به جواز اذان و اقامة زنان) در مورد حکم این مسئله : ۴۸
- فرع پنجم - دلایل هر دو قول : ۵۱

- فرع ششم - قول راجع : ۵۴
- مطلب دوم - حکم ولایت زن در امامت نماز : ۵۴
- فرع اول - امامت زن برای مردان : ۵۴
- فرع دوم - امامت زن بر جماعتی از زنان : ۵۷
- مبحث چهارم : ولایت زنان در تنکیح خود و زنان دیگر** ۶۰
- مطلب اول - ولایت زن در تنکیح خود : ۶۰
- مطلب دوم : حکم ولایت زن در تنکیح زنان دیگر : ۶۳

فصل سوم

حکم ولایت زن در قضاء ، افتاء و مشارکت سیاسی زنان

- مقدمه ۶۶
- مبحث اول - ولایت زنان در قضاء** : ۶۶
- مطلب اول - تعریف قضاء در لغت : ۶۶
- مطلب دوم - تعریف قضاء در اصطلاح : ۶۷
- مطلب سوم - حکم قضاء در شریعت اسلامی : ۶۸
- مطلب چهارم - حکم ولایت زنان در قضاء : ۷۰
- مبحث دوم : حکم شهادت زنان** ۷۷
- مطلب اول - تعریف شهادت در لغت : ۷۷
- مطلب دوم - تعریف شهادت در اصطلاح : ۷۷
- مطلب سوم : حکم شهادت زنان ۷۸
- فرع اول - حکم شهادت زن در امور حدود و قصاص : ۷۸
- فرع دوم - حکم شهادت زن در اموال : ۸۳
- فرع سوم - حکم شهادت زن در غیر اموال ، حدود و قصاص : ۸۶
- فرع چهارم - حکم شهادت زن در آنچه که مردان بالعموم از آن مطلع نیستند : ۹۱
- مبحث سوم : صلاحیت زنان در افتاء** ۹۳
- مطلب اول - تعریف فتوا : ۹۳
- مطلب دوم - فتوا در اصطلاح : ۹۵
- مطلب سوم : مشروعیت افتاء و اهمیت آن ۹۵
- فرع اول - مشروعیت افتاء : ۹۵
- فرع دوم - اهمیت افتاء ، جایگاه خطر و ضرورت مردم به آن در ادامه حیات : ۹۹

۱۰۱	مطلب چهارم - شروط مفتی :
۱۰۲	مطلب پنجم - حکم فتوای زن :
۱۰۴	مبحث چهارم - حکم مشارکت سیاسی زنان :
۱۰۴	مطلب اول - تعریف انتخاب :
۱۰۴	مطلب دوم - تعریف شوری :
۱۰۵	مطلب سوم - اهمیت و مشروعیت شوری :
۱۰۵	فرع اول - اهمیت شوری :
۱۰۶	فرع دوم - مشروعیت شوری :
۱۰۷	مطلب چهارم : تعریف اهل حل و عقد و اهل اختیار :
۱۰۸	مطلب پنجم - اعتبار زن در اهل حل و عقد و اهل اختیار :
۱۱۶	مطلب ششم : شروط اهل حل و عقد و اهل شوری :
۱۲۲	نتیجه گیری
۱۲۶	پیشنهادهات
۱۲۸	فهرست آیات
۱۳۲	فهرست احادیث نبوی
۱۳۷	فهرست اعلام
۱۴۰	فهرست منابع
۱۶۱	Abstract

مقدمه

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى و بعد :

زن نیمی از پیکر جامعه و عضو پویای کانون بزرگ جامعه انسانی و یکی از دو رکن خانواده است ؛ با وجود این در درازی تاریخ، نیروی بدنی ضعیف تر در سنجش با مردان و باورهای نادرست و برخی آیین ها و هنجارهای بی راه، حقوق زنان را به چالش کشانده است .

زن و مرد از نظر خلقت و آفرینش از یک نفس و گوهر واحدی آفریده شده اند . این مساوات کامل در آفرینش و وحدت خلقت زن و مرد ، مقتضی وجود مساوات کامل بین زن و مرد از لحاظ حقوق و مسئولیت ها ، عقاید و احکام ، مقام و منزلت و اهلیت و شایستگی آنها در ادای مسئولیت بندگی و عمران زمین ، و مشارکت در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره است . الله متعال با خطاب : (يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكرٍ وَاُنْثى)^۱ و (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ)^۲ زنان و مردان را باهم یکجا مورد خطاب قرار میدهد و در تمام اوامر و دستوراتش برای ادای تکالیف و مسئولیت ها و دعوت به خیر، و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام اسلامی و تطبیق آن در جامعه به طور یکسان خطابش را متوجه آنان می نماید . الله متعال میفرماید : (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۳ .

الله متعال مرد و زن را برابر هم میداند ، میفرماید : (فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ)^۴ . یعنی شما از یک نفس هستید و از جنس یکدیگرید ، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زنان را با مردان برابر میداند و چنین میفرماید (انما النساء شقائق الرجال)^۵ یعنی زنان همتایان مردانند . این حدیث برای ما روشن میکند که زن و مرد یک اصل و جوهره یکسانی داشته و در طبیعت و سرشت

۱ - سورة الحجرات ، آیه ۱۳ .

۲ - سورة النساء ، آیه ۱۳۵ .

۳ - سورة التوبة آیه ۷۱ .

۴ - سورة آل عمران آیه ۱۹۵ .

۵ - الراوی : عائشة ام المؤمنین ، المحدث : البانی . و سجستانی ، صحیح ابی داؤد ، ص ۲۳۶ . و السلسلة الصحيحة ، ج ۵ ، ص ۲۱۹ . و این حدیث صحیح است .

بشری برابرند، و هیچ یک از آن دو بیشتر از دیگری از عناصر و ویژگی های انسانی برخوردار نیست .

بنابراین در اسلام بین زن و مرد از نظر انسانی تفاوتی وجود ندارد . و بر اساس اصل مساوات و عدم تمایز بین آن دو ، وظایفی که به عهده مردان گذاشته شده ، زنان میتوانند از عهده انجام آن برآیند. در اسلام دستور به انجام امور به پایه شورا عام بوده و از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است ، لذا زن و مرد هر دو یکسان مورو خطاب قرار میگیرند . بنا براین اسلام اجازه داده زنان در اداره جامعه شرکت کنند ، و حق انتخاب برای مجلس شورا را دارند.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق :

امر قضاوت برای زنان و حضور آنان در عرصه های مختلف اجتماعی و مشارکت در اداره جامعه در حوزه اجتهاد فقهاء قرار دارد . از گذشته تا امروز علماء و فقهاء در باره تصدی زن برای مناصب اداری و مدیریتی و سیاسی و امر قضاوت اختلاف نظر داشته و دارند . علت این اختلاف مربوط به میزان فهم و درک و استنباط و تفسیر آنان از آن مجموعه آیات و احادیثی است که بدان استناد میکنند. بر این اساس حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و مشارکت آنان در اداره جامعه جایز و مباح و حتی ضروری است و تحریم آن جز با دلیل قاطع ثابت نمیشود . اگر برخی از فتاوا و احکام اجتهادی علما در گذشته به منع حضور زنان در اجتماع و تصدی برخی از مناصب اداری و مدیریتی و سیاسی صادر شده است ، مربوط به شرایط مکانی و زمانی و اوضاع و احوال خاص آن دوره بوده است که با تغییر زمان و مکان و عرف و اوضاع و احوال نیاز به اجتهاد جدید پیدا میکند . اکنون در دنیای معاصر شاهد تحولاتی در فقه هستیم ، و علماء بر این باورند که علوم فقه نیاز به تجدید و تحدیث دارد و باید بیشتر با واقعیت های اجتماعی جامعه و ضرورت های آن تطبیق و ارتباط پیدا کند . بنا بر همین اساس برحسب مقتضیات شرعی ، و گذشت زمان و تغییر و تحولات اجتماعی زنان در همه عرصه های مختلف حضور پیدا کرده اند و بسیاری از علما و فقهاء مشروعیت احراز و تصدی برخی از مناصب اداری و سیاسی برای زنان و حتی انتصاب آنان بر امر قضاوت را تایید کرده اند .

سوالات تحقیق :

سوالات اصلی تحقیق :

مفاهیم ولایت چیست؟ ولایت به چند نوع است؟ حکم ولایت زنان و اقوال مخالفین و موافقین در مورد ولایت زنان در عرصه های مختلف .

سوالات فرعی تحقیق :

۱ : مفاهیم ولایت کبری و صغری چیست؟

۲ : ولایت امامت چیست؟

۳ : اقوال و نظرات مذاهب چهارگانه در مورد حکم آذان و اقامت زنان؟

۴ : حکم مشارکت سیاسی زنان چیست؟

پیشینه و ضرورت تحقیق :

شریعت اسلام یک نظام کامل زندگی برای بشریت می باشد، تمام نواحی زندگی بشریت را در احکام خود احتوا کرده است ، زندگی فردی و اجتماعی را طوری تنظیم نموده است که تمام راهای خیر و سعادت را برای بشریت نشان دهی کرده است . چون زندگی بشر و انسانها با یک سلسله معایب و مشکلات همراه بوده خصوصا زمانیکه به شکل اجتماعی و باهم زندگی را به پیش می برند این مشکلات بیشتر می شود، اسلام عزیز برای جلوگیری و علاج این قضایا هم نظام و مویذات مفید وضع نموده است. علمای کرام این رهنمود ها را در قالب نوشتها و کتابها تحریر و ترتیب نموده اند ، در بخش که ما تحقیق خود را انجام میدهیم نیز یک سلسله نوشته ها و تالیفات و جود دارد ، البته این نوشته در لابلای کتابهای تفسیر، شروح حدیث و کتابهای فقهی به کثرت به نظر میرسد . در پهلوی آن کتابهای خاص در این مورد تالیف گردیده است مثلا : ولایة المرأة في الفقه الإسلامي از حافظ محمد انور .

همچنان علماء بطور جداگانه در مورد حقوق سیاسی زنان، حکم قضاوت زنان، ولی و ولایت کتابهای زیادی به رشته تحریر در آوردند.

ولی رساله ای را که بنده دارم در مورد آن تحقیق و مینویسم شکل جداگانه دارد، درین رساله کوشش می شود تا این موضوعات به شکل جدید آن طرح شود، که به لسان دری

و به شکل سلیس نوشته می شود، و مهم تر اینکه در نوشته این رساله کوشش می شود تا اقوال و مذاهب مخالفین و موافقین و قول راجح با دلایل آن ذکر شود .

روش تحقیق :

در نوشتن این تیزس از روش کتابخانه یی استفاده خواهد شد ، چون این رساله تحقیق پیرامون ولایت زن در فقه اسلامی است ، و لازم است به نوشته های علما و ذخیره فقهی مراجعه شود ، همچنان از روش مقارنوی و مقایسوی نیز استفاده صورت میگیرد ، چون رساله هذا به شکل مقارنه و بیان نظریات فقهی علمای گذشته و حاضر در مورد ولایت زن، قضاوت و فتوای زنان و همچنان نظرات علماء در مورد حکم اشتراک زنان در مسایل سیاسی و انتخابات میباشد .

سازماندهی تحقیق :

در این پژوهش نگاهی مختصر روی موضوع ولایت زن در فقه اسلامی مبذول داشتیم که شامل سه فصل به طور ذیل میباشد :

در فصل اول به بیان مفاهیم و کلیات طی پنج مبحث پرداخته شده است ؛ در مبحث اول آن تعریف ولایت ، در مبحث دوم آن اقسام ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی ، در مبحث سوم تقسیم ولایت به اعتبار عمومیت و خصوصیت آن ، در مبحث چهارم تقسیم ولایت به اعتبار موضوع آن و در مبحث پنجم آن تقسیم ولایت به اعتبار مصدر آن بحث گردیده است که همه این مباحث دارای مطالب متعدد میباشد .

فصل دوم آن به بیان ولایت امامت و انواع آن طی چهار مبحث به ترتیب ذیل نگاشته شده است : در مبحث اول تعریف امامت ، در مبحث دوم امامت عظمی ، در مبحث سوم امامت صغری و در مبحث چهارم ولایت زن در نکاح خودش و در نکاح غیر از خودش توضیح داده شده است . و هرکدام از مباحث مذکور دارای مطالب متنوع است .

به همین ترتیب فصل سوم آن بیانگر حکم ولایت زن در قضاء ، افتاء و مشارکت سیاسی زنان است که به صورت ذیل طی چهار مبحث ترتیب گردیده است : در مبحث اول ولایت زنان در قضاء ، در مبحث دوم حکم شهادت زنان ، در مبحث سوم صلاحیت زنان در افتاء و در مبحث چهارم حکم مشارکت های سیاسی زنان تذکر داده شده است ، و هر کدام از این مباحث دارای مطالب متعدد و مختلف میباشد .

فصل اول

مفاهيم و کلیات

مبحث اول - تعریف ولایت

مبحث دوم - اقسام ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی

مبحث سوم - تقسیم ولایت معتدی به اعتبار وسعت آن

مبحث چهارم - تقسیم ولایت به اعتبار موضوع آن

مقدمه

ولایت یکی از ارکان اصلی و آموزه های دین مبین اسلام بلکه به تعبیر دقیق تر اصلی ترین و اساسی ترین آموزه آن است .

اسلام گستردگی و وسعت شگفت انگیزی دارد که همه عرصه ها ، ابعاد و شئون زندگی را در بر میگیرد . حکومت ، سیاست ، اخلاق ، فرد ، خانواده ، اجتماع ، اقتصاد ، مدیریت ، جهان بینی و همه و همه در اسلام نهفته بوده و تنها راهی که بتوان همه این ابعاد را در جامعه بشری اسلامی کنترل و مدیریت کرد ، ولایت است .

ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از سوی خداوند متعال بر مردم ولایت دارند . نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است و ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وسلم ولایت پذیری است .

به همین شکل بشر برای پیمودن راه سعادت چاره یی جز تابعیت و پیروی از فرامین راهنمایان الهی ندارد . بدین جهت هرگاه مسلمان حول محور ولایت جمع شده و تابع بی چون و چرای ولایت شوند ، پیروزی و سعادت دنیا و آخرت را کسب مینمایند .

مبحث اول – تعریف ولایت

مطلب اول – تعریف ولایت در لغت :

ولایت به کسر واو به معنای سلطه و پادشاهی ، و به کسر واو و یا به فتح واو به معنای نصرت و یاری می آید .

سیبویه گفته است : ولایت به فتح واو مصدر است ، و ولایت به کسر واو اسم است ، مثل امارت و نقابت^۱ .

هم چنان ولایت ضد عداوت و دشمنی می باشد ، که به معنی محبت و قرابت آمده است ، طوریکه عداوت به معنی بغض و دوری می باشد^۱ .

^۱ - جوهری ، اسماعیل بن حماد ، الصحاح ، تاج اللغة و صحاح العربیة ، ناشر : دار العلم للملایین - بیروت ، طبع چهارم ، سال : ۱۴۰۴ ج ۳ ، ص ۱۳۴ .

(ولایت) به فتح واو در این آیت قرآن کریم آمده است : (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا)^۲. ترجمه : در آن مقام و در آن حال [که بلا و مصیبت و شدت و محنت سر می‌رسد] یاری و کمک ، ویژه معبود راستین است [و تنها خدا فریادرس روز مصیبت و دفع کننده بلا ها است] . او بهترین پاداش را [برای مطیعان خود] دارد ، و بهترین سرانجام را [برای آنان] فراهم می‌سازد ، ولایت را در این آیه با کسر و فتح واو خوانده اند^۳ .

ولایت بکسر واو بمعنی نصرت ، و بفتح واو بمعنی تولی امر است . و بقولی هر دو یکی و حقیقت اش تولی امر است^۴ .

صاحب قاموس نیز در اوّل هر دو را یکی گرفته است در صحاح از این سگّیت نقل کرده ولایت بکسر واو بمعنی تسلّط و بفتح و کسر واو بمعنی نصرت و یاری است . ولایت به معنای نصرت (یاری و کمک نمودن) توافق یک گروه به نصرت و یاری نمودن در این فرموده خداوند متعال : (مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا)^۵ . ترجمه : و اما کسانی که ایمان آورده اند و لیکن مهاجرت ننموده اند [و با وجود توانائی به جامعه نوین شما در مدینه نپیوسته اند ، هیچ گونه تعهد و مسؤولیت و [ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند]^۶ .

ولایت - با کسره حرف (و) به معنای یاری کردن است و ولایت - با فتحه حرف (و) به معنای سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقت اش همان سرپرستی است که کاری را بعهده بگیرند^۷ .

فرهنگ معین ولایت را چندین معنا نموده است : ولایت به معنی فرمانروایی ، پادشاهی ، حکومت کردن ، تسلط داشتن^۱ .

۱ - نخبة من العلماء ، سال ۱۴۲۱ هـ ق ، اصول الايمان في ضوء الكتاب والسنة ، الناشر : وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية ، ص ۲۷۷ .

۲ - سورة الكهف ، آیه ۴۴ .

۳ - خرمدل ، دكتور مصطفى ، تفسير نور ، نشر احسان .

۴ - ابن منظور ، ابن مكرم ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۴۰۶ - ۴۰۷ . ناشر : دار بيروت ، سال ۱۳۸۸ هجری .

۵ - سورة الانفال ، آیه ۷۲ .

۶ - خرمدل ، دكتور مصطفى ، تفسير نور ، نشر احسان .

۷ - قرشی ، سید علی اکبر ، سال ۱۳۹۵ هـ ش ، قاموس قرآنی فارسی : دارالکتب الاسلامیة ، ج ۱ ، ص ۲۴۰۹ .

در فرهنگ فارسی معین آمده است : ولایت " فرمانروایی ، پادشاهی ، بزرگی ، سروری ، حکومت کردن ، تسلط داشتن ، ولایت بخش هایی از یک کشور که یک نفر والی بر آن ها فرمانروایی کند ، شهرستان ، ولایات ^۲ .

مطلب دوم - تعریف اصطلاحی ولایت :

در رابطه به مفهوم اصطلاحی ولایت علماء تعاریف زیادی نموده اند از جمله : اینکه ولایت عبارت از قرابت حکمی است که از عتق ویا از موالات (دوستی) حاصل می شود . ویا ولایت عبارت است از قائم بودن شخص به یک امر که پیوسته آن را انجام دهد ^۳ .

اما ولایت به معنای رابطه بنده به الله متعال به این معنا است که بنده بعد از خلوص عقیده به وحدانیت الله متعال و اجتناب از شرک و شائبه های آن به طاعت الله متعال و اتباع اوامر الله و پیغمبرش پایبند بوده ، و از معصیت و نافرمانی اجتناب نماید . به این وسیله بنده به الله متعال نزدیک شده محبت ، هدایت و نصرت الهی را نصیب میشود . در اینصورت الله متعال گاهی او را تنها نمیگذارد ، و مصالحش را رعایت میکند ، و توفیق الله متعال ، فضل و احسان پروردگار شامل حالش میگردد ^۴ .

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث قدسی به نقل از الله متعال فرموده است : « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًا ، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ ، فإِذَا أَحْبَبْتُهُ ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتَهُ ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ » ^۵ .

ترجمه : خداوند تعالی فرمود : آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند ، با او اعلان جنگ کرده ام ، و نزدیکی نمی جوید به من بنده ام به چیزی که دوست داشتنی تر برایم باشد

۱ - معین ، محمد ، فرهنگ فارسی معین ، ناشر : تهران ، مرکز نشر امیر کبیر ، سال : ۱۳۹۱ قمری ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ .

۲ - فرهنگ فارسی معین ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ .

۳ - مناوی ، محمد عبدالرؤف ، سال ۱۴۱۰ هـ ، التوقیف علی مهمات التعاریف ، دالفر بیروت الطبعة الاولى ، ج ۱ ، ص ۷۳۴ .

۴ - طبری ، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب أبو جعفر ، (تفسیر الطبری) جامع البیان فی تأویل القرآن ، تحقیق أحمد محمد شاکر الناشر مؤسسة الرسالة ، ج ۳ ، ص ۲۱ ، و تفسیر النیسابوری ، ج ۲ ، ص ۲۲ .

۵ - اخرجه بخاری ، صحیح البخاری ، کتاب الرقاق ، باب التواضع رقم الحدیث ۶۰۲۱ .

از آنچه که بر وی فرض ساخته ام ، و همیشه بنده ام بوسیله نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتم ، شنوائی او می شوم که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش که با آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می دهم .

مطلب سوم - تعریف ولایت نزد احناف :

فقه‌های احناف ولایت بارعایت معانی لغوی به صورت مختصر چندین تعریف شده، از جمله ابن عابدین^۱ رحمه الله مختصراً از ولایت چنین تعریف نموده است : « الولاية هي تنفيذ القول على الغير شاء ام ابي »^۲ یعنی ولایت عبارت از نافذ و جاری نمودن خواست ولی بر غیر (فرد مولی علیه) است برابر است که بخواد و یا نخواهد .

شرح تعریف :

(تنفيذ) یعنی اجراء نمودن و ترتیب آثار ولایت. پس تنفيذ از جمله تعریف ولایت محسوب نمیشود ؛ زیرا ولایت امر مبتنی بر شخص است و اجرای مذکور اثر آن است نه واقعیت آن .

در اعتراض به این تعریف باید گفت که اکثر فقهاء در تعاریف خود دقت فلسفی که نزد متکلمین میباید را رعایت نکردند و آنچه مورد درک خودشان بود اکتفاء نمودند^۳ .

(القول) یعنی اجرای قول ولی بالای مولی ، که ولی حق تصرف در قول و فعل را دارد .

(على الغير) یعنی مولی علیه که بدون شخص ولی میباید که شامل ولایت شخص بالای نفس و مال اش نمیشود ، با آنکه شخص ولی خودش در مال و نفس اش باشد قبل از

^۱ - ابن عابدین اسمش محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز مشهور به ابن عابدین در سال ۱۱۹۸ هـ در شهر دمشق به دنیا آمده و در سال ۱۲۵۲ هـ در همین محل تولدش وفات کرده است از فقهاء مشهور حنفی بوده و از او تصنیفات در فقه ، تفسیر و اصول فقه به جا مانده است که از مشهور ترین آن « رد المختار علی الدر المختار » که نزد فقهای حنفی به نام حاشیه ابن عابدین معروف میباید. (الأعلام للزركلي ، ج ۶ ، ص ۲۶۷) .

^۲ - ابن عابدین ، محمد امین ، سال ۱۴۱۵ هـ ، حاشیه در المختار ، دارالکتب العلمیة بیروت الطبع الاولی ، ج ۳ ، ص ۵۵ .

^۳ - میبیدی ، ابو الفضل رشید الدین ، کشف الاسرار ، ج ۱ ، ص ۳۲ ، دارالکتب العربی - بیروت ۱۳۹۴ هـ .

اینکه ولایت شخصی دیگری را به عهده داشته باشد . در این جا فقهاء احناف به تعریف نوع مهم ولایت که همانا ولایت متعدی میباشد اکتفاء نمودند .

(شاء او ابی) یعنی به رأی مولی علیه توجه نمیشود . امر ولی بالایش به اجبار تنفیذ میشود .

این تعریف ولایت را تنها یک امر اجباری ثابت میکند ، که تمام جوانب ولایت را در بر نمیگیرد که به همین سبب اکثر فقهاء بر آن اعتراض نمودند . اما فقهاء تعریف های دیگری از ولایت نیز نموده اند که تمامی انواع ولایت ها را شامل میگردد .

مطلب چهارم - قول راجح در تعریف ولایت :

« هی سلطة شرعية تمكن صاحبها من التصرف الصحيح النافذ لنفسه أو لغيره جبراً أو اختياراً » یعنی (ولایت عبارت از اختیاری است که از طرف شارع برای شخص واگذار شده است که به او صلاحیت میدهد که تصرفاتی را در نفس ، مال ، حفظ و مراقبت احوال فرد یا افراد به طریقه مشروع انجام دهد)^۱ .

مبحث دوم : اقسام ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی

فقهاء ولایت را با در نظر داشت موضوعات آن به اقسام مختلف تقسیم نمودند که نوع اول آن تقسیم ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی در امور خود و دیگران میباشد که به دو نوع تقسیم شده که عبارت است از : ولایت قاصر و ولایت متعدی^۲ .

مطلب اول - ولایت قاصره :

« هی ولاية الشخص على نفسه و ماله » (عبارت از ولایت شخص بر نفس و مال خودش میباشد) یعنی صلاحیت و قوتی که شریعت برایش در مورد کنترل خود و مال خود داده است بدون در نظر داشت اینکه مجبور باشد از کسی اجازه بگیرد مانند : عقد ، خرید و فروش ، هبه ، نکاح ، وصیت و غیره . این ولایت به شخصی ثابت است که دارای اهلیت

۱ - زحیلی ، وهبة مصطفى ، سال ۱۴۱۸ ، الفقه الاسلامی و ادلته : الطبعة الرابعة دارالفکر بیروت لبنان ، ج ۴ ، ص ۴۹۴ .

۲ - ابن قدامه ، ابو موفق الدین عبدالله بن محمد ، المغنی ، ناشر : دارالعالم الکتب - القاهرة ، سال : ۱۴۱۷ قمری ، ج ۶ ، ص ۴۶۵ .

کامل در عقل ، بلوغ و آزادی باشد . و شرط تحقق ولایت قاصره این است که از طرف حاکم و یا قاضی در امور مالی بر وی حجر وضع نشده باشد ^۱ .

مطلب دوم - ولایت متعدی :

« هی ولایة الشخص علی غیره و بعبارة أخرى : هی سلطة شرعية تمكن صاحبها من التصرف الصحيح النافذ لغيره » یعنی : عبارت از ولایت شخص بر دیگران است ، و یا به عبارت دیگر : ولایت مشروعی است که صاحب آن را قادر میسازد عمل صحیحی را که برای دیگران موثر است انجام دهد ، و این ولایت برای شخص ثابت نمیشود مگر اینکه ولایت بر خودش ثابت شود ، یعنی دارای اهلیت کامل باشد . از اینجا گفته میتوانیم که ولایت متعدی فرع و یا بخشی از ولایت قاصره میباشد ^۲ . در می یابیم که فقهاء ولایت متعدی را اثبات نمی کنند مگر زمانی که ولایت قاصره را ثابت کنند . مثلاً گفته میشود : غلام اختیار خود را ندارد پس به طریق اولی اختیار دیگران را نیز ندارد ^۳ .

ولایت متعدی به نوبه خود به انواع گوناگون تقسیم میشود که در مباحث بعدی روی آن بطور مفصل تحقیق خواهد شد .

مبحث سوم : تقسیم ولایت متعدی به اعتبار وسعت آن

ولایت متعدی به اعتبار وسعت آن به ولایت عامه و ولایت خاصه تقسیم میشود .

مطلب اول - ولایت عامه :

« هی استحقاق تصرف عام علی الأنام » یعنی : ولایت عامه عبارت از حق داشتن تصرف عام و تام بر مردم ^۴ ، به عبارت دیگر اقتدار مشروعی است که صاحب آن را قادر میسازد در یکی از امور عمومی جامعه به شیوه صحیح و قابل اجرا عمل کند، مانند سلطان ، حاکم که صلاحیت عام دارد بر کسانی که به خاطر بیعت ملت با او یا بیعت با مردم از طرف بقیه رعایا زمام امور را به عهده میگیرند . و یا مانند قاضی که با اختیار دادن به حاکم از

۱ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۷ ، ص ۶۱۳ .

۲ - عمر ، عبدالله ، احکام الشریعة الاسلامیة للاحوال الشخصیة ، ص ۲۱۳ ، چاپ ششم ، ۱۹۶۸ م ، دارالمعارف .

۳ - کاسانی ، علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ناشر : دارالکتب العلمیة ، طبع دوم ، سال ۱۴۰۶ قمری ، ج ۵ ، ص ۲۲۵۷ . و ابن قدامه ، المغنی ، ج ۷ ، ص ۶۱۳ .

۴ - حصکفی ، الدر المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ ، المطبوع مع حاشیة ابن عابدین .

طرف او و از آن جهت امارت و وزارت هر یک از این ها امورملت را برای آسانی کار امت اداره میکند و همچنان امور کسی را که ولی مخصوص ندارد^۱ . چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند : (السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ)^۲ یعنی : حاکم یا سلطان ولی و سرپرست کسی است که ولی نداشته باشد .

مطلب دوم - ولایت خاصه :

« هی التي يملك بها الولی التصرف فی شأن من الشؤون الخاصة للأشخاص المعینین » یعنی : ولایت خاصه عبارت از ولایتی است که ولی حق تصرف در یکی از امور خصوصی مولی علیه را دارد ، که این ولایت از طرف شارع برای شخص ثابت میشود مانند ولایت پدر و پدر کلان برای اولاد صغیر ، و یا هم ولایت وصی و یا کسی که متولی وقف باشد^۳ .

اگر ولایت عامه و خاصه با هم جمع کرده شوند در این صورت ولایت خاصه قوی تر و راجح تر است ، چنانچه قاعده فقهی میگوید : (الولاية الخاصة اقوى من ولاية العامة) یعنی ولایت خاصه قوی تر از ولایت عامه است^۴ .

مثلا : قسمی که در ولایت عامه دانستیم که قاضی و یا حاکم ولی عامه شده میتواند ، اما زمانی که یک شخص ولی خاصه داشته باشد در این صورت ولی عامه فاقد صلاحیت میشود .

۱ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۶ ، ص ۴۶۰ - ۴۶۱ . و صالح ، جمعه جبوری ، الولاية علی نفس ، ص ۳۲ .
۲ - ترمذی ، سنن الترمذی ، النکاح ، باب ما جاء (لانکاح الابولی) حدیث ۱۱۰۸ ، مع التحفة الاخوذی ، ج ۴ ، ص ۲۲۷ . و ترمذی این حدیث را حسن گفته است . و سجستانی ، ابو داود ، سنن ابو داود ، مع معالم السنن ، ج ۲ ، ص ۵۶۶ ، کتاب النکاح باب فی الولی ، حدیث ۲۰۸۳ . و بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۷ ، ص ۱۰۵ .

۳ - صالح ، جمعه الجبوری ، الولاية علی نفس ، ص ۳۳ .

۴ - سیوطی ، الاشباه و النظائر ، ص ۲۸۷ ، تحقیق محمد معتصم بالله بغدادی . و ابن نجیم ، الاشباه و النظائر مع شرحه غمز عیون البصائر ، ج ۱ ، ص ۴۵۵ ، چاپ اول ۱۴۰۴ هـ ، دارالکتب العلمیه ، بیروت .

مبحث چهارم - تقسیم ولایت به اعتبار موضوع آن

ولایت به اعتبار موضوع آن به دو بخش تقسیم شده که عبارت از ولایت بر نفس و ولایت بر مال میباشد .

مطلب اول - ولایت بر نفس :

« هی تتعلق بالتصرف الصحیح النافذ فی شئون الخاصة بنفس المولی علیه و الاشراف علی مصالحه منذ ولادته حتی بلوغه و تزویجه » یعنی : عبارت از ولایتی است که مربوط به تصرف صحیح در امور مولی علیه و نظارت بر مصالح آن از زمان تولد تا رسیدن به سن بلوغ و ازدواج است ، که این ولایت به سه نوع میباشد .

الف - ولایت حضانت : عبارت از ولایتی است که از زمان تولد مولی علیه الی رسیدن به سن تمییز را در بر میگیرد .

ب - ولایت کفالت : عبارت از ولایت و سرپرستی مولی علیه در امور تربیه و تعلیم و تأدیب میباشد که از سن تمییز شروع شده الی سن بلوغ ادامه میداشته باشد .

ج - ولایت ازدواج و نکاح : عبارت از صلاحیتی است که شرع برای ولی داده است تا در مورد ازدواج مولی علیه حق تصرف داشته باشد ^۱ .

ولایت ازدواج میتواند اجباری باشد ، یعنی ولی هر تصمیمی در مورد ازدواج کسی که تحت ولایت اش باشد ، بدون در نظر داشت رأی و نظر مولی علیه گرفته میتواند و این عقد نافذ میباشد و نباید مولی علیه از آن سرپیچی کند ، مانند ولایت پدر بر دختر صغیره اش و یا ولایت ولی بر اشخاصی که فاقد اهلیت کامل باشند مانند صبی ، مجنون .

همچنان این ولایت میتواند که اختیاری نیز باشد ، یعنی بر مولی علیه هیچ اجباری بر قبول تصمیم ولی اش در رابطه با ازدواج اش نیست ، بلکه با در نظر داشت رأی و رغبت و اراده مولی علیه تصمیم گرفته میشود تا ازدواج با رضایت کامل مولی علیه انجام شود مانند ولایت بر زن عاقله ، بالغه و دارای اهلیت کامل ، فرق نمیکند که باکره باشد یا ثبیه ^۲ .

^۱ - صالح ، جمعه الجبوری ، الولاية علی النفس ، ص ۳۳ و ۳۴ .

^۲ - عمر ، عبدالله ، احکام الشریعة الاسلامیة للاحوال الشخصیة ، ص ۲۱۵ .

به همین سبب است که میان فقهاء در مورد نامگذاری این نوع ولایت اختلاف وجود دارد که بعضی از فقهاء به نام ولایت حتم و ایجاب ، ولایت ندب و استحباب یاد میکنند و بعضی از فقهاء بنام ولایت استبداد و ولایت شرکت مسمی نمودند^۱ .

مطلب دوم - ولایت بر مال :

« هی سلطة شرعية تمكن صاحبها من إنشاء العقود و التصرفات الخاصة بالمال و تنفيذها » یعنی : عبارت از حقی است که شریعت برای ولی داده تا در امور مالی مولی علیه تصرف داشته باشد، و شامل تمام حقوق مالی میشود که مولی علیه بر دیگران دارد و یا دیگران بر مولی علیه داشته باشد . پس بر ولی لازم است تا از مال مولی علیه به صورت صحیح و درست حفاظت نماید تا هلاک و ضایع نشود ، و یا از طرف دیگران مورد دستبرد قرار نگیرد ، برای رشد و زیادت آن از طریق مشروع سرمایه گذاری نماید ، همانگونه که موظف است از این مال برای نفقه صاحبش و یا کسی که تحت سرپرستی اش است ، به طور معقول آن در خوراک ، پوشاک و تعلیم آنها با در نظر گرفتن عدم اسراف و بخل استفاده کند .

همچنان لازم است تا زمانی که ولایت و سرپرستی مال مولی علیه بر دوش ولی میباشد در قسمت حفظ و نگهداری آن امین باشد^۲ . همچنان ولایت بر نفس و بر مال هر دو در یک شخص جمع شده میتواند ؛ مانند ولایت پدر بر طفل صبی اش .

مبحث پنجم - تقسیم ولایت به اعتبار مصدر آن

ولایت به اعتبار مصدر آن به دو نوع تقسیم میشود : ولایت ذاتی و ولایت مکتسبه .

مطلب اول - ولایت ذاتی :

« هی التي تثبت للشخص ابتداء ، و لا تكون مستمدة من الغير ، و الشارع جعل له الولاية مباشرة لسبب ملتصق به لا يفارقه » یعنی : ولایت ذاتی عبارت از آن ولایتی است که از ابتداء برای شخص ثابت میباشد که بر گرفته شده از دیگران نمیشود ، و شارع این ولایت را مستقیماً برای او قرار داده است به دلیل روابطی که هیچگاه از همدیگر جدا

۱ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۵۲ .

۲ - شریبینی ، خطیب محمد ، مغنی المحتاج ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ ، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي مصر سال ۱۳۷۷ هـ . و صالح جمعه الجبوری ، الولاية على النفس ، ص ۳۴ و ۳۵ .

نمیشوند ، و همچنان این نوع ولایت قابل اسقاط و تنازل نیست ، مانند ولایت پدر و پدرکلان بر اولاد صغیر ، که این ولایت به سبب ولادت و نسب برای پدر و پدرکلان ثابت بوده که ولادت خود یک امر ذاتی و لاینفک از صاحبش است که به ولایت اصلی نیز یاد میشود ^۱ .

مطلب دوم - ولایت مکتسبه :

« هی الولاية المستمدة من الغير بإقرار الشارع يكتسبها صاحبها من الغير نيابة عنه ، سواء كان الغير ولياً خاصاً كالأب و الجد ، أو ولياً عاماً كالسلطان و الحاكم » یعنی : ولایت مکتسبه عبارت از ولایتی است که بر خلاف ولایت ذاتی به نیابت از دیگران گرفته میشود ، خواه این شخص ولی خاص مانند پدر باشد یا پدرکلان و یا ولی عام مانند سلطان و یا حاکم ، که ولی ولایت خود را از جانب آنها میگیرد و امور را عهده دار میشود . همچنان قاضی ولایت خود را از جانب سلطان و یا حاکم میگیرد ، اما بعضی علماء در این مورد گفته اند که ولایت حاکم و یا سلطان خود ولایت مکتسبه است ، که به نیابت از جماعت مسلمانان با بیعت گرفته میشود . که این نوع ولایت بنام ولایت نیابتی نیز یاد میشود که این ولایت تنازل و ساقط شدن را می پذیرد چونکه سبب آن غیر لازم است ^۲ .

۱ - حافظ ، محمد انور ، ولایه المرأة فی الفقه الاسلامی ، ص ۳۵ ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۰ هـ ، دار بلنسیه للنشر و التوزیع ، ریاض .

۲ - علیان ، شوکت محمد ، السلطة القضائية فی الاسلام ، ص ۹۸ . و صالح ، جمعة الجبوری ، الولاية علی النفس ، ص ۳۶ و ۳۷ .

فصل دوم – ولایت امامت و انواع آن

مبحث اول – تعریف امامت

مبحث دوم – امامت عظمی

مبحث سوم – امامت صغری

مبحث چهارم – ولایت زنان در نکاح و طلاق

مقدمه

از آنجایی که انسان یک موجود اجتماعی بوده ، زندگی خود را در محیط و چوکات اجتماع سپری میکند و از آنجایی که به اتفاق تمام اندیشمندان همانا موجودیت یک حاکم و یا زمامدار یکی از ضروریات مبرم و اساسی اجتماع انسانی است تا در پرتو صلاحیت های در دست داشته اش ، تمام امور و ضروریات انسانها را که نصف پیکر آن قشر زنان اند برآورده ساخته ، اجتماع انسانی را به طرف خیر و سعادت دنیا و آخرت رهنمایی کند .

با توجه به اینکه دین مبین اسلام که دین رسمی مردم افغانستان است ، در پهلوی مشخص ساختن وظیفه هر فرد ، وظیفه اساسی و التزامات یک خلیفه و یا حاکم را نیز مشخص ساخته است ؛ طوری که خداوند متعال داؤد علیه السلام را که با وصف پیامبر بودنش یک خلیفه و پادشاه موفق هم بود مخاطب قرار داده چنین فرمود: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)^۱ .
ترجمه : ای داؤد ما ترا در زمین خلیفه ساخته ایم ، پس در میان مردم به حق فیصله و داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که ترا از راه خدا منحرف میسازد .

مبحث اول - تعریف امامت

مطلب اول - تعریف لغوی امامت :

جوهری^۲ میگوید : « أمّ الشی به معنی اصل آن ، أم بمعنی مادر و نیز به معنی علم (بیرق) که لشکر از آن پیروی می کند و همچنان به معنی رئیس قوم می باشد^۳ » . ابن منظور^۴ میگوید : « الام به فتح الف به معنی قصد و اراده ، از أمه ، یومه ، اما گرفته شده و مراد از آن هاد است زیرا شخصی که قصد یا اراده کند مرشد هدایت خواهد بود . و أم

۱ - سورة ص ، آیه ۲۶ .

۲ - اسماعیل بن حماد جوهری فارابی ابو نصر ، ادیب لغوی بوده که اصلاً از فاراب کشور های ترک میباشد او به عراق سفر نمود و بلاخره در سال ۳۹۳ هجری در نیشاپور وفات نموده است . از جمله تصنیف های او تاج اللغة و صحاح العربیه و کتاب فی العروض بود و در المکتب التجاری - بیروت در دمشق انتشار یافت .

۳ - جوهری ، اسماعیل بن حماد ، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه ، ج ۵ ، ص ۱۸۶۳ ، دارالعلم للملایین ، بیروت ، طبع دوم ، سال ۱۳۹۹ هجری .

۴ - محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن منظور الانصاری الإفریقی المصری ، جمال الدین ابو الفضل ، ادیب لغوی بود که در اول محرم سال ۶۳۰ هجری در مصر تولد شد و در شعبان سال ۷۱۱ هجری وفات نمود . از تألیفاتش : لسان العرب ، و مختار الأغانی فی الأخبار و التهانی و ... میباشد (مراجعه شود به : زرکلی ، الأعلام ، ج ۷ ، ص ۳۲۹ ، طبع دوم) .

بمعنی پیشوا می باشد و نیز امام به هر کسی گفته می شود که مورد اعتماد قومی باشد که از وی در راه مستقیم پیروی کنند همچنان پیشوا در نماز را نیز امام گویند^۱ .

پس گفته می شود که اصل کلمه امامه به اصل و اساس چیزی ، قصد به جهت خاص ، ارشاد و رهنمایی و متقدم به کسانی که از او اقتداء و متابعت می ورزند اشاره دارد .

مطلب دوم - تعریف اصطلاحی امامت :

ما میدانیم که امامت همان قیادت و ریاست است و امام به هر آن شخص گفته می شود که مردم با او باشند و از او پیروی کنند ، اما علمای شریعت اسلام وقتی با تعریف امامت در اصطلاح مواجه شدند آنرا به امامت عظمی یا کبری تعریف کردند که همانا ولایت و ریاست یک کشور است . به همین قسم بین امامت مطلقه که اعظم است و امامت صغری که امامت در نماز است فرق قایل شده اند . و بعضی از فقهاء امامت را مختص به ریاست علیای کشور دانسته اند و از مطرح شدن نام امامت توسط هر کسی غیر از مقام رهبری کشور مانع شده اند و گفته اند که اگر مقصود کسی از امامت در غیر مقام رهبری کشور باشد باید مقید ذکر شود مثل امام در نماز ، یا امامت صغرا ، امام در حدیث ، امام در فقه و غیره ...^۲

ابن حزم^۳ می گوید : « لا یقع علی هؤلاء - أی الفقیه العالم و علی متولی الصلاة بأهل مسجد و نحوهما اسم الامامة - إلا بالإضافة ، لا بالإطلاق ، فیقال : فلان إمام فی الدین ، و إمام بنی فلان . یعنی اسم امامت بر فقیه و نماز گذار بر اهل مسجد و امثال آن تعلق نمیگیرد مگر اینکه اضافتی در آن موجود باشد ؛ مثلاً گفته شود امام در دین ، امام در قبیله و

۱ - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۲ - ۲۵ .

۲ - صالح ، دکتر صبحی ، النظم الاسلامیه ، ص ۲۹۱ ، دارالعلم للملایین - بیروت ، طبع دوم ، سال ۱۳۸۸ هجری . و منصور ، علی ، نظم الحکم الادارة فی شریعة الاسلامیه ، ص ۲۱۶ ، طبع اول ، سال ۱۳۸۴ هجری ، مطبعه مخیر .

۳ - ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم در سال ۳۸۴ قمری در شهر قرطبه اندلس متولد شد ، مؤرخین گفته اند او در ابتدا بر اساس فقه شافعی عمل میکرد سپس اجتهادش او را به این اندیشه رسانید که بطور کامل قیاس را چه آشکار و چه پنهان نفی کند ، و تنها ظاهر نص و عموم کتاب و حدیث را قبول کند . او فقیه ، محدث ، فیلسوف ، عالم ادیان و مذاهب ، ادیب ، شاعر و یکی از درخشان ترین چهره های فرهنگ اسلامی در اندلس بوده که تقریباً ۴۰۰ جلد کتاب و در هشتاد هزار ورق تألیف کرده است . او در روستای لبله در غرب اندلس در ۲۸ شعبان سال ۴۵۶ وفات یافت (مراجعه شود به محمد حمید الله ، ابن حزم و سیرته ، مجلة المدینة) .

غیره^۱ . بدین اساس تعریف اصطلاحی امامت در امامت عظمی و امام صغری به طور جدا گانه خواهد آمد .

مطلب سوم - انواع امامت :

علما امامت را چنانچه قبلا اشاره شد به دو قسمت تقسیم نموده اند زیرا وقتی اسم امامت را به صورت مطلق به کار می بردند امامت اعظم را مقصود می دانستند و اگر غیر امامت اعظم را مقصود می کردند پس قیود را در آن ذکر نموده و آنرا امامت اصغر می گفتند .

۱- امامت عظمی یا کبری یا امامت مطلقه : که همان ریاست و رهبری علیای کشور است .

۲- امامت صغری : که آن امامت در نماز است .

ابن عابدین می گوید : « باب امامة : هی مصدر قولک : فلان أم الناس صار لهم إماما يتبعونه في صلاته فقط أو فيها و في أوامره و نواهيه ، و الأول ذو الإمامة الصغرى ، و الثاني ذو الإمامة الكبرى » یعنی : باب امامت منشاء قول خود شماست ؛ مثلا گفته شود : فلان پیشوای مردم فقط در نماز است ، و یا گفته شود : مردم در اوامر و نواهی وی از او پیروی می کنند . اولی آن (فقط در نماز) امامت صغری ، و دومی آن (متابعت در اوامر و نواهی) امامت کبری است^۲ .

شرقاوی^۳ می گوید : « باب الإمامة في الصلاة أي أحكامها و صفات أهلها ، و احتراز بقوله (في الصلاة) عن الإمامة العظمی و هی السلطنة » یعنی : باب امامت در بر گیرنده امامت صغری (نماز و احکام آن و صفات انجام دهنده گان آن) ، و در بر گیرنده امامت عظمی (که همانا سلطنت است) میباشد^۴ .

۱ - نصر و عمیره ، داکتر محمد ابراهیم نصر و داکتر عبدالرحمن عمیره ، الفصل في الملل و الأهواء و النحل ، ج ۴ ، ص ۱۵۳ ، طبع اول ، سال ۱۴۰۲ هجری ، شركة مکتبات عکاظ للنشر و التوزيع .

۲ - ابن عابدین ، حاشیة در المحتار ، ج ۱ ، ص ۵۴۷ .
۳ - عبدالله بن حجازی بن ابراهیم الشرقاوی الخلوتی الازهری ، فقیه اصولی و مؤرخ در بعضی از علوم است . او در سال ۱۱۵۰ هجری قمری در التاویله یکی از روستا های اداره الشرقیه مصر به دنیا آمده است و در الازهر تعلیم یافته است . او در دوم شوال سال ۱۲۲۷ هجری در قاهره وفات نمود (مراجعه شود به : کحاله ، عمر رضا ، معجم المؤلفین ، ج ۶ ، ص ۴۱) .

۴ - انصاری ، یحیی زکریا ، حاشیة الشرقاوی علی تحفة الطلاب بشرح تحریر تنقیح الطلاب ، ج ۱ ، ص ۲۴۳ ، شركة المکتبة و مطبعة مصطفى البابی الحلبي بمصر ، سال ۱۳۶۰ هجری .

مبحث دوم : امامت عظمی

مطلب اول - تعریف ولایت امامت عظمی :

امامت عظمی یا ریاست مملکت تحت سه عنوان : (خلافت ، امارت مومنان و امامت) صورت گرفته و همه به یک معنی تعلق می گیرند .

خلیفه : خلیفه در اصل به کسی گفته می شود که جانشین باشد ، و امت جانشین خلیفه خود می گردد چنانچه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه جانشین پیامبر صلی الله علیه وسلم گردید و به لقب خلیفه نامیده شد ^۱ .

امیر المومنین : امیر المومنین به شخصی گفته می شود که صاحب امر بوده و ازو امر صادر شود . امیر مشتق از الأمر است و اصطلاحیست که در قرآن کریم و ادبیات سیاسی بر سیاست دلالت دارد ^۲ . چنانچه الله تعالی می فرماید : (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) ^۳ یعنی: (از صفات مؤمنان این مهم است که) در امور باهم مشورت میکنند . و اولین شخصی که از جمله خلفاء به این لقب نامیده شد حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود ^۴ .

امام : این لقب تشبیها به امامت در نماز اطلاق میگردد ؛ زیرا امامت نماز و خطبه در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین تنها بر ذمه خود آنها بوده و هیچ کسی حق ادای آنرا نداشت مگر به طریق نیابت . و اولین کسی که این لقب برایش اطلاق گردید حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه بود و منشاء آن در قرآن و سنت نبوی نیز موجود است ^۵ . پس گفته می شود که امامت ، خلافت و امارت المؤمنین القابی اند که بر معنی واحد دلالت دارند و آن عبارت از تدبیر امور امت و سیاست است .

۱ - ابن تیمیه ، منهاج السنة النبویة ، ج ۱ ، ص ۱۸۳ ، تحقیق دکتور محمد ارشاد سالم ، طبع اول ، سال ۱۴۰۶ هجری ، و بن خلدون ، مقدمه ، ص ۱۹۱ ، طبع چهارم ، دارالاحیاء التراث العربیه - بیروت . و کتانی ، التراتیب الاداریة ، ج ۱ ، ص ۲ ، ناشر : حسن جعنا ، بیروت .
۲ - کیالی ، رئیس داکتر عبدالوهاب ، موسوعة السياسة ، ج ۱ ، ص ۲۸۳ ، ناشر : الموسوعة العربیة للدراسات و النشر .
۳ - سورة الشوری ، آیه ۳۸ .
۴ - انصاری ، ابو یحیی زکریا ، اسنی المطالب شرح روض المطالب ، ج ۴ ، ص ۱۱۱ . و بهامشه حاشیة الرملى الكبير ، المكتبة الاسلامیة .
۵ - کتانی ، التراتیب الاداریة ، ج ۱ ، ص ۲ . و صالح ، صبحی ، النظم الاسلامیة ، ص ۲۸۹ - ۲۹۰ .

فقه‌های شریعت اسلامی امامت عظمی را به تعاریف متعدد و الفاظ متقارب و نزدیک به معنی ، تعریف نموده اند که قرار ذیل به تفصیل آن می پردازیم :

۱- تعریف الطحطاوی^۱ از امامت عظمی : « حقیقتها ریاسة عامة لحفظ مصالح الناس دیناً و دنیا ، و زجرهم عم یضرهم » یعنی : امامت عظمی عبارت از ریاست و امامت بر عامه مردم جهت حفظ مصالح مردم از نظر دینی و دنیوی ، و مانع شدن از آنچه که بر آنها ضرر می رساند^۲ .

شرح تعریف : به قول الطحطاوی (امامت عامه) به معنی منصب اعلی و سلطه تام و اختیار کامل است و بطور کلی سایر حاکمیت های خاص مانند قضاء ، زعامت لشکر ، امارت سرحدات ... که هر کدام ریاست در سمت و منطقه خاص است را نیز در بر دارد .

و قول الطحطاوی که گفت : (بخاطر حفظ مصالح مردم است) این وظیفه و هدف حکومت اسلامی است زیرا صلاح بدون حفظ مصالح مردم نیست و شامل همه مصالح اعم از دینی و دنیوی می شود ، و کلمه (مردم) همه مردم را چه مسلمان باشند یا غیر مسلمان دربر می گیرد . لیکن دیده می شود که این عموم با تعریف فوق منافات دارد زیرا مردم غیر مسلمان در خارج از کشور را نیز شامل می شود که تحت سلطه حاکم و یا امام نیستند .

و قول الطحطاوی که گفت : (مانع شدن از آنچه که بر آنها ضرر می رساند) دانسته می شود که این یک اضافتی است بر تعریف ، چونکه دفع ضرر خود در حفظ مصالح داخل است و حفظ این مصالح با تشویق و ترغیب حاصل می گردد .

۲ - تعریف حصکفی^۳ : « استحقاق تصرف عام علی الأنام » یعنی : امامت عظمی عبارت است از استحقاق تصرف عام مردم^۴ . این تعریف نیز مشابه به تعریف قبلی

۱ - احمد بن محمد بن اسماعیل الدقاطی الطحطاوی الحنفی المصری ، مفتی حنفی بوده و در نزدیکی اسیوط مصر علیا متولد شده است . او به قاهره آمد و در ۱۵ رجب سال ۱۲۳۱ هجری قمری در گذشت . از کتب او حاشیه بر الدر المختار شرح تنویر الابصار ، و حاشیه مراقی الفلاح میباشد (مراجعه شود به : کحاله ، عمر رضا ، معجم المؤلفین ، ج ۱۱ ، ص ۵۶) .

۲ - طحطاوی ، حاشیه الطحطاوی علی الدر المختار ، ج ۱ ، ص ۲۳۸ ، دارالمعرفة - بیروت ، سال ۱۳۹۵ هجری .

۳ - محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن الحصنی الأصل دمشقی الحنفی ، معروف به حصکفی علاء الدین ، فقیه اصولی محدث و مفسر نحوی بوده و در سال ۱۰۲۵ در دمشق تولد شده و در دهم شوال سال ۱۰۸۸ هجری وفات نمود و در مقبره الباب الصغیر دفن شد . از مؤلفاتش : الدر المختار فی شرح تنویر الابصار میباشد (مراجعه شود به : کحاله ، عمر رضا ، معجم المؤلفین ، ج ۱۱ ، ص ۵۶) .

۴ - ابن عابدین ، الدر المختار شرح تنویر الابصار ، المطبوع مع حاشیه ابن عابدین ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ .

است ؛ زیرا استحقاق تصرف عام مقام عالی است که تحت شرایط خاص حق تصرف در امور مردم از مصالح دین و دنیا را دارد . و حصکفی استحقاق تصرف را بجای حفظ منافع و مصالح عام ذکر کرده است و قید عمومیت در این تعریف نیز مانند تعریف سابق می باشد که همه را در بر میگیرد . و کلمه (مردم) نیز تعمیم بر مسلمین و غیر مسلمین دارد که در داخل و یا خارج از کشور اند .

۳ - تعریف امام الجوینی^۱ : « ریاسة تامة و زعامة عامة تتعلق بالخاصة و العامة فی مهمات الدین و دنیا » یعنی : امامت عظمی عبارت است از ریاست تام و رهبری عام که همه امور عام و خاص دین و دنیا را در بر می گیرد^۲ . این تعریف نیز در معنی مشابه به تعاریف سابق است زیرا قید عمومیت در ریاست و زعامت در آن وجود دارد .

۴ - تعریف ماوردی^۳ : « الإمامة موضوعة لخلافة النبوة فی حراسة الدین و سياسة دنیا » یعنی : امامت عبارت است از خلافت نبوت در حراست و نگهداری دین و سیاست دنیا بر دین^۴ .

در این تعریف کلمه نبوت جهت عمومیت دادن داخل شده است لیکن به امامت تعلق ندارد ؛ زیرا خلافت نیست مگر ریاست علیا و رهبری کشور ، و حکومت های خاص را شامل نمی شود .

تعریف مختار : بعد از ارایه تمام تعاریف فوق میتوان به یک تعریف جامع ، مانع ، مختصر و به تعبیر دقیق تر نزدیک شد که همانا تعریف ماوردی است ؛ و آن عبارت است

۱ - امام حرمین شریفین ، دیاء الدین ابو المعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن عبدالله الجوینی ، از نسب الجوین از روستا های نیشاپور جوین است او فقیه اصولی مذهب امام شافعی ، ادیب ، متکلم و مفسر بوده و در محرم سال ۴۱۹ هجری تولد و در ۲۵ ربیع الثانی سال ۴۷۸ هجری در محفة یکی از روستا های نیشاپور وفات و دفن گردیده است . از تصنیفاتش : البرهان فی اصول الفقه ، و الارشاد إلى قواطع الأدلة فی اصول الاعتقاد میباشد (مراجعه شود به : ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۱۶۷ - ۱۶۹) .

۲ - جوینی ، غیاب الأمم فی التیاه الظلم ، ص ۱۵ ، تحقیق داکتر فواد عبدالمنعم و مصطفی حلمی ، دارالدعوة الاسکندریة .

۳ - ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری معروف به ماوردی ، فقیه اصولی ، مفسر و ادیب سیاسی بود ، در بصره و بغداد درس خواند و درکشور های متعدد ولایت قضاء را بر عهده داشت ، او در سال ۳۶۴ هجری تولد و در ربیع الاول سال ۴۵۰ هجری در بغداد وفات نموده است ، از تصنیفاتش : الحاوی الکبیر فی فروع الفقه الشافعی ، و الاحکام السلطانیة ، و قوانین الوزارة و ادیب الدین و دنیا میباشد ، (مراجعه شود به : ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۲۸۲ - ۲۸۴ ، و کحالة ، عمر رضا ، معجم المؤلفین ، ج ۷ ، ص ۱۸۹) .

۴ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۵ ، دارالکتب العلمیه - بیروت .

از : « الإمامة موضوعة لخلافة النبوة في حراسة الدين و سياسة الدنيا » یعنی : خلافت نبوت در حراست و نگهداری دین و سیاست دنیا بر دین .

مطلب دوم - شروط ولایت امامت عظمی :

قسمیکه قبلا تذکر دادیم امامت به دو نوع (امامت عظمی و امامت صغری) بوده که هر کدام آنها دارای احکام و شروط خاص اند ، و بعضی از این احکام و شروط در میان فقهای شریعت اسلامی مختلف فیه و بعضی از آن متفق علیه است . یک عده از شروط امامت عظمی مربوط به حواس است ، یک عده برمی گردد به اعضاء ، یک عده به صفات لازمه و یک سلسله از این شروط تعلق به فضایل اکتسابی دارد که به صورت ذیل به ذکر هر کدام از آنها میپردازیم :

فرع اول - شروط مربوط به سلامت حواس (سمع ، بصر و نطق) :

شروط مربوط به حواس در امامت عظمی به سه قسم است ^۱ :

الف : حواسی که عدم موجودیت آن در عمل و نظر در امامت عظمی و استدامت آن تاثیر ندارد ؛ مانند حس بویایی یا حس ذایقه .

ب : حواسی که عدم موجودیت آن در عمل و نظر در امامت عظمی تاثیر دارد و سلامتی این حس در ابتدای عقد امامت و استدامت آن شرط متفق علیه است ، و آن عبارت است از حس بینایی . پس اگر امام امامت و رهبری یک کشور را در حالت سلامتی بگیرد سپس بینایی خویش را از دست دهد ، از امامت خارج می شود ؛ زیرا در این حالت امام بین اشخاص تمیز کرده نمی تواند و باعث می شود تا مانع صحت امامت گردد . این بدان جهت است که اگر در صورت عدم حس بینایی قضاوت باطل می گردد و شهادت جایز نمی باشد پس به طریقه اولی مانع صحت امامت می شود ^۲ .

۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۶ ، ۲۰ و ۲۱ . و قاضی ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۱ ، تحقیق محمد حامد الفقی ، طبع دوم ، سال ۱۳۸۶ هجری ، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفى البابی الحلبي . و ابن خلدون ، مقدمه ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ . و شنفی ، مواهب الجلیل ، ج ۴ ، ص ۲۰۳ ، ناشر : اداره احياء التراث الاسلامی بدولة قطر ، سال ۱۴۰۷ هجری .

۲ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۶ ، ۲۰ و ۲۱ .

ج : حواسی که علما برای امام در ابتدا امامت به اتفاق هم شرط کرده اند لیکن در استدامت آن اختلاف دارند ، و آن عبارت است از حس شنوایی و نطق نمودن . پس اگر امام کر و یا گنگ باشد نمی تواند به امامت نایل گردد .

اما اگر در ابتدا از حس شنوایی و نطق کامل برخوردار باشد و امامت را عقد نماید سپس یکی از این حواس را از دست دهد ، آیا از امامت اخراج می گردد یا خیر؟ درین مورد علمای شریعت اسلامی ذیلاً اختلاف نموده اند :

گروه اول از فقها گفته اند که امام با از دست دادن حس شنوایی و نطق از امامت خارج می شود قسمیکه با از بین رفتن حس بینایی خارج میشد ، و این نظریه را ماوردی انتخاب نموده است .

گروه دوم از علما گفته اند که امام از امامت خارج نمی شود چرا که اشاره میتواند قایم مقام نطق باشد تا زمانیکه نقص کامل بوجود نیاید ، و فقدان شنوایی و نطق نقص کامل نیست . برین اساس در ابتدای عقد امامت باید سلامتی کامل و در زمان ترک آن باید نقص کامل در نظر گرفته شود و این نظر را قاضی ابی یعلی^۱ اختیار کرده است .

گروه سوم از علما گفته اند که اگر در کتابت خوب باشد پس از امامت خارج نمی شود و اگر در کتابت خوب نباشد خارج می شود ؛ زیرا کتابت و اشاره اگر مفهوم و قابل درک باشد جایگزین سمع و نطق شده می تواند^۲ .

قول راجح قول اول است که گفت با از دست دادن حس شنوایی و نطق امام از امامت برطرف می گردد ؛ زیرا که منصب امامت مهم بوده و کتابت نمی تواند در همه وقت قایم مقام نطق باشد . لیکن لکننت زبان که با فهم کلام همراه باشد تاثیری در بر طرف نمودن امام ندارد چرا که حضرت موسی علیه السلام لکننت زبان داشت و از نبوت برطرف نشد . و به همین شکل اگر عدم شنوایی با درک صوت همراه باشد و یا اینکه از آله شنوایی استفاده شود پس در تداوم یا برطرفی امام تاثیری ندارد .

۱ - ابی یعلی محمد بن خلف الفراء البغدادی الحنبلی ، فقیه اصولی و مفسر بوده ، در محرم سال ۳۸۰ هجری تولد شده است . او احادیث زیادی را شنیده و انتقال داده است و در منصب قضاء و افتاء نیز قرار گرفته است . او در ۱۹ رمضان سال ۴۵۸ هجری در بغداد وفات نمود . از مؤلفاتش : الاحکام السلطانیة و المعتمد فی الاصول میباشد (مراجعه شود به : ابن العماد ، شذرات الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۰۶ . و الخطیب البغدادی ، تاریخ بغداد ، ج ۲ ، ص ۲۵۶) .

۲ - قاضی ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۱ ، تحقیق محمد حامد الفقی . و ابن خلدون ، مقدمه ، ج ۱ ، ص ۱۹۳ .

فرع دوم - شروط مربوط به سلامت اعضا :

شروطیکه مربوط به سلامتی اعضا می شود به چهار قسم است ^۱ :

الف : عضوی که نبود آن کدام تاثیری در رای و عمل امام ندارد ؛ مانند اعضای تناسلی امام یا قطع گوش های امام که هم در ابتدای عقد امامت و هم در استدامت آن تاثیر گذار نیست .

ب : بخشی از اعضای بدن انسان که نبود آن در عمل امام تاثیر دارد ؛ مثل نبود هردو دست و یا هردو پا ، و با این حال جمهور علما هم از عقد امامت و هم از استدامت آن منع میکنند .

ج : بخشی از اعضای بدن که در نبود آن بعضی از اعمال امام تکمیل و بعضی از آن نا تکمیل می ماند ؛ مانند قطع یک دست و یک پا ، که در این حالت جمهور علما از عقد امامت در ابتدا منع میکنند لیکن در استدامت آن مانع نمی بینند ؛ زیرا در انعقاد عقد کمال سلامتی و در خروج از عقد کمال نقص اعتبار دارد . اما امام جوینی می گوید که با ظهور این چنین نقص جزئی تا زمانیکه موعد امامت تکمیل نشده باشد کدام تاثیری ندارد ^۲ .

د : آن بخشی از اعضا که نبود آن در رای و نظر امام تاثیر دارد و در عمل ندارد ؛ مانند قطع یا بریده شدن بینی ، یا از دست دادن یک چشم که سلامتی آن شرط کمال است و در استدامت امامت نیز کدام تاثیری ندارد . پس اگر عقد امامت منعقد شده باشد و سپس این مشکل به وجود آید از امامت خارج نمی شود ؛ زیرا که در عمل تاثیری ندارد . اما در ابتدای انعقاد اگر چنین مشکلی وجود داشته باشد ، به نظر ماوردی تاثیر گذار بوده و مانع انعقاد عقد می شود ؛ زیرا که این یک نقص ظاهری است و باید امام مسلمین عاری از هر

^۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۱ - ۲۳ . و ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۱ - ۲۲ ، الانصاری ، اسنی المطالب شرح روض المطالب ، ج ۴ ، ص ۱۰۹ - ۱۱۱ . و هیتمی ، تحفة المحتاج ، ج ۹ ، ص ۷۶ .

^۲ - جوینی ، کتاب الارشاد ، تحقیق محمد یوسف موسی ، مکتبة الخانجی ، مصر ، سال ۱۳۶۹ هجری ، ص ۴۲۶ . و عجو ، ابراهیم یوسف ، تعلیقه علی تهذیب الریاسة و ترتیب السیاسة للقلعی ، ص ۷۹ ، مکتبة المنار ، اردن ، طبع اول ، سال ۱۴۰۵ هجری .

گونه عیب ظاهری باشد . لیکن قاضی ابی یعلی می گوید که این حالت در ابتدای امامت همانند استدامت آن هیچ نوع تاثیری ندارد ^۱ .

فرع سوم - شروط متعلق به صفات لازمه :

شروطیکه به صفات لازمه تعلق میگیرد عبارت اند از نسب ، حریت ، ذکورت و تکلیف .

۱ - نسب : این که امام باید قریشی نسب باشد . و در این مورد علما به دو قول اختلاف نظر دارند .

قول اول : جمهور علماء گفته اند که امام باید قریشی نسب باشد . و این مذهب حنفی ^۲ ، مالکی ^۳ ، شافعی ^۴ ، حنبلی ^۵ و ظاهریه ^۶ بوده و حتی درین مورد اجماع این علما نیز صورت گرفته است ^۷ .

قول دوم : بعضی از علماء نسب قریشی را برای امام شرط افضلیت دانسته اند نه شرط انعقاد ^۸ . و در این قول آمدی ^۹ ، ^{۱۰} ، و جوینی ^{۱۱} نسب قریشی را برای امام محل اجتهاد می دانند ، و ابن خلدون می گوید : « شرط نسب قریشی برای تعیین امامت خاص زمانی بود

۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۱ - ۲۳ . انور ، حافظ محمد ، ولایة المرأة فی الفقه الاسلامی ، ص ۶۰ ، دار البینة للنشر و التوزیع - الرياض ، سال ۱۴۲۰ هجری .

۲ - ابن عابدین ، حاشیة در المحتار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ .
۳ - دردیر ، احمد ، الشرح الصغیر بهامش بلغة السالک ، ج ۲ ، ص ۳۳۰ ، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي ، سال ۱۳۷۲ هجری . و علیش ، محمد ، شرح منع الجلیل علی مختصر خلیل ، ج ۴ ، ص ۴۵۷ .

۴ - هیتمی ، بن حجر ، تحفة المحتاج ، ج ۹ ، ص ۷۵ . و رملی ، الشافعی الصغیر ، نهاية المحتاج ، ج ۷ ، ص ۳۸۹ ، المكتبة الاسلامیه .

۵ - ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۰ ، و بهوتی ، کشف القناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۸ ، جلالة الملك فيل ، بمطبعة الحكومة ، سال ۱۳۹۴ هجری .

۶ - ظاهری ، بن حزم ، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ، ج ۴ ، ص ۱۵۲ .
۷ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۶ . و بزودی ، اصول الدین ، ص ۱۸۸ ، تحقیق هانز بینزلیس ، دار الإحياء الكتب العربية - القاهرة ، سال ۱۳۸۳ هجری .

۸ - ابن خلدون ، مقدمه ، ص ۱۹۴ .

۹ - بحرانی ، سید هاشم ، غایة المرام ، ص ۳۸۴ ، تحقیق حسن عبدالطیف ، طبعة القاهرة ، سال ۱۳۹۱ هجری .

۱۰ - علی بن ابی علی بن محمد بن سالم التغلبي الأمدی سیف الدین ، ابتدا فقیه اصولی حنبلی مذهب بود و سپس شافعی مذهب شد ، در سال ۵۵۱ هجری تولد و در تاریخ ۳ صفر المظفر سال ۶۳۱ هجری در دمشق وفات نمود (مراجعه شود به : بن خلکان ، و فیات الاعیان ، ج ۳ ، ص ۲۹۳ - ۲۹۴) .

۱۱ - جوینی ، کتاب الارشاد ، ص ۴۲۷ ، تحقیق محمد یوسف موسی ، مكتبة الخانجي ، مصر ، سال ۱۳۶۹ هجری .

که قریش با قوت بودند «^۱ ؛ لذا علت این که در آن دوره داشتن نسب قریشی شرط امامت تعیین شده بود قوت غالب قریش بر دیگر قبایل بود ، و اکنون این رای را اکثر علمای معاصر پذیرفته اند .

دلیل قول اول : جمهور علماء باحدیث نبوی و اجماع امت چنین استدلال مینمایند که:

* - از سنت : از ابن عمر رضی الله عنه^۲ روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : « لا يزال هذا الامر في قریش ما بقى من الناس إثنان »^۳ ترجمه : تا آنگاه که [دست کم] دو نفر از مردم بر جهان باقی باشند همواره امر خلافت در میان قریش خواهد بود .

* - از اجماع : صحابه و تابعین همه اجماع نموده اند بر این که خلیفه باید از قریش باشد و این اجماع را ماوردی^۴ ، نووی^۵ ، ابن حجر عسقلانی^۶ و رملی^۷ نقل کرده اند .

دلیل قول دوم : اصحاب قول دوم به عموم احادیث استدلال می کنند که دلالت بر

وجوب اطاعت از امام دارد ، خواه قریشی باشد یا غیر قریشی . و از جمله این احادیث یکی حدیث انس ابن مالک رضی الله عنه است که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « إِسْتَمِعُوا وَ أَطِيعُوا وَ إِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ »^۸ ترجمه : بشنوید و اطاعت کنید اگر چه امیر شما برده حبشی تعیین گردد که سرش به اندازه یک دانه کشمش باشد .

۱ - ابن خلدون ، مقدمه ، ص ۱۹۶ .

۲ - عبدالله بن عمر بن خطاب ، کنیه اش عبدالرحمان ، یکی از مشهور ترین افراد نسل اول اسلام و یکی از بزرگترین راویان حدیث است ، عبدالله پسر خلیفه دوم عمر بن خطاب ، برادر همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و شوهر خواهر مختار ثقفی است . او در سال ۶۱۰ میلادی در مکه ، عربستان سعودی تولد و در سال ۷۴ قمری مطابق ۶۹۳ میلادی در مکه وفات نموده است .

۳ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی الاحکام باب امرأة من قریش ، رقم الحدیث : ۷۱۴۰ . و مسلم ، صحیح المسلم ، فی الإمارة ، باب الخلافة فی قریش معه شرح النووی ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۱ ، رقم الحدیث : ۱۸۲۰ ، دارالکتب العلمیه - بیروت .

۴ - ماوردی ، الاحکام السطانیة ، ص ۶ .

۵ - نووی ، شرح النووی علی صحیح مسلم ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۰ .

۶ - عسقلانی ، احمد بن علی بن حجر ، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، بیروت ، لبنان ، سال : ۱۴۲۴ قمری - ۲۰۰۳ میلادی ج ۱۳ ، ص ۱۲۷ .

۷ - رملی ، حاشیة الرملى علی أسنى المطالب ، ج ۴ ، ص ۱۰۹ .

۸ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی الاحکام باب السمع و الطاعة للإمام ، رقم الحدیث : ۷۱۴۲ . و شیبانی ، مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۱۴ . و سجستانی ، سنن ابی داوود ، فی السنة باب فی اللزوم السنة ، رقم الحدیث : ۴۶۰۷ ، دارالحدیث - بیروت ، طبع اول ، سال ۱۳۹۴ هجری .

قول راجح : قول راجح به نظر بنده همان قول اول است ؛ زیرا به اساس دلایل واضح و آشکار که در نصوص احادیث نبوی به صراحت ذکر گردید قریشی بودن بخاطر مهم بودن امامت عظمی در پهلوی سایر شرایط که بر امام وضع گردیده است ، شرط میباشد. تا امام بتواند وظایف خویش را به وجه احسن انجام دهد لیکن در حالت اضطرار امام در غیر از قریش نیز تعیین شده می تواند .

۲ - حریت و آزادی : فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه حریت و آزادی شرط انعقاد امامت بوده و عاقلانه نیست کسی که برمسلمین ولایت دارد عبد باشد ، و از مالک و زیر دستانش منزلت پایین تری داشته باشد ؛ زیرا از طرفی برای عبد ولایت خاص داده نمی شود و صلاحیت امور خودش را ندارد چه رسد به اینکه بر عموم مردم تسلط داشته باشد ، و از طرف دیگر بجانب عبد و برده در جامعه به دیده حقارت نگریسته می شود . بناء کسیکه دارای جنین اوصاف باشد خلیفه یا امام شده تعیین نمیشود ، چون از وی اطاعت صورت گرفته نمی تواند . و هم چنان امامت یک وصف کمال است و کسیکه عبد باشد به امور پایین تر اشتغال میداشته باشد و بر امام لازم است که از تمام امور عامه فارغ باشد ^۱ .

لیکن نظر به حدیثی که از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرمود : « **إِسْتَمْعُوا وَ أَطِيعُوا وَ إِنِ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ رَأْسَهُ زَبِيْبَةً** » ^۲ ترجمه : بشنوید و اطاعت کنید اگر امیر شما برده حبشی تعیین گردد که سرش به اندازه یک دانه کشمش باشد.

دانسته می شود که عبد و برده نیز می تواند امام باشد اما گفته می توانیم که یا این حدیث حمل می شود به امامت صغری نه امامت عظمی ، یا هم این حدیث بخاطر مبالغه در اطاعت از امام آمده است ^۳ .

۱ - جوینی ، لمع الدلالة ، ص ۱۱۶ ، تحقیق فوقیه حسین ، طبع اول ، سال ۱۳۸۵ هجری ، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الانباء و النشر . و کتاب الارشاد ، ص ۴۲۷ . و آمدی ، غایة المرام ، ص ۳۸۳ . و ابن عابدین ، حاشیه در المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ ، و دسوقی ، حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر ، ج ۴ ، ص ۲۶۵ ، و ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۰ .

۲ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی الاحکام باب السمع و الطاعة للإمام ، رقم الحدیث : ۷۱۴۲ . و شبیبانی ، مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۱۴ . و سجستانی ، سنن ابی داوود ، فی السنة باب فی اللزوم السنة ، رقم الحدیث : ۴۶۰۷ ، دار الحدیث - بیروت ، طبع اول ، سال ۱۳۹۴ هجری .

۳ - محشی بجیرمی ، سلیمان محمد ، حاشیه البجیرمی علی شرح منهج الطلاب ، ناشر : دار الاحیاء التراث العربی ، بیروت ، ج ۴ ، ص ۲۰۴ . و عسقلانی ، ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۱۳ ، ص ۱۳۱ .

۳ - **ذکورت** : مرد بودن امام در گذشته مورد اتفاق علمای متقدم اسلام قرار گرفته بود ، و به اجماع آنان تعیین زنان برای منصب امامت و خلافت درست و جایز نبوده ^۱ ، از جمله امام جوینی می گوید : « علما اجماع نموده اند بر اینکه برای زنان جایز نیست که امام تعیین شوند » ^۲ . و دلیل این اجماع علمای اسلام حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود: « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ » ^۳ ، ^۴ . ترجمه : قومی که زمام امورش را به دست زنی بسپارد ، هرگز رستگار نخواهد شد .

علمای گذشته در صورتی خلافت و امامت زنان را ناجایز دانسته اند که در آن زمان کلمات امامت ، خلافت و ریاست دولت را به یک معنی می شناختند ، لیکن اخیراً علمای معاصر بین این سه کلمه فرق قایل شده اند و خلافت (امامت عظمی) را بزرگتر از ریاست دولت دانسته اند . به عقیده آنان اجماع علما بر عدم جواز زن برای تعیین در منصب امامت عظمی صورت گرفته است ، اما به نزد گروهی از علمای معاصر مانع برای تعیین زن در منصب ریاست دولت که فقط منصب دنیوی است وجود ندارد ^۵ .

یک فرقه بنام فرقه شبیبیه از خوارج ^۶ مرد بودن را از شروط امامت عظمی نمی داند و می گوید که امامت زن به شرطی که از میان خود آن قوم یا گروه باشد جایز است ، آنها به این عقیده اند که غزاله (ام شبیب) بعد از مرگ فرزندش (شبیب) تا زمانیکه به قتل رسید امامت خوارج را بدوش داشت . و چنین استدلال نموده اند که وقت شبیب وارد کوفه شد

۱ - ابن عابدین ، حاشیه در المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ . و علیش ، محمد ، شرح منع الجلیل علی مختصر خلیل ، ج ۴ ، ص ۱۳۸ . و شنقیطی ، أضواء البیان ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ ، و شربینی ، الخطیب ، مغنی المحتاج ، ج ۴ ، ص ۱۳۰ .

۲ - جوینی ، کتاب الارشاد ، ص ۴۲۷ .

۳ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۲۷ ، کتاب المغازی ، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر ، ج ۸ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الفتن . ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۰ ، باب ۷۵ من ابواب الفتن . بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ .

۴ - ابن حجر ، احمد بن محمد بن علی ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۹ ، ص ۷۶ ، بیروت ، بدون طبع و تاریخ . و شربینی ، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ج ۵ ، ص ۴۱۹ .

۵ - مصطفی ، علی عبدالقادر ، الوزارة فی النظام الاسلامیه و النظم الدستوریه ، رساله دکتورا ، کلیة الشریعة و القانون ، القاهرة ، سال ۱۹۷۵ میلادی ، ص ۱۷

۶ - شبیبیه فرقه بی از خوارج است که پیروان شبیب بن زید بن شیبانی میباشند ، کنیه اش ابو الصحراری است و گاهی این فرقه ، فرقه صالحیه گفته میشود ؛ زیرا به شخصی بنام صالح بن مسرح تمیمی خارجی نسبت داده شده اند (مراجعه شود به : سجادی ، جعفر ، فرهنگ معارف اسلامی - کتابخانه مدرسه فقاقت سال ۲۰۲۰ میلادی) .

مادرش را بر بالای منبر نشانند تا خطبه بخواند و نماز صبح را برای مردم به امامت اداء کرد^۱.

لیکن آنچه در این میان بدست میاید اینست که قول علمای متقدم راجح بوده و در مورد امامت عظمی ذکورت شرط است.

۴ - **تکلیف** : علماء اجماع نموده اند بر اینکه امام باید مکلف و دارای اهلیت (عاقل و بالغ) باشد^۲. و امامت برای صبی ، مجنون و سفیه درست نیست زیرا که این ها مکلف نیستند و در صورتی که مکلف نباشند مخاطب احکام شریعت نیز شناخته نمی شوند . چنانچه از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : « **رفع القلم عن ثلاثة : عن النائم حتى يستيقظ ، و عن الصغير حتى یکبر ، عن المجنون حتى یعقل و یفیک** »^۳ ترجمه : از سه شخص قلم تکلیف برداشته شده است : از کودک تا که بالغ شود ، از خفته تا زمانیکه بیدار شود و از دیوانه تا زمانیکه به هوش آید .

از آنجاییکه یک فرد کمال اهلیت و شایستگی را برای ادای تکلیف و مسؤلیت با بلوغ و عقل پیدا می کند و می تواند امور مردم را انجام دهد ، با قوه عقل میتواند در امور خاص و عام به درستی تصرف کند .

با حد اقل عقل می توان مسؤلیت های شرعی و عبادی از جمله نماز ، روزه ، زکات و حج را بجا آورد ، بلکه ادای آنها به رجاحت عقل نیاز دارد بنابراین رجحان رای و عقل اصل است ؛ زیرا صاحب آن می تواند به درستی تشخیص و تمییز دهد ، فتانت و زیرکی خوبی داشته باشد تا او را از خطا و لغزش در امان دارد و در پرتو هوش و زیرکی اش بتواند مسایل دشوار و پیچیده را حل و فصل کند^۴ . اما بلوغ برای ادای مسؤلیت امریست طبیعی زیرا کودک برای تعیین در این نوع مناصب بزرگ مناسب نیست . چرا که او در

۱ - مصطفی ، علی عبدالقادر ، الوزارة فی النظام الاسلامیه و النظم الدستوریه ، ص ۱۷ . و بغدادی ، عبدالقاهر ، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه ، ص ۸۹ .

۲ - ابن عابدین ، حاشیه در المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ . و مرتضی ، احمد ، البحر الزخار ، ج ۶ ، ص ۳۸۱ . و شروانی ، جواشی الشروانی و بن قاسم علی تحفة المحتاج ، ج ۹ ، ص ۷۵ ، دار صادر . و شریبئی ، مغنی المحتاج ، ج ۴ ، ص ۱۳۰ . و بهوتی ، کشاف القناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۹ .

۳ - قزوینی ، سنن بن ماجه ، باب الطلاق المعتوه و الصغیر و النائم ، رقم الحدیث : ۲۰۴۱ . و قد صححه الألبانی ، ج ۱ ، ص ۳۴۷ . و سجستانی ، سنن ابی داود ، فی الحدود ، باب المجنون ، یسرق أو یصیب حدا ، رقم الحدیث : ۴۳۹۸ . و معالم السنن ، ج ۴ ، ۵۵۸ . و ترمذی ، جامع الترمذی ، فی الحدود ، باب ما جاء فیمن لا یجب علیه الحد ، رقم الحدیث : ۴۴۳ .

۴ - زحیلی ، وهبة مصطفی ، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج ۸ ، ص ۶۱۸۰ .

برابر کردارش مسؤل نبوده ، و هیچ حکمی بر کردار او تعلق نمی گیرد . لذا به اجماع علما امامت کودک و مجنون صحیح نیست ؛ زیرا تحت ولایت دیگری هستند ، و کودک بلوغ نیافته قدرت تمیز را ندارد و همچنان شخص مجنون هوشیار و آگاه نیست ^۱ .

فرع چهارم - شروط مربوط به صفات مکتسبه :

صفات اکتسابی که بر امام اعظم شرط شده عبارت اند از : اسلام ، علم ، عدالت و کفایت . که بصورت مختصر هر کدام را قرار ذیل بیان می داریم :

۱ - اسلام :

اجماع علما بر این است که مسلمان بودن از شروط امامت بالای مسلمین است ^۲ ؛ زیرا امامت عظمی همان حراست دین و سیاست دنیا است و از این طریق باید مصلحت اسلام و مسلمین تامین شود ^۳ . چنانچه مسلمان بودن شرط جواز شهادت است ، پس به طریق اولی اسلام در ریاست و امامت همه ولایات عامه شرط است . الله متعال میفرماید : (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) ^۴ ترجمه : و خداوند هرگز بر [زیان] مومنان برای کافران راه [تسلط] قرار نداده است . بنابراین ولایت غیر مسلمان بر مسلمان و حتی غیر مسلمان جایز نیست ^۵ .

۴ - علم :

علماء اتفاقاً شرط کرده اند که امام اعظم باید عالم به احکام شرعی باشد تا بتواند برای مواجه شدن با رویداد ها و پیش آمدهای سخت و ناگوار اجتهاد کند ، و از احکام و

۱ - شربینی ، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ج ۵ ، ص ۴۱۸ . و بن حزم ، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل القاهرة ، ج ۴ ، ص ۱۲۸ .

۲ - نووی ، روضۃ الطالبین و عمدة المفتیین ، ناشر: المکتبة الاسلامی ، سال ۱۴۱۲ ق - ۱۹۹۱ م ، طبع سوم ، ج ۱۰ ، ص ۴۲ . و ابن حجر ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۹ ، ص ۷۶ . و شربینی ، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ج ۵ ، ص ۴۲۱ . و ابن عابدین ، حاشیة در المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ . و جوینی ، کتاب الإرشاد ، ص ۴۲۷ ، و مواق ، ابو عبدالله ، التاج و الاکیل لمختصر خلیل بهامش شرح الحطاب علی مختصر خلیل ، ج ۶ ، ص ۲۷۶ ، مکتبة النجاح ، طرابلسی لیبیا . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۱۰ .

۳ - رملی ، شافعی الصغیر ، نهاية المحتاج ، ج ۷ ، ص ۳۸۹ .

۴ - سورة النساء ، آیه ۱۴۱ .

۵ - نووی ، روضۃ الطالبین و عمدة المفتیین ، ج ۱۰ ، ص ۴۲ . و ابن حجر ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۹ ، ص ۷۶ . و شربینی ، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ج ۵ ، ص ۴۱۸ .

قوانین شرعی و غیر از آنها ، از جمله اوضاع و احوال سیاسی حکم شرعی را استنباط کند^۱ .

۵ - عدالت و اجتهاد :

مذهب مالکی ، شافعی و حنبلی عدالت و اجتهاد را شرط صحت امامت میدانند^۲ . لذا تعیین فرد فاسق یا مقلد برای امامت عظمی جایز نیست ، مگر هنگامیکه فرد عادل یا مجتهد وجود نداشته باشد^۳ . اما در مذهب حنفی عدالت و اجتهاد به عنوان شرط اولویت مطرح شده است ؛ لذا صحیح است که فرد فاسق با کراهیت برای امامت تعیین شود . اما چنانچه فرد عادل تعیین شود سپس ظلم نماید و فاسق شود عزل و برکنار نمی شود اما اگر موجب فتنه نشود عزل آن مستحب میباشد ، و واجب است که فرا خوانده شود اما خروج بر آن واجب نیست^۴ . همچنین از نظر مذهب حنفی شخص غیر مجتهد را نیز میتوان به امامت تعیین نمود^۵ .

دلیل قول اول : مذهب مالکی ، شافعی و حنبلی که به عدم جواز امامت شخص فاسق حکم نموده اند به قول الله تعالی استدلال کرده اند که میفرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ)^۶ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد نیک و ارسی کنید که مبدا قومی را از روی نادانی آسیب برسانید .

۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۱۸ . زحیلی ، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج ۸ ، ص ۶۱۸۰ . و بهوتی ، الروض المرعب شرح زاد المستقنع ، ص ۶۸۰ ، و شربینی ، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ج ۵ ، ص ۴۲۱ .

۲ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۱۷ . ابن حجر ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۹ ، ص ۷۶ . و شربینی ، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع ، ج ۲ ، ص ۵۵۰ . بهوتی ، کشاف القناع عن متن الاقناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۹ .

۳ - ابن عابدین ، حاشیة ابن عابدین ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ . و طرابلسی ، جواهر الاکیل شرح مختصر خلیل ، ج ۲ ، ص ۲۲۱ . و شربینی ، مغنی المحتاج ، ج ۵ ، ص ۴۰۹ .

۴ - ابن عابدین ، رد المختار علی ادر المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۹ .

۵ - همان ، ج ۱ ، ص ۵۴۹ .

۶ - سورة الحجرات ، آیه ۶ .

وجه استدلال : این آیه مبارکه دلالت دارد بر اینکه قول و گفتار فاسق موثق و قابل اعتبار نیست و نباید بالای او اعتماد شود . پس زمانیکه شخص در گفتارش قابل اعتماد نباشد چگونه میتواند امام مسلمین تعیین گردد؟! ^۱ .

دلیل قول دوم : امام ابو حنیفه بر احادیث نبوی استدلال می کند ؛ از آن جمله به یک حدیث اشاره می نمایم که شخصی بنام سلمه ابن یزید از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید اگر زمامدارانی بر ما حکم کنند که حق خود را از ما بخواهند ، لیکن از دادن حقوق ما ابا ورزند ، چه وظیفه ای داریم ؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با شنیدن این سخن روی خود را برگرداند و سلمه دوباره پرسید . این بار یکی از حاضران بنام اشعث ابن قیس وی را به عقب کشید و گفت : « **اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِلُوا وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ** » ^۲ . ترجمه : یعنی حرف آنها را بشنوید و اطاعت شان کنید که آنها مسؤل کار خویش اند و شما مسؤل کار های خود هستید .

وجه استدلال : این حدیث دلالت بر صحت انعقاد امامت فاسق دارد ؛ زیرا که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اطاعت از امام فاسق امر می کند. و نیز استدلال دارد بر نماز خواندن صحابه بر پشت بعضی ملوک و ائمه بنی امیه ، که آنها فاسق بوده اند و این خود دلیل بر صحت امامت فاسق دارد ^۳ .

قول راجح :

با در نظر داشت دلایل هردو قول ، قول راجح همان قول اول است ؛ زیرا دلایل آنها دارای قوت و وضاحت بیشتر بوده و در جواب دلایلی را که احناف ذکر نمودند باید گفت که حکم حدیث اول برای متغلبین بوده و متغلب کسی است که شرایط امامت را مراعات نمیکند خواه این شرط عدالت باشد یا شرط دیگری از شروط امامت ، بناءً تنها بخاطر حفظ مصالح عامه شنیدن و اطاعت از وی واجب میشود . و در مورد دلیل دوم آنها باید گفت که این ملوک متغلب بودند و در صورت نیاز امامت آنها درست است لیکن این امامت امامت صغری (در

۱ - رملی ، حاشیة أسنی المطالب ، ج ۴ ، ص ۱۰۸ .

۲ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی امارة بب وجوب ملازمة جماعة المسلمين ، ج ۶ ، ص ۱۹ . معه شرح النووی ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۶ . و ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۳۱ . و سنن الکبری ، ج ۸ ، ص ۱۵۸ .

۳ - ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۱۳ ، ص ۱۲۷ .

نماز) است نه در امامت کبری ، و ما در اینجا از امامت کبری سخن میزنیم ؛ بر این اساس امام باید عادل باشد نه فاسق .

۴ - کفایت (شجاعت ، جرأت ، قوت و دلاوری) :

امام باید متصف به صفاتی چون شجاعت ، جرأت و دلاوری باشد تا بتواند حمایت از مرز و بوم ، جهاد با دشمنان ، اقامه حدود ، گرفتن حق مظلوم از ظالم ، اجرای قوانین و احکام شرعی را به گونه ویژه و درست انجام دهد^۱ ؛ زیرا تردیدی نیست که منصب امامت عظمی یا ریاست دولت یک منصب خطیر است و به اشخاص عادی سپرده نمی شود ، بلکه باید شخصی با درایت کامل و متصف با صفات متذکره باشد تا این منصب و سیاست های داخلی و خارجی را به درستی پیش ببرد^۲ .

مطلب سوم - حکم ولایت زن در امامت عظمی :

امامت عظمی مقام عظیم و بزرگیست که وظایف بسیار مهم و خطیر دارد ، بناء به کسانی باید محول شود که دارای خصوصیات و شرایط معتبر که قبلاً ذکر شد ، باشد . و یکی از آن شروط ذکوریت در امامت بود که علمای شریعت اسلامی آنرا مختصر و مورد توافق ذکر کرده اند ، لیکن اختلاف نظر های موجود در آن را یاد آور نشده اند و مجال برای صحبت بیشتر در این مورد را نیاز ندانسته اند .

برعکس ، هیجان این موضوع و کنکاش را در عصر حاضر می یابیم قسمیکه برخی از زنان چشم بر منصب رهبریت دولت و پرداختن به سیاست داشته اند ، و همواره آنرا به عنوان یکی از حقوق ضروری خویش میدانند و عدم کسب این حق را ناشی از ظلم و زن ستیزی مردان تلقی می نمایند .

۱ - شربینی ، مغنی المحتاج ، ج ۵ ، ص ۴۲۱ . و زحلی ، الفقه الاسلامی و ادلته ، ج ۸ ، ص ۶۱۸۰ . و بهوتی ، کشاف القناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۹ . و بن عابدین ، حاشیه علی در المختار ، ج ۱ ، ص ۵۴۸ . و جوینی ، کتاب الارشاد ، ص ۴۲۶ .
۲ - حافظ محمد انور ، ولایة المرأة فی الفقه الاسلامی ، ص ۷۹ .

و در نتیجه مبارزات زیاد یک عده از زنان توانسته اند این منصب را در برخی از کشور های اسلامی بدست بیاورند به گونه مثال زنی^۱ توانست ریاست الوزراء را در پاکستان بگیرد و زنی^۲ در ترکیه ، و زنی^۳ دیگر نیز در بنگله دیش ...

و این امر باعث شد تا اضطراب ها و اختلافات زیادی را در میان امت اسلامی ایجاد کند ، و به این ترتیب علمای اسلام توانستند بعضی مقالات و فتاوی در مورد حکم ولایت زن در امامت عظمی بنویسند . در نهایت میتوان گفت که در حکم ولایت زن در امامت عظمی اختلافات زیاد میان فقهای متقدم و متاخر وجود دارد که بصورت ذیل بعضی از این ملاحظات را به بحث می گیریم :

فرع اول - نظر مخالفین ولایت زن در امامت عظمی :

فقهای اسلام در فرقه های مختلف بر عدم جواز ولایت زن در امامت عظمی اتفاق نظر دارند ، و برای شخصیکه این مقام را برعهده بگیرد نکورت را شرط کرده اند^۴ و می گویند : ریاست جمهوری یا نخست وزیری باید به مرد محدود شود نه به زن . شکی نیست که صاحبان این دیدگاه جایگاه وزارت در نظام پارلمانی را مقام ریاست یا امام بزرگ در نظام اسلامی می دانند .

دلایل این قول : دلایل این قول در کتاب الله ، سنت نبوی ، اجماع و توسط عقل ثابت شده است .

اول - از کتاب الله :

الله تعالی می فرماید : (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)^۵ ترجمه : مردان سرپرست زنان اند به دلیل اینکه خدا برخی ایشان

^۱ - و آن بینظیر بوتو دختر ذوالفقار علی بوتو رئیس الوزرای سابق در پاکستان بود و ذوالفقار بوتو بالاخره در سال ۱۹۷۹ | ۴ | ۴ به اعدام محکوم گردید .

^۲ - و آن تانسو شیلر بود .
^۳ - و آن خالده ضیاء خانم ضیاء الرحمن بود که در رأس دولت سابق در بنگله دیش قرار داشت و بالاخره کشته شد .

^۴ - السباعی ، مصطفی ، المرأة بین الفقه و القانون ، ص ۳۹ ، المكتب الاسلامی ، طبع ششم ، سال ۱۴۰۴ هجری . و طنبلیه ، قطب محمد ، الوسیط فی النظم الاسلامیة ، ص ۱۷۲ ، طبع اول ، سال ۱۴۰۲ هجری . و صعیدی ، حازم ، النظریة الاسلامیة فی الدولة ، ص ۲۳۵ ، طبع اول ، سال ۱۳۹۷ هجری ، دارالنهضة العربیة .

^۵ - سورة النساء ، آیه ۳۴ .

را بر برخی دیگر برتری داده است و (نیز) به دلیل آنکه از اموال ایشان خرج می کنند

وجه استدلال : خداوند در این آیه مردان را بر زنان برتری داده است ، لفظ قوامون یا قوامه همان ولایت بر مال یا ولایت به امر بوده ، و قیم به کسی گفته می شود که برامری ولایت کند . و القوام صیغه مبالغه بر حسن قیام و ولایت در یک امر می باشد ^۱ . پس وقتی خداوند متعال سرپرستی و ولایت را بر مردان سپرده و آنها را قوامون خوانده است ؛ بخاطر انجام تنظیم و تدبیر امور، ولایت آن ، و امورسیاسی اعم از امارت ، وزارت ، خلافت و امثال آن است . همچنان این ولایت و سرپرستی شامل امور خانواده و سرپرستی به اهل بیت نیز می شود زیرا مردان ضامن حفظ و نگهداری ، دفاع و پاسداری از آنان بوده و برین اساس اطاعت مردان بر زنان لازم است ^۲ .

همچنان در جایی دیگر میفرماید : (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) ^۳ ترجمه : و مانند همان (وظایف) که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان (برعهده مردان) است و مردان بر آنان درجه برتری دارند .

وجه استدلال : الله تعالی در این آیه آنچه را که در جاهلیت از بی اعتنایی به زنان و بی توجهی به حقوق و شخصیت آنان بود ، نفی کرده است و در این جا بیان نموده است که زنان نیز مانند مردان در انسانیت و حسن معاشرت دارای حقوق و امتیازات بوده و به همین ترتیب به هر کدام از آنها وجایب متناسب به ساختار وجودی و فطری ایشان تعیین نموده است . لیکن مراد از مماثلت همان مماثلت در مکلفیت ایشان است نه در جنس فعل ، و در اینجا الله تعالی ادعای کسانی را که در عصر حاضر می گویند مساوات میان مردان و زنان وجود دارد ، را رد نموده و در قرآن کریم چنین فرموده است : (وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ) ترجمه : و این درجه همان قوامیت یا ولایت یا سرپرستی مردان بر زنان است که تمام امور

^۱ - بیومی ، ابراهیم ، المعجم الوجیز ، ص ۵۲۱ ، إحياء التراث العربی ، قاهره ، سال ۱۴۱۱ هجری قمری .
^۲ - طبری ، ابن جریر ، جامع البیان عن تأویل آی القرآن ، ج ۸ ، ص ۲۹۰ ، تحقیق محمود شاکر و احمد شاکر ، دارالمعارف بمصر . و رازی ، التفسیر الکبیر ، ج ۱۰ ، ص ۸۸ ، طبع دوم ، دارالکتب العلمیه . و قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۵ ، ص ۱۶۸ ، دارالکتب المصریه ، و ابن کثیر ، تفسیر القرآن العظیم ، ج ۱ ، ص ۴۶۵ . و شوکانی ، فتح القدیر ، ج ۱ ، ص ۴۶۰ .
^۳ - سورة البقره ، آیه ۲۲۸ .

را در برمیگیرد؛ چنانچه در آیه قبلی تذکر یافته است^۱. و در تفسیر کبیر گفته شده است که « مردان بر زنان در امور ذیل فضیلت دارند: عقل، دیت، میراث، صلاحیت رهبری، قضاوت و شهادت»^۲.

دوم - از سنت نبوی :

۱ - از ابی بکر^۳ رضی الله عنه روایت است که گفت: خداوند مرا به سخنی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودم، در جنگ جمل سود بخشید که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرمود: « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ »^۴ ترجمه: رستگار نمی شود قومیکه امور خود را به دست زن بسپارد. و این در حالی بود که دختر کسری^۵ به اهل فارس حکومت می کرد.

۲ - همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: « هَلَكَتِ الرِّجَالُ حِينَ أَطَاعَتِ النِّسَاءَ »^۶ ترجمه: هلاک شدند مردانیکه از زنان اطاعت کردند.

وجه استدلال^۷: این احادیث از لحاظ سند و متن صحیح بوده و بین علما، مفسرین و شارحین حدیث، و بین فقها و سیاسیون اسلامی مشهور می باشد. و این خود دلیل صریح به

۱ - طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۴۵۴، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، طبع دوم، سال ۱۳۷۳ هجری. و نسفی، مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۷. و بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۵۵. و جوهر الرحمن، ریاسة المرأة في ضوء القرآن و السنة، ص ۱۲.

۲ - رازی، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۹۵.

۳ - ابو بکر فنیح ابن حارث بن کلدۀ الثقفی، مشهور به کنیة ابن مسروح بود. او صحابۀ ممتاز و عالمی از قلعه طایف و در طایف اسلام آورد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم در همان روز اسلام آوردنش او را آزاد کرد و بعد از آن ابو بکر به بصره ساکن گردید و در سال ۵۱ یا ۵۲ در همانجا از دنیا رفت (مراجعه شود به: عسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۵۶۵، تحقیق محمد عوامه، دار الرشید سوریا، طبع دوم، سال ۱۴۰۸ هجری).

۴ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۷، کتاب المغازی، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر، ج ۸، ص ۱۰۰، کتاب الفتن. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۶۰، باب ۷۵ من ابواب الفتن، سنن الکبری، ج ۳، ص ۹۰.

۵ - بوران بنت شیرویه بن کسری بن پرویز بود و این بدان جهت که شیرویه قصد جان پدرش را کرد و وقتی پدرش از سوء قصد پسرش آگاه شد، در قسمتی از خزانه خود حق تناول بر پسرش داد و خزانه را با سم (زهر) آلوده کرد، وقتی شیرویه از آن استفاده کرد پس از شش ماه هلاک شد، و از خود برادرانی نیز بر جا نگذاشته بود؛ زیرا آنها را بخاطر سلب قدرت از بین برده بود. بناءً بوران بنت شیرویه قدرت را بدست گرفت (مراجعه شود به: عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۷۳۵).

۶ - حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۲۹۱. و قال الحاکم: [حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه] و وافقه الذهبی و مسند احمد، ج ۵، ص ۴۵.

۷ - جمیع فقها، مفسرین و شارحین حدیث و غیره کسانی که در مورد امامت کبری بحث نموده اند، به این حدیث استدلال میکنند، بناءً به مراجع فقهی، تفاسیر و شروح احادیثی که در این مورد صحبت نموده باشند مراجعه شود.

عدم جواز ولایت زن بر امامت عظمی ، خلافت ، ریاست کشور ، ریاست وزارت ، سرپرستی قوم و همه امور و احکام عامه است ؛ چرا که حدیث فوق از صادق صادقین (پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم) در خصوص عدم رستگاری کسیکه امور خود را بر زن بسپارد ، صادر شده است و عدم رستگاری خود ضرر بزرگ است و باید از رسیدن و رسانیدن ضرر اجتناب نمود . پس بر اساس قاعده فقهی : « ما لا يتم الواجب الا به فهو واجب »^۱ ترجمه : شرطیکه با تکمیل نشدن آن وجبیه انجام نمی شود ، پس آن شرط نیز واجب است. بناء وقتی اجتناب از ضرر واجب است اجتناب از ولایت زن که باعث ایجاد ضرر می شود نیز واجب است^۲ .

سوم - از اجماع امت اسلامی :

فقهای متقدم اسلام در مورد عدم جواز ولایت زن در امامت عظمی و ریاست دولت در کشور های اسلامی اجماع نموده اند ، و اجماع خود دلیل مستقل از أدله شریعت اسلامی میباشد^۳ . همچنان در عصر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، صحابه ، تابعین و بعد از آنها ولایت زن در امامت عظمی هیچ گاه ظهور نکرده است .

امام الحرمین الجوینی میگوید : « بر عدم جواز امامت زن اجماع صورت گرفته است »^۴ ، و قرطبی میگوید : « بر عدم جواز امامت زن علمای اسلام اجماع نموده اند اما در جواز قضاوت زن در اموری که شهادت آنها پذیرفته میشود ، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد »^۵ . و اجماع حجت قطعی بوده که عمل به آن بالای همه مسلمانان واجب است و به نظر اکثر مسلمین مخالفت از آن بر هیچ کس جایز نیست^۶ .

۱ - سعید ، دکتور عبدالعزیز ، ابن قدامه و آثاره الاصولیه ، القسم الثانی ، ص ۳۳ .
۲ - شوکانی ، نیل الاوطار ، ج ۸ ، ص ۲۷۴ . و فکری ، یاسین ، ولایة المرأة ، مقال فی مجلة الأزهر ، ج ۲۱ ، ص ۱۹۴ ، محرم سال ۱۳۶۹ - ۱۹۵۰ میلادی .
۳ - محمد المبارک ، نظام الاسلام ، ص ۶۶ . و تعلیق ابراهیم یوسف ، عجو علی تهذیب الریاسة للقلعی ، ص ۸۲ .
۴ - جوینی ، کتاب الارشاد ، ص ۴۲۷ .
۵ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱ ، ص ۲۷۰ .
۶ - آمدی ، الاحکام ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ . و سعید ، عبدالعزیز ، ابن قدامه و آثاره الاصولیه ، ص ۱۳۱ .

چهارم - دلیل عقل :

از جمله أدله بر عدم جواز امامت یا ولایت عام زنان عقل سلیم ، قیاس صحیح و توجه به تکالیف ، وظایف امام و مشغله های مورد نیاز او که با فطرت زن روحاً و جسماً مخالف بوده ، و با وظایف و تکالیف او مغایرت دارد ، تفصیل آن چنین است :

۱ - امامت حکومت و اقامه نماز در اسلام از هم تفکیک ناپذیر است . در قران کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم قیام کننده نماز بر مردم را هم امام می گویند و رهبر و رئیس حکومت را نیز به کلمه امام یاد کرده اند . هرچند که فقها امامت در نماز را امامت صغری و امامت در دولت و حکومت را امامت عظمی خوانده اند ؛ لیکن آنچه که ثابت و انکار ناپذیر است این است که زن هیچگاه نمی تواند برنماز بر مردان امامت کند . پس زمانیکه مسولیت امامت صغری به زن داده نمی شود ، چطور ممکن خواهد بود که مسولیت امامت عظمی به وی داده شود؟! حالآنکه از ابتدایی ترین مسولیت های رهبر حکومت اقامه نماز بر رعیت اش است ؛ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رهبر حکومت بود و مردم و خلفا را به نماز امامت می کرد ، و خلفای راشدین نیز در زمان خلافت ایشان امامت در نماز را انجام میداند^۱ . بناء گفته می شود که فرق بین امامت در نماز و امامت عظمی نبوده و هر دو متعلق به یک مرد می باشد و رهبر حکومت کسی می تواند باشد که صلاحیت اقامه نماز را داشته باشد و زن صلاحیت آنرا ندارد .

۲ - آنچه که در تمام احکام اسلامی به وضوح میبینیم این است که زن باید پوشیده باشد و به هیچ وجه مستحب نیست که بدون نیاز به شهود ظاهر شود ؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : « الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا^۲ الشَّيْطَانُ^۳ » . ترجمه : زن عورت است و زمانیکه از خانه بیرون شود شیطان به او نگاه می کند . به این اساس برای زنان حتی حضور در نماز جماعت واجب نیست ، و تشییع جنازه که حق مسلمان بالای برادر مسلمان اش است زنان از آن مستثنی بوده اند ، و اینکه تنها مسافرت نمودن زن جایز نیست تا زمانیکه همراه محرم خود سفر کند حتی که شریف ترین فریضه که ادای زیارت حج است شرط شده است که زنان با محارم خویش بیایند ، و جهاد که از فضایل

۱ - الحاکم ، المستدرک ، ج ۳ ، ص ۶۶ ، و قال صحیح علی شرط الشیخین ، و وافقه الذهبی .
۲ - استشرافها الشیطان : یعنی شیطان به او نگاه میکند ، این بدان هدف است که او را در نظر مردم زینت دهد تا او را اغوا کنند .
۳ - ترمذی ، جامع الترمذی ، ابواب الرضاء ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۱۸۳ ، عن عبدالله ، و قال الترمذی : حدیث حسن صحیح غریب .

اعمال است بر زنان واجب نشده است ، بناء با در نظر داشت این همه میتوان گفت که به طریقه اولی امامت عظمی برای زنان درست نمی باشد ^۱ .

۳ - رئیس دولت در اسلام همچنین نخست وزیر در نظام پارلمانی یک تصویر نمادین برای آراستن ، امضا و حضور در مراسم نیست بلکه او رهبر جامعه ، رییس متفکران ، چهره برجسته و سخنور است ، که باید دارای قدرت وسیع باشد ؛ زیرا منصب بسا مهم و مقام عالی است که دارای وظایف و مکلفیت ها در برابر شرایط داخلی و خارجی کشورش میباشد و بایستی به مصلحت جامعه و مردم خود عمل و فیصله کند ، و این طبیعی است که همه اینها پس از مشورت با اهل حل و عقد صورت می گیرد . بناء فطرت زن و شکل گیری روحی و جسمی او چنین باری را تحمل نمیتواند ؛ زیرا او دارای علایم اخلاقی و تکوینی است که بر اساس آن در موارد خاص مانند قاعده گی ، بارداری ، زایمان ، شیردهی ، تربیت فرزندان و غیره متاثر گردیده و این همه روح و جسم آنان را ضعیف می کند ^۲ .

پنجم - اقوال فقهای گذشته و معاصر شریعت اسلامی در مورد شرط مرد بودن در امامت عظمی :

اما حرمین جوینی که علمای گذشته بود میگوید : « آنچه قطعاً میدانیم اینست که دلیلی برای برگزیده شدن زنان به منصب امامت و رهبری و بستن عقد و پیمان امامت با آنان وجود ندارد » ^۳ .

قرطبی میگوید : « علماء اجماع دارند که جایز نیست زن امام مسلمین باشد » ^۴ .

زحیلی میگوید : « علما هفت شرط را برای کاندید شدن به منصب خلافت تعیین نموده اند که به شش شرط آن اتفاق دارند و یکی از این شرط متفق علیه ، ممنوعیت انتخاب زنان در وزارت ، ریاست و خلافت است » ^۱ .

^۱ - عثمانی ، المفتی محمد رفیع ، الشرعية قيادة المرأة للحكم في الدول الإسلامية ، مقال في مجلة (البعث الإسلامي) ، ج ۲ ، ص ۳۵ - ۴۰ ، تاریخ ۳۴ شوال سال ۱۴۰۹ هجری . و ملک ، غلام علی ، ریاسة المرأة في الدولة الإسلامية ، مقال في مجلة (ترجمان القرآن) الشهرية المجلد ۱۱۱ ، ص ۴۲ ، شعبان سال ۱۴۰۹ هجری .

^۲ - سباعی ، المرأة بين الفقه والقانون ، ص ۴۰ . و عرفة ، محمد عبدالله ، حقوق المرأة في الإسلام ، ص ۱۹۲ .

^۳ - جوینی ، غیاث الأمم في التیاه الظلم ، تحقیق عبدالعظیم الادیب ، مکتبه امام الحرمین ، سال ۱۴۰۱ هجری ، طبع دوم ، ص ۶۲ .

^۴ - قرطبی ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر ، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی) تحقیق احمد البیرونی و ابراهیم اطفیش ، ناشر : دارالکتب المصریه - القاہرہ .

شنقیطی میگوید: « از شروط امامت عظمی مرد بودن است و در این مورد بین علما اختلافی وجود ندارد »^۲.

ابن حجر میگوید: از هیچ کس از علمای اسلام نقل نشده است که جایز است زن تولیت ولایت عامه کبری (خلافت مسلمین) و امامت عامه را در میان همه امت اسلامی یا مجموعه از آنان داشته باشد، یعنی سید و سالار اعلی و رئیس عامه و امام آنان باشد »^۳.

غزالی میگوید: « پیمان امامت برای زنان بسته نمیشود هرچند از همه کمالات و صفات استقلال برخوردار باشد »^۴.

ابن حزم ظاهری میگوید: « در میان همه فرقه ها و مذاهب اهل قبله، هیچ کس را نمیتوان یافت که امامت زن را جایز بداند^۵؛ و در جایی دیگری میگوید: علماً اتفاق دارند که امامت برای زن کافر و کودکی که بالغ نیست، جایز نیست »^۶.

ششم - آراء برخی از علمای معاصر در مورد شرط مرد بودن برای امامت عظمی:

مصطفی سباعی میگوید: « اسلام به طور قطع لازم و ضروری میداند که مرد ریاست دولت بزرگ را به دست داشته باشد و این امر ارتباطی با موقف اسلام در باره انسانیت زن و کرامت و شایستگی او ندارد، بلکه همانا با مصلحت ملت و وضعیت روانی زن، و رسالت اجتماعی او پیوندی محکم دارد. رئیس دولت در اسلام نقش سمبولیک برای اجرای تشریفات و مهر و امضاء کردن نیست، بلکه وی رهبر جامعه، فردی اندیشمند و چهره بارز است، و زبانی ناطق، و سخنور دارد، کسی است که شایستگی های مهم و زیادی برای پدید آوردن آثار و نتایج چشم گیر دارد. اوست که اعلان جنگ و جهاد با دشمنان میکند. رهبری ارتش را در میدانی جنگ و مبارزه به تنهایی بدست میگیرد، و صلح و آشتی و سازش برقرار میکند؛ چنانچه مصلحتی در آن باشد، و یا مصلحت در ادامه

۱ - زحیلی، وهبة بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، ص ۶۱۷۸.

۲ - شنقیطی، محمد امین بن محمد مختار، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دارالفکر، الطباعة النشر و توزیع، ج ۱، ص ۳۰، سال ۱۹۹۵ میلادی.

۳ - ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

۴ - غزالی، ابو حامد محمد، فضائح الباطنیة، تحقیق عبدالرحمن بدوی، الكويت، مؤسسه دارالکتب الثقافیة، ص ۱۸.

۵ - ابن حزم ظاهری، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، قاهره، مکتبة الخانجی، ج ۴، ص ۸۹.

۶ - ابن حزم ظاهری، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، مراتب الاجماع، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص ۱۲۶.

جنگ و مبارزه باشد او آنرا ادامه میدهد . بدیهی از همه این امور پس از مشوره با اهل حل و عقد در میان علمای امت است ^۱ .

بوطی ^۲ میگوید : « اگر ما ریاست دولت را که از آن اکثراً به خلافت از پیامبر صلی الله علیه وسلم تعبیر میشود استثناء کنیم ، سایر مراتب و فعالیت های سیاسی دیگر در شریعت اسلام مجالات گسترده برای ظهور هر یک از مرد و زن به شمار میشود » ^۳ .

فرع دوم - نظر موافقین ولایت زن در امامت عظمی :

بعضی از فقهاء عصر حاضر برخلاف فقهاء و علمای سابق و معاصر ، برای زنان ولایت عامه را چه خلافت یا ریاست دولت باشد و چه ریاست الوزراء ، و دیگر مناصب ، جایز دانسته و گفته اند که مانع برای زنان همانند مردان وجود ندارد ^۴ .

برخی از آنها بین ریاست جمهوری و نخست وزیری تفاوت قایل میشوند و میگویند : رئیس دولت در بالاترین منصب قرار دارد ، در حالیکه نخست وزیر پایین تر از او بوده و اگر بپذیریم که شرع مانع ریاست و امامت دولت شده است ، هیچ چیزی مانع نخست وزیر آنان شده نمیتواند ^۵ .

دلایل کسانی که به ولایت زنان در امامت عظمی جواز میدهند :

۱ - عموم آیات خلافت : الله تعالی میفرماید : (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) ^۶ . ترجمه : خدا به کسانی

^۱ - سباعی ، مصطفی ، المرأة بين الفقة و القانون ، بيروت ، دارالوراق النشر و التوزيع ، سال ۱۹۹۹ میلادی ، طبع ۷ ، ص ۳۳ .

^۲ - سعید رمضان بوطی پسر ملا رمضان بوطی ، مشهور به شیخ شام از علمای سوری ، استاد دانشگاه و رئیس دانشکده شریعت دانشگاه دمشق ، اصالتاً کرد بود و در اوایل قرن بیستم از جزیره بوطان ترکیه به دمشق رفت و در آنجا اقامت گزید . از نظر فقهی طرفدار فقه سلفی و آراء اشعری بود . او در سال ۱۳۴۷ قمری - ۱۹۲۹ میلادی در روستای جلیکا در اطراف شهر جزیره بوطان ترکیه تولد شد و در سال ۱۳۹۲ شمسی - ۱۴۳۴ قمری و ۲۰۱۳ میلادی وفات یافت .

^۳ - بوطی ، محمد سعید رمضان ، المرأة بين الطغیان النظام الغربی و الطایف التشریح الربانی ، دارالفکر ، دمشق ، سال ۱۹۸۶ میلادی ، طبع اول ، ص ۶۹ .

^۴ - متوالی ، عبدالحمد ، مبادئ النظام الحكم في الإسلام ، ص ۴۴۳ ، و غزالی ، السنة النبوية بين اهل الفقة و اهل الحديث ، ص ۴۹ - ۵۲ . و رفیع الله شهاب ، منصب الحكومة المرأة المسلمة ، ص ۶۲ . و ابن نجیم ، البحر الرائق شرح كنز الدقایق ، ج ۷ ، ص ۵ .

^۵ - از جمله کسانی که قایل به جواز ریاست الوزراء برای زنان است و ریاست دولت را جایز میدانند ، سیده زینب غزالی میباشد (مراجعه شود به : ابن الهاشمی ، هموم المرأة المسلمة و الداعية زینب الغزالی ، ص ۲۴۲ ، دارالاعتصام ، القاهرة) .

^۶ - سورة النور ، آیه ۲۵ .

از شما که ایمان آورده و کار های شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد ، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین خود قرار داد .

الله تعالی میفرماید : (الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ)^۱ . ترجمه : همانا کسانی که چون در سرزمین به آنان توانایی دهیم نماز بر پا میدارند و زکات میدهند و به کار های پسندیده وا میدارند ، و از کار های ناپسند باز میدارند .

و نیز میفرماید : (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)^۲ . و مردان و زنان با ایمان اولیای یکدیگر اند ، به کار های پسندیده وا میدارند و از کار های ناپسند باز میدارند و نماز را بر پا میکنند و زکات را میدهند و از خدا و پیامبرش فرمان میبرند . آنانند که خدا به روزی مشمول رحمت شان قرار خواهد داد .

وجه استدلال : خداوند به بندگان مؤمن خود وعده کرده است که در زمین توانا گردند ، و خلافت و حکومت را ببناء نهفته اند که آنرا شرط ایمان و عمل صالح قرار داده و اگر این دو شرط در یک قوم بجا شود الله به وعده اش وفا نموده است . بناء باید به واجبات خود که اقامه نماز پرداخت زکات ، امر به معروف و نهی از منکر است عمل نماید ، و این همه امورات در زنان و مردان به شکل مساوی قرار دارد ، قسمی که زنان نیز مانند مردان میتوانند ایمان و عمل صالح را مطالبه نمایند . پس وقتی ایمان و عمل صالح را بر خوردار شوند مسؤلیت هایی از قبیل اصلاح جامعه ، امر به معروف و نهی از منکر ، اقامه نماز و پرداخت زکات را دارند . و الله تعالی بین زنان و مردان هیچ نوع فرقی را در میان نگذاشته است . و وقتی یک کلمه به صیغه جمع مذکر بیاید از قواعد زبان عربی و قرآن کریم اینست که این صیغه به هردو جنس (مذکر و مؤنث) حمل شده میتواند و سپس در آیه سوم به صورت صریح الفاظ

۱ - سورة الحج ، آیه ۴۱ .

۲ - سورة التوبة ، آیه ۷۱ .

زنان مؤمن و مردان مؤمن ذکر گردید ، و این دلیل صریح و آشکار برای مساوات زنان و مردان در خلافت و حکومت و نیز امور اصلاحی جامعه است ^۱ .

لیکن مخالفین ولایت زنان در جواب آن استدلال نموده اند که اولاً این آیات به شرایط اهلیت خلافت اشاره ندارد ، بلکه برای بیان مبداء شوری در نظام حکومت اسلامی آمده و اینکه همه مردم در بناء این حکومت و اصلاح جامعه ... باهم شریک اند ، و آنها مساعدین امام ، اولیاء و مسئولین امنیت ، استقرار و اصلاح جامعه میباشد .

در قدم دوم صیغه جمع مذکر در این آیات به عموم مردان و زنان دلالت ندارد ؛ زیرا این عموم در صورتی درست و صحیح میبود که در نصوص متأخر آیات و احادیث تخصیصی در آن وجود نمیداشت ، لیکن به صراحت دیده میشود که نصوص دیگر در قرآن و سنت نبوی به عدم جواز ولایت زنان در ولایات عامه ، وارد گردیده است .

و از سوی دیگر اگر این آیات دلیل بر بیان صفات و شروط اهلیت امامت ذکر شده باشد ، پس امامت جاهل نیز جایز است ؛ زیرا که این آیات نه مذکر بودن و مؤنث بودن را بیان نموده و نه علم و جهالت ، قدرت و عجز را ، پس استدلال از این آیات بر جواز ولایت زن درست نیست ^۲ .

۲ - قصه ملکه سبا : استدلال بر این دارند که الله تعالی قصه ملکه سبا را در سوره النمل یاد نموده است و ملکه سبا زنی صاحب عقل و رأی ، شجاعت و بصیرت کامل بود و نیز طرق حاکمیت را بلد بود و قومی را به سوی رستگاری ریاست مینمود . الله تعالی میفرماید : (اِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) ^۳ . ترجمه : من [آنجا] زنی را یافتم که بر آنان سلطنت میکرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت .

هنگامیکه سلیمان او را به اسلام ، ترک کفر و به زبان آوردن تکبیر (الله اکبر) فرا خواند ، او با قوم خود مشورت کرد ، و چونکه زنی هوشیار بود گفت سلیمان را آزمایش میکنیم تا بدانیم آیا او طالب قدرت و ثروت است یا پیامبر با ایمان و دعوت کننده ؟ ، سپس

۱ - رفیع الله شهاب ، منصب الحکومة و المرأة المسلمة ، ص ۶۵ - ۶۶ . و دسکوی ، جاوید جمال ، حکومت المرأة فی الاسلام ، ص ۴۹ .

۲ - جوهر الرحمن ، ریاسة المرأة فی ضوء القرآن و السنة ، ص ۴۰ - ۴۱ .

۳ - سوره النمل ، آیه ۲۳ .

چون سلیمان را ملاقات کرد و حقیقت بر او آشکار شد ، اسلام آورد و گفت : (رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۱ . ترجمه : پروردگارا ! من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا ، پروردگار جهانیان تسلیم شدم .

وجه استدلال : الله تعالی قصه این زن را در سلطنت قوش ذکر نموده و سپس اسلام آوردنش را نیز بیان کرده است ، دلیل آنچه که بر عزل وی از حاکمیت دلالت داشته باشد ، در قرآن کریم ذکر نگردیده بلکه سکوت نموده است و سکوت دلالت بر صحت حاکمیت آن زن مینماید^۲ .

مخالفین این نظریه در جواب این دلیل چنین گفته اند که استدلال در این واقعه بر جواز خلافت و ریاست زن در اسلام درست نبوده ؛ زیرا عمل قوم کافر و کسانی بود که بر آفتاب سجد می‌کردند ، و چنانچه الله تعالی فرموده است : (وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ)^۳ . ترجمه : او و قومش را چنین یافتیم که بجای خدا برای خورشید سجده میکنند . پس به انجام عمل قوم غیر مسلمین جواز داده نمیشود و چنین چیزی در قرآن و سنت صحیحه ، ثابت نیست که بر جواز سلطنت زن بر قومی یا کشوری دلالت کند^۴ .

۳ - واقعه جنگ جمل و عایشه رضی الله عنها : استدلال نموده اند که عایشه رضی

الله عنها بر ضد حضرت علی رضی الله عنه جنگ جمل را رهبری نمود که در آن هزار نفر از صحابه و تابعین تحت قیادت وی شهید شدند ، و در این میان حتی یک نفر هم در برابر رهبری و قیادت عایشه رضی الله عنها اعتراض نکرد که این خود دلیل واضح بر جواز قیادت و رهبری زن است^۵ .

جواب مخالفین در مورد این استدلال : عایشه رضی الله عنها ام المؤمنین و حبیبه رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که در امور خلافت و طلب آن و نیز بیعت نمودن ، هیچ دخالتی نمیکرد . و زمانی که با جمعی از امهات المؤمنین بعد از ادای مناسک حج از مدینه خارج شدند ، از قتل امیر المؤمنین حضرت عثمان رضی الله عنه اطلاع یافتند ، عایشه رضی الله عنها با جمعی از صحابه بطرف بصره جهت طلب خون عثمان رضی الله عنه

۱ - سورة النمل ، آیه ۴۴ .

۲ - شهاب ، رفیع الله ، منصب الحکومة المرأة المسلمة ، ص ۶۷ - ۶۸ . و دسکوی ، جاوید جمال ، حکومت المرأة فی الاسلام ، ص ۴۹ . و طارق ، رحمت الله ، المرأة و مسئله الامارة ، ص ۶۶ - ۶۷ .

۳ - سورة النمل ، آیه ۲۴ .

۴ - ابن جوزی ، زاد المسیر ، ج ۶ ، ص ۱۸۰ .

۵ - دسکوی ، جاوید جمال ، حکومت المرأة فی الاسلام ، ص ۳۹ .

رفتند که قبل از هر کاری قاتلان حضرت عثمان را دریابند و از آنان قصاص بگیرند . این امر در هیچ موردی حکم کلی نبوده بلکه یک اتفاق بود و او و یاران حضرت علی رضی الله عنه با آنها مجبور به جنگ جمل شدند^۱ . این عمل عایشه رضی الله عنها دلیل قانونی ندارد ؛ زیرا کار و کوشش خودش بوده و این کوشش وی حجتی در کتاب و سنت نیست . بدون شک او در اهتمام خود اشتباه کرده چنانچه برخی از صحابه از خروج وی به طرف بصره منع کردند و او نیز به اشتباه خود اعتراف کرد^۲ .

۴ - استناد به بعضی از واقعات تاریخی : استلال نموده اند بر اینکه در طول تاریخ بشر در کشور های اسلامی بعضی از زنان ریاست دولت و حکومت را در دست داشته اند ، و با فوز و کامیابی توانسته اند این مسؤلیت را به پیش ببرند . و حتی یکی از علما نیز به حکومت آنها اختلاف نکرده اند . مشهور ترین این زنان در طول تاریخ عبارت اند از :

*** الف :** شجرة الدر أم خلیل الصالحیه ، یکی از ملکه های معروف اسلام که دارای تدبیر ، صلابت ، هوشمندی ، رستگاری و خیر خواهی در زمان پدر و پسرش بود ، که خلیل او را پرورش داد ، و سپس با او ازدواج کرد ، زمانی که المنصورة قصد جان توارنشاہ (ولیعهد پادشاہ) را کرد . در هفتم ماه محرم سال ۶۴۸ هجری بود که بعد از آن شجرة الدر به رهبری حکومت رسید . و هیچ امیر یا حاکمی در هیچ موردی تصرف نمیکرد مگر اینکه اجازه و مشوره او میبود^۳ .

*** ب :** سلطان راضیه بنت سلطان شمس الدین التمش ، ملکه یی از ملکه های هند بود که پس از برکناری برادرش فیروز شاه ، او پنجمین پادشاہ ممالک هندوستان است ، که در بهار سال ۶۳۴ هجری قمری قدرت را بر دست گرفت . او با قاطعیت تمام و تدبیر خوبی که داشت توانست تمام کشور را تحت سلطه خود در آورد و به امور آن رسیدگی نماید^۴ .

^۱ - ابن کثیر ، البدایة و النهایة ، ج ۷ ، ص ۲۳۰ ، مکتبة المعارف ، بیروت ، طبع پنجم ، سال ۱۴۰۵ هجری . و ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۷ ، ص ۱۳۵ و ج ۱۳ ، ص ۶۱ .

^۲ - فتوی لجنة الازهر بریاسة محمد عبدالفتاح العنانی ، حکم شریعت الاسلامی فی اشتراک المرأة فی الانتخاب للبرلمان ، ص ۲۷ . و جکلی ، زینب بیره ، حکم اشتراک المرأة فی الاعمال العسکریة و المجالات السیاسیة ، مقال فی مجلة کلیة الدراسات الاسلامیة و العربیة ، اصدارة من الامارت العربیة المتحدة - العدد الثالث ، سال ۱۴۱۱ هجری ، ص ۱۴۵ - ۱۴۶ .

^۳ - کحالة ، عمر رضا ، اعلام النساء ، ج ۱ ، ص ۴۴۸ . و طارق ، رحمت الله ، المرأة و مسئلة الامارة ، ص ۶۰ . و شهاب ، رفیع الله ، منصب الحكومة و المرأة المسلمة ، ص ۱۲۵ .

^۴ - کحالة ، عمر رضا ، اعلام النساء ، ج ۱ ، ص ۴۴۸ . و شهاب ، رفیع الله ، منصب الحكومة و المرأة المسلمة ، ص ۱۲۵ .

* ج : و نیز چند زن دیگر در هند سلطنت و قدرت را در دست داشتند که با تدبیر و بصیرة ، عقل و هوشیاری کامل ، حکومت میکردند از آن جمله یکی اسکندر بیگم دختر محمد بن وزیر محمد خان بود که پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۳۲ هجری با اینکه نا بالغ بود به قدرت رسید ، و مادرش قدسیه بیگم او را در امور سلطنتی معاونت میکرد . و زمانی که به بلوغ رسید خودش به همه امور کشور رسیدگی مینمود . بعد از مرگ وی دخترش شاه جهان بیگم در سال ۱۸۶۹ میلادی در هند به قدرت رسید و کشور را رهبری میکرد ، که این دلیل واضح بر جواز حاکمیت و رهبری زنان است ^۱ .

جواب مخالفین این نظریه : استدلال بر ولایت بعضی از زنان در کشور های متذکره درست نیست ؛ زیرا وقایع تاریخی حجت شرعی نبوده و دلیل قابل اعتبار نیست . بناءً گفته میشود که اگر واقعات تاریخی حجت و برهان بر این موضوع باشد ، پس عمل صحابه و خلفای راشدین حجت میبود در حالکه در عصر صحابه و تابعین کسی ولایت را بر زنان نسپرده اند . و این زن ها در عصر متأخر بعد از اجماع علما بر عدم جواز ولایت زن ریاست نمودند ^۲ .

قول راجح : بنده قول اول را که همانا عدم جواز ولایت زنان است راجح میدانم ، و الله اعلم.

مطلب چهارم - ولایت امارت :

ولایت امارت همانا امارت در یک اقلیم با یک کشور یا منطقه یی از مناطق است . در مطالب گذشته روی حکم ولایت زن در امامت کبری و ریاست دولت ها بحث نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که ولایت زن در امامت عظمی جایز نیست . اما اینکه آیا ولایت زن در امارت یک اقلیم از اقالیم دولت یا امارت وی در یک منطقه خاص جایز است یا خیر ؟ در اینجا مورد بحث قرار خواهیم داد :

آنهایی که به ریاست و امامت عظمی برای زنان جواز داده بودند ، به امارت آنان در منطقه خاص به صورت اولی جواز داده اند ؛ زیرا خطر آن نسبت به امامت عظمی کمتر است و کسانی که به عدم جواز امامت زن قایل بودند برخی از آنان به امارت زنان در منطقه

^۱ - شهاب ، رفیع الله ، منصب الحکومة و المرأة المسلمة ، ص ۱۲۹ - ۱۳۱ . و دسکوی ، جاوید جمال ، حکومة المرأة فی الاسلام ، ص ۱۲۱ - ۱۲۷ و ۱۲۸ .

^۲ - جوهر الرحمن ، ریاسة المرأة فی ضوء القرآن و السنة ، ص ۵۷ - ۵۸ .

خاص و کوچک جواز داده اند^۱. ولی بیشتر شان آنرا جایز نمیدانند؛ زیرا امارت بعضی از اقلیم نیز ملحق به ریاست علیا بوده و در کل همه آن ولایت عام میباشد. و نیز امارت یک اقلیم چهره کوچک تر از یک امارت و ریاست علیا است، بناءً جایز نمیشود^۲.

ادله تمام این فرقه ها همان دلایلی اند که در مطلب گذشته در مورد امامت عظمی بیان گردید. بناءً کسانی که به ولایت امارت زنان جواز داده اند به عموم آیاتی استدلال میکنند که خطاب دارد به زنان و مردان در امر دعوت، امر به معروف و نهی از منکر، و اینکه زنان با مردان مشترکاً در اصلاح و ایجاد یک جامعه اسلامی سهم فعال دارند، و دیده میشود که امارت زن نیز جزء از این مسؤلیت است. و دلیل دیگر شان اینست که امارت اقلیم ولایت کبری نیست و امیر تحت نظر امام اعظم عمل میکند و همیشه تحت مراقبت وی میباشد. بناءً امارت زن در اقلیم خاص جایز است.

لیکن آنهایی که از امارت زن در اقلیم منع میکنند، از لفظ آیت و حدیثی استدلال میکنند که دلالت دارد بر عدم جواز تفویض امور عامه، یا قیادت یا ولایت عامه. الله تعالی میفرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)^۳. ترجمه: مردان سرپرست زنان اند.

و قول رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمْرُهُمْ إِمْرَأَةً»^۴. ترجمه: رستگار نمی شود قومیکه امور خود را بدست زن بسپارد. آنها میگویند که امارت یک اقلیم از ولایت عامه و امیر همانا ولی است که در همه امورات مردم حق تصرف را دارد. و زن اهلیت ولایت عام و تصرف در امورات مردم را ندارد. و نیز میگویند که ولایت امارت تنها امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه یک مسؤلیت خطیر و دارای اهمیت بزرگ است.

^۱ - متولی، عبدالحمید، مبایذ نظام الحکم فی الاسلام، ص ۴۲۶. طبلیه، قطب محمد، الوسیط فی النظم الاسلامیة، ص ۱۷۳. و ابن الهاشمی، هموم المرأة المسلمة و الداعیة زینب الغزالی، ص ۲۴۲، و دروزه، محمد عزت، المرأة فی القرآن و السنة، ص ۵۳ - ۵۴، طبع دوم، سال ۱۹۸۵ میلادی، دارالجلیل، دمشق.

^۲ - جکلی، زینب بیره، حکم اشتراک المرأة فی الاعمال العسکریة و المجالات السیاسة، مجلة کلیة الدراسات الاسلامیة و العربیة الصادرة من الامارات العربیة المتحدة، سال ۱۴۱۱ هجری، ص ۱۴۹. و سباعی، دکتور مصطفی، المرأة بین الفقة و القانون، ص ۴۰. و فتوی لجنة الازهر، ص ۲۴.

^۳ - سورة النساء، آیه ۳۴.

^۴ - بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۷، کتاب المغازی، ج ۸، ص ۱۰۰، کتاب الفتن. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۶۰، باب ۷۵ من ابواب الفتن، و بیهقی، سنن الکبری، ج ۳، ص ۹۰.

شرط مربوط به ولایت امارت همان شروط امامت عظمی ، به جز از قریشی بودن میباشد .

بنده قول اول را راجح میدانم چنانچه صاحب کتاب ولایت المرأة فی الفقه الاسلامی قول اول را که به عدم جواز ولایت امارت زن حکم نموده ، راجح میداند ^۱ . والله اعلم .

مطلب پنجم - امارت وزارت :

وزارت یکی از مناصب بلند پایه دولت است و رئیس دولت افراد با کفایت و با درایت را در این مناصب مقرر نموده و مسؤلیت های ارزشمندی را بر آنان تفویض میکند . در کل دو نوع وزارت وجود دارد : وزارت تفویض ، و وزارت تنفیذ .

۱ - وزارت تفویض آنست که امام به وزیر یک سلسله امورات مملکت و تدبیر آن را تحت نظر خودش تفویض میکند . و از شروط اینگونه وزارت تمام شروط امامت عظمی بجز از نسب قریشی ، و بخاطری که او ناقل آراء و مجری اجتهاد است بناءً موجودیت تمام صفات مجتهدین در وی شرط است ^۲ .

۲ - وزارت تنفیذ : حکم این نوع وزارت از وزارت تفویض کمتر و شروط آن آسان تر است ؛ زیرا رسیدگی به آن منحصر به رأی و تدبیر امام بوده و این وزیر میانجی بین رعیت و والیان میباشد ^۳ .

ماوردی پس از این تقسیم ، در مورد وزارت تنفیذ گفته است که : « جایز نیست که این کار را زن انجام بدهد هر چند که خبر او مقبول باشد . به دلیل آنچه که مانع ولایت عظمی از زن گردید ، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید : « لَنْ يُفْلَحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ » ^۴ . ترجمه : رستگار نمی شود قومیکه امور خود را بدست زن بسپارد . زیرا آنچه که در این وزارت مهم است جستجو و جمع آوری آراء و ثبات عزم است که زنان در آن ضعیف اند . و نیز از ظاهر شدن در انظار عامه منع شده است ^۵ .

۱ - انور ، حافظ محمد ، ولایة المرأة فی الفقه الاسلامی ، ص ۱۶۵ .

۲ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۳۰ ، ۳۲ و ۳۳ .

۳ - همان ، ص ۲۵ .

۴ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۲۷ ، کتاب المغازی ، ج ۸ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الفتن . ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۰ ، باب ۷۵ من ابواب الفتن ، بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ .

۵ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۲۷ .

با در نظر داشت آنچه که ماوردی در مورد تصدی وزارت تنفیذ توسط زنان یاد آور شد ، وزارت تنفیذ که از لحاظ مسؤلیت سبک ترین وزارتخانه و دارای کمترین شرایط بود ، برای زنان جایز نیست . پس وزارت تفویض به طریقه اولی جایز نیست .

اما محققین نظام های سیاسی اسلامی در عصور بعد در مورد تصدی وزارت زنان اختلاف نظر دارند :

اکثر این علماء و محققین به عدم جواز وزارت زن حکم نموده و گفته اند : شریعت اسلامی امر ولایت عامه را منحصر به مردان ساخته است ^۱ .

و برخی به جواز تصدی زن به سمت وزارت حکم کرده اند ؛ زیرا وزارت ولایت کبری نیست که برای زن ناجایز باشد . بلکه مشارکت زن در امور اجتماعی است و این حق زن است ^۲ .

به نظر بنده قول راجح همان قول دوم که حکم بر جواز تصدی وزارت زنان نموده است ، میباشد ؛ زیرا وزارت یک بخشی کوچک و جداگانه از امامت عظمی بوده و همواره وزیر تحت نظر و مراقبت امام اعظم امور را به پیش میبرد .

۱ - فتوی لجنة الازهر ، ص ۲۴ . و رئیس دكتور ضياء الدين ، النظريات السياسية في الاسلام ، ص ۲۴۵ - ۲۵۳ . و كيبسى ، دكتور حمد ، رأى الاسلام في اشتراك المرأة في مؤسسات الشورى ، مجلة الحضارة الاسلامية الصادرة من عمان ، سال ۱۴۰۷ هجرى - ۱۹۸۶ ميلادى ، ص ۴۰ .

۲ - ابن الهاشمى ، هموم المرأة المسلمية و الداعية زينب غزالى ، ص ۲۴۲ . و كيبسى ، دكتور حمد ، رأى الاسلام في اشتراك المرأة في مؤسسات الشورى ، ص ۴۰ .

مبحث سوم - امامت صغری :

منظور از امامت صغری چنانچه قبلاً گفته شد همانا امامت در نماز است که بین مردم عام و خاص معروف و شناخته شده است . و امام کسی است که یک قوم یا گروهی از نماز گذاران را امامت کند و کسانی که از او پیروی میکنند را مقتدیان نماز میگویند .

صلاة (نماز) در لغت به معنای دعا ، و از جانب خداوند رحمت اطلاق میشود ^۱ ، و در اصطلاح شریعت نماز عبارت است از اقوال و افعال مخصوص با شرایط مخصوص که با گفتن تکبیر افتتاح و با گفتن تسلیم خاتمه میابد ^۲ .

در این مبحث روی حکم آذان و اقامت زن در نماز و حکم امامت زن در نماز بحث خواهیم نمود .

مطلب اول - حکم آذان و اقامت زنان :

فرع اول - تعریف آذان و اقامت :

آذان در لغت به معنی اعلام ^۳ ، و در اصطلاح شریعت عبارت است از لفظ مشخص معلوم شرعی در اوقات نماز جهت اعلام اینکه وقت نماز داخل شده است ^۴ .

و اقامه در لغت از اقام گرفته شده به معنی برپا داشتن ، و در اصطلاح شریعت عبارت است از الفاظ مخصوص که جهت بسیج نماز گذاران در عمل نماز خواندن به زبان آورده میشود ^۵ .

فرع دوم - احوال زنان در آذان و اقامه :

برای زنان سه حالت وجود دارد که آذان دهد یا اقامه کند :

الف - آذان و اقامه آن برای جماعتی از مردان و زنان باشند .

۱ - ابن فارس ، معجم مقاییس اللغة ، ج ۳ ، ص ۳۰۰ .
۲ - شربینی ، الخطیب ، مغنی المحتاج ، ج ۱ ، ص ۱۲۰ .
۳ - جوهری ، الصحاح ، ج ۵ ، ص ۲۰۶۸ .
۴ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۴۰۲ .
۵ - قلیوبی شیخ شهاب الدین ، حاشیة الشیخ شهاب القلیوبی علی شرح جلال الدین المحلی علی منهاج الطالبین للنووی ، و معها حاشیة عمیرة ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ ، دار الإحیاء الکتب العربیة بمصر .

ب - اذان و اقامه آنان برای جماعتی که تنها زنان باشند .

ج - اذان و اقامه وی تنها برای خودش .

فرع سوم - اقوال علما و فقها در مورد حکم اذان و اقامه نماز توسط زنان :

در مورد اینکه آیا اذان و اقامه نماز برای زنان جایز است یا خیر ؟ علما اختلاف

نظر دارند :

* - علمای مذاهب اربعه و اصحاب شان و نیز ظاهریه و دیگران به این نظر اند که برای زنان اذان و اقامه نیست ^۱ .

* اما بعضی از علماء گفته اند که زنان نیز در حکم اذان و اقامه مانند مردان اند ؛ زیرا که آنان نیز در خطاب داخل اند و بالای شان اذان و اقامه لازم است .

فرع چهارم - تفصیلات جمهور مذاهب (قائلین به عدم جواز اذان و اقامه زنان) و مذهب

دوم (قائلین به جواز اذان و اقامه زنان) در مورد حکم این مسئله :

اولاً - تفصیلات جمهور مذاهب :

الف - مذهب حنفی : برای زنان اذان و اقامه نماز جایز و درست نیست ، خواه برای جماعتی از مردان و زنان باشد و خواه تنها برای جماعتی از زنان و یا خود وی باشد . یعنی نکورت شرط مؤذن است بناءً اگر زنی اذان داد و اقامه نماز را بر جماعتی از مردم و زنان کرد ، صحیح و جایز نبوده بلکه دوباره اعاده میشود ^۲ . و اعاده آن نزد امام ابو حنیفه

۱ - ابن هبیره ، کتاب الإفصاح ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ ، المؤسسة السعیدية بالرياض . و نووی ، روضة الطالبین ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ . و ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۴۲۲ . و ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ . و نیز به اقوال علمای متأخرین دیده شود : صنعانی ، عبدالرزاق بن همام ، المصنف ، ج ۳ ، ص ۱۲۷ ، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی ، طبع اول ، سال ۱۳۹۰ هجری . و ابن ابی شیبہ ، المصنف فی الاحادیث و الآثار ، ج ۱ ، ص ۲۲۲ - ۲۲۳ ، تحقیق عبدالخالق الافغانی ، سال ۱۳۸۶ هجری ، و بیهقی ، سنن الکبری ج ۱ ، ص ۴۰۸ .

۲ - شیبانی ، ابو عبدالله محمد بن حسن ، کتاب الاصل (المبسوط) ، ج ۱ ، ص ۱۳۲ ، تحقیق ابو الوفاء الافغانی ، طبع اول ، سال ۱۳۸۶ هجری . و حصکفی ، الدر المختار ، ج ۱ ، ص ۳۹۱ . و ابن عابدین ، حاشیة علی در المختار ، ج ۱ ، ص ۳۸۴ و ۳۹۱ . و ابن الهمام ، محمد بن عبدالواحد السیواسی السکندری کمال الدین ، شرح فتح القدر علی الهدایه شرح بدایه ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م ، طبع اول ، جلد ۱ . و ایضاً بهامشه ، بابر تی ، محمد بن محمد ، العنایة فی الهدایة ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ج ۱ ، ص ۲۵۲ - ۲۵۳ .

مستحب است ، ولی بنابر قول بعضی دیگر از احناف مانند کاسانی^۱ ، اگر زن به جماعتی از زنان و مردان اذان داد جایز است ؛ زیرا او ذکورت را شرط کمال در اذان و اقامه میداند ، نه شرط صحت آن^۲ . لیکن اگر برای جماعتی از زنان و یا تنها خودش اذان دهد یا اقامه کند ، با اِسَاءَة و کراهیت جایز است^۳ .

ب - مذهب مالکی : آذان و اقامه بر زنان نیست بلکه مکروه است ، و ذکورت در آن شرط است چه بر جماعتی از زنان و مردان باشد ، چه تنها برای زنان و یا نفس خودشان . پس زنان در مذهب امام مالک رحمة الله علیه از دادن آذان و اقامه نماز منع شدند ولی اگر اقامه کردند در صورتی درست است که صدای آنان خفیف باشد^۴ .

ج - مذهب شافعی : شوافع نیز شرط کرده اند که مؤذن باید مرد باشد نه زن ، و آذان و اقامه برای زنان درست و جایز نیست و نباید برای مردان اذان دهد و این نظر امام شافعی رحمة الله علیه است^۵ . که در این میان فرقی بین مردان محرم و نا محرم نیست^۶ . ولی از طرف دیگر آذان آنها را صحیح میداند مانند اینکه خبر شان صحیح پنداشته میشود . اما در مورد جماعتی از زنان فقهای این مذهب به سه قول اند :

۱ - اقامه بدون آذان بر آنان مستحب است ؛ پس اگر آذان دهد و صدایش بلند نشود ، مکروه نیست . و ذکر الله محسوب میشود ، اما اگر صدایش بلند شود و بیگانگان بشنوند حرام است .

۲ - آذان و اقامه بر زنان نیست .

۱ - علاءالدین ابو بکر بن مسعود الکاسانی ، منسوب به کاسان که منطقه یی از ترکستان است میباشد . در سال ۵۸۷ هجری وفات نموده است . او از ائمه احناف بوده به ملک العلماء ملقب میباشد . از مؤلفاتش : البدایع شرح تحفة الفقهاء ، و السلطان المبین فی اصول الدین است (مراجعه شود به : زرکلی : الاعلام ، ج ۲ ، ص ۷۰ . و کحالة ، عمر رضا ، معجم المؤلفین ، ج ۳ ، ص ۷۵) .

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۱ ، ص ۴۱۱ - ۴۱۲ . و ابن عابدین ، حاشیة علی در المحتار ، ج ۱ ، ص ۳۹۳ .

۳ - سرخسی ، محمد بن احمد شمس الأئمه ، المبسوط ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ، ناشر: دارالمعرفة ، بیروت ، سال ۱۴۱۴ هجری طبع دوم .

۴ - ابو القاسم ، عبیدالله بن الحسین بن الحسن ابن الجلاب البصری ، التفریح فی فقه الامام مالک بن انس ، ج ۱ ، ص ۲۲۱ ، تحقیق حسین سالم الدهمانی ، طبع اول ، سال ۱۴۰۸ هجری ، دارالغرب الاسلامی ، بیروت . و خطاب ، مواهب الجلیل ، ج ۱ ، ص ۴۳۴ - ۴۳۶ . و مواق ، بهامشة ، التاج و الاکلیل لمختصر خلیل . و الدردیر ، الشرح الکبیر ، مع حاشیة الدسوقی ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ .

۵ - شافعی ، ابو عبدالله محمد ادریس ، الأم ، ج ۱ ، ص ۸۴ ، ناشر: دارالمعرفة ، بیروت ، لبنان . و نووی ، روضة الطالبین ، ج ۱ ، ص ۲۰۳ . و المجموع شرح المهذب ، ج ۳ ، ص ۱۰۰ .

۶ - شریبینی ، الخطیب ، مغنی المحتاج ، ج ۱ ، ص ۱۳۷ .

۳ - هردو برایشان مستحب است ، لیکن بدون اینکه صدایشان بلند شود ^۱ .

د - مذهب حنابله : نزد حنابله نیز اذان و اقامه برای زنان مشروع و جایز نیست ، و به یکی از صورت های ذیل میباشد :

۱ - هم اذان و هم اقامه برای زنان بصورت مطلق جایز نیست و این قول مورد اعتماد آنهاست ^۲ .

۲ - اذان و اقامه هر دو برای زنان مباح است ، پس اگر آنرا انجام دادند مشکلی ندارد ، و اگر انجام ندادند باز هم جایز است .

۳ - اذان و اقامه برای زنان مستحب است ، در صورتی که صدایشان بلند نشود .

۴ - اقامه بدون اذان برایشان مستحب است ^۳ .

و به همین شکل ابن حزم الظاهری نیز کدام مشروعیتی را در اذان و اقامه زنان نمیبیند ، لیکن اگر انجام داده شد آنرا درست میپندارد ^۴ .

دوماً : تفصیلات مذهب دوم (قائلین به جواز آذان و اقامه زنان) :

در مذهب دوم بعضی از علماء گفته اند که در حکم اذان و اقامه زنان مانند مردان اند ^۵ . و هر حکمی که متوجه مردان باشد زنان را نیز شامل میشود و نیز دیده میشود که کدام حجت و یا دلیل که به عدم وجوب اذان و اقامه بر زنان دلالت کند وارد نشده است ^۶ .

۱ - نووی ، روضه الطالبین ، ج ۱ ، ص ۱۹۶ . و المجموع شرح المذهب ، ج ۳ ، ص ۱۰۰ . و شریینی ، الخطیب ، مغنی المحتاج ، ج ۱ ، ص ۱۳۵ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۱ ، ص ۲۸۸ - ۲۸۹ .

۲ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۴۲۲ . و بن عبدالبر ، الكافی ، ج ۱ ، ص ۱۰۲ ، تحقیق زهیر شاولیش ، طبع دوم ، سال ۱۳۹۹ هجری ، المكتبة الاسلامی .

۳ - مرداوی ، علاء الدین ابو الحسن علی بن سلیمان ، الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف ، ناشر : دارالاحیاء التراث العربی ، طبع دوم ، ج ۱ ، ص ۴۰۶ - ۴۰۷ .

۴ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۱ ، ص ۱۶۹ .

۵ - و این مذهب را محمد ناصر الدین الالبانی نیز اختیار کرده است ، (مراجعه شود به : البانی ، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدین ، سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة ، ناشر : مكتبة المعارف ، سال ۲۰۰۸ میلادی ، ج ۲ ، ص ۲۷) .

۶ - شوکانی ، السیل الجرار ، ج ۱ ، ص ۱۹۷ - ۱۹۸ ، تحقیق محمود ابراهیم زائد طبع اول ، سال ۱۴۰۵ هجری ، دارالکتب العلمیه . و از آن متابعت کرده محمد صدیق حسن خان در روضه النديه شرح الدرر البهیة ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ ، تحقیق عبدالله ابراهیم ، ادارة الاحیاء التراث الاسلامی بدولة القطر .

لیکن این حکم به جواز آذان زنان بر جماعتی از زنان یا برای خودشان است ، نه برای گروهی از مردان ؛ زیرا در زمان نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام هیچگاه آذان و اقامه زن ثابت نشده است ^۱ .

فرع پنجم - دلایل هر دو قول :

دلایل جمهور : جمهور فقها که بر عدم جواز آذان و اقامه برای زنان حکم نموده بودند از سنت نبوی ، آثار صحابه کرام و دلیل عقلی استتلال کرده اند .

اول - از سنت نبوی : از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که وقتی مسلمانان به مدینه جمع میشدند منتظر نماز بودند . و ندایی بر آنها داده نشده بود . حضرت عمر رضی الله عنه پرسید « أَوَلَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يَنَادِي بِالصَّلَاةِ ؟ » یعنی آیا مردی را برای آنان نمیفرستید که ندایی برای نماز سر کند ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « يَا بِلَالُ ۲ ! قُمْ فَنَادِ بِالصَّلَاةِ » ^۳ . ترجمه : ای بلال برخیز و برای نماز ندا سر کن (آذان بده) .

وجه استدلال : در این حدیث قید (الرجل) وارد شده است ؛ چنانچه حضرت عمر رضی الله عنه فرمود : « أَوْ لَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يَنَادِي بِالصَّلَاةِ » و سپس نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بلال را مؤظف نمود و این خود دلیل صریح بر مشروعیت آذان بر مردان است نه بر زنان .

همچنان از اسماء ^۴ رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا تَقْدَمُهُنَّ امْرَأَةٌ وَلَا كِنَّ تَقُومُ »

۱ - محمد صدیق حسن خان ، روضه النديه شرح الدرر البهيه ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ .

۲ - بلال بن رباح الحبشي ، مؤذن در عصر پیامبر و صحابه بود . کنیه اش ابا عبدالکریم ، ابا عبدالله ، یا ابا عمرو بود . او غلامی نزد مشرکین بود که بخاطر عقیده اش او را تعذیب میکردند ، سپس ابو بکر او را از مشرکین خریداری کرد و آزاد نمود . او در عصر خلافت عمر رضی الله عنه در شام در ۱۰۰ سالگی وفات نموده است .

۳ - بخاری ، صحیح البخاری ، کتاب الاذان ، باب بدء الاذان ، حدیث ۶۰۴ . و قشیری ، صحیح المسلم ، فی باب الصلاة ، حدیث ۳۷۷ .

۴ - او اسما مادر عبدالله بن زبیر بن عوام تیمیه است و دختر ابی بکر صدیق رضی الله عنه بوده و زمانی که خانم زبیر بن عوام بود در مکه اسلام آورد . و زمانی که او حامله بود و عبدالله را بدنیا میآورد مهاجر شد و در قباء وضع حمل نمود ، او در سال ۷۰ هجری تولد شد و ده روز بعد از وفات پسرش وفات نمود (مراجعه شود به : عسقلانی ، بن حجر ، الاصابة ، ج ۸ ، ص ۷ و ۸) .

فِي وَسْطِهِنَّ»^۱ . ترجمه : بر زنان آذان ، اقامه ، نماز جمعه ، و غسل جمعه نیست و زنی از دیگر زنان متقدم نمیشود بلکه در وسط آنان می ایستد .

لیکن از حدیث فوق نمیتوان استدلال نمود ، چون این حدیث را حَکَم^۲ بن عبدالله الآیلی روایت کرده است و حکم آن ضعیف و موضوعی است و حدیث ضعیف و موضوعی حجت شده نمیتواند .

دوم – از آثار صحابه کرام : عایشه رضی الله عنه گفت که ما نماز میخوانیم بدون اقامه^۳ . وجه استدلال : عایشه رضی الله عنه ام المؤمنین بود ، و بر زنان دیگر نماز بر پا میکرد ، لیکن اقامه نمیکرد ، با اینکه بر علم سنت او بیشتر آگاه بود و فعل او دلالت بر عدم مشروعیت آذان و اقامه زنان است ، و اینکه از انس رضی الله عنه پرسیده شد که آیا بر زنان آذان و اقامه است ؟ گفت نه ، و اگر کسی آذان دهد و اقامه کند باید مرد باشد^۴ . لیکن این آثار حجت نیستند و به آنان استدلال نمیشود ؛ زیرا سند آنها ضعیف اند .

سوم – دلیل از عقل : اینکه آذان زن سنت نه بلکه بدعت است بخاطر اینکه اگر زن صدای خود را بلند میکند و نا محرم میشنود ، لا اقل مکروه است ، و اگر صدای خود را بلند نکند ، خلاف سنت و قاعده به جهر خواندن آذان است^۵ . بناءً زن اهل آذان دادن نیست ؛ چونکه صدای زن عورت است^۶ .

۱ - بیهقی ، السنن الکبری ، ج ۱ ، ص ۴۰۸ . و الآیلی ، حکم عبدالله ، آنرا روایت نمود ، و این حدیث ضعیف است و شیخ ناصر الدین البانی گفته است که این حدیث از جمله احادیث ضعیف و موضوعی است ، ج ۲ ، ص ۲۶۹ .

۲ - حکم ابن عبدالله الآیلی از محدثان ضعیف است که امام احمد میگوید : تمام احادیث وی موضوعی است ، و ابن معین گفته است این راوی ثقه نیست ، و از السعدی و ابو حاتم گفته : او دروغگو است و نسایی و دارقطنی گفته اند : او متروک الحدیث است (مراجعه شود به : میزان الاعتدال ، ج ۱ ، ص ۵۷۲ . و عزاه الشیخ سلیمان حفید الامام محمد بن عبدالوهاب فی حاشیة علی المقنع ، ج ۱ ، ص ۱۰۰ .

۳ - بیهقی ، سنن الکبری ، جلد ۱ ، ص ۴۰۸ . و شیخ لالبانی ، گفته است که این حدیث حسن است (مراجعه شود در : البانی ، سلسله الاحادیث الضعیفة و الموضوعه ، ج ۲ ، ص ۲۷۱) .

۴ - ابن ابی شیبہ ، مصنف ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ . و بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۱ ، ص ۴۰۸ . و بیهقی گفته است که راوی آن موقوف و مرفوع است ، و این حدیث ضعیف است .

۵ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۱ ، ص ۴۱۱ . و حطاب ، مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل ، ج ۱ ، ص ۴۳۴ - ۴۳۵ .

۶ - دسوقی ، محمد ، حاشیة علی الشرح الکبیر ، ج ۱ ، ص ۱۸۰ . و صاوی ، بلغة السالک ، ج ۱ ، ص ۹۳ . و ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۴۲۲ .

* اینکه بر مؤذن مستحب است که باید در جایگاه بلند تر برود و آذان دهد ، که معمولاً از دید مردم پنهان نباشد ، در حالیکه برای زنان ممنوع شده تا به انتظار مردم حضور یابد ؛ زیرا وجودش فتنه است ^۱ .

دلایل قول دوم : کسانی که به مشروعیت آذان و اقامه زنان حکم نموده بودند از حدیث پیامبر و آثار صحابه استدلال میکنند .

اول از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم : از مالک بن حویرث ^۲ رضی الله عنه روایت است که گفت ما جوانان هم سن و سال بودیم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم ، و ۲۰ شب و روز در آنجا اقامه گزیدیم ، و ما به خاطر کسب دانش آمده بودیم ، و پیامبر احساس کرد که دلنگ خانواده های خود شدیم ، پس فرمود : « **إِرْجِعُوا إِلَىٰ أَهْلِكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَ عَلِّمُهُمْ وَ مُرُوهُمْ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ثُمَّ لِيُؤْمَمْكُمْ أَكْبَرُكُمْ** » ^۳ . ترجمه : نزد خانواده هایتان بر گردید و آنها را به نماز امر کنید ، (و احکام اسلامی را بر آنان) تعلیم دهید ، و در آنجا اقامت گزینید ، پس اگر وقت نماز فرا رسید ، یک نفر از شما آذان بگوید و بزرگترین شما امامت کند .

وجه استدلال : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده : « **فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ** » و در این امر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زن بودن و مرد بودن مشخص نشده است و این امر بر زنان و مردان یکسان است . و نیز عمومیت از ویژگی های نصوص آیات و احادیث است و زمانی که این نصوص به صیغه جمع وارد شود ، مذکر و مؤنث را شامل میشود ^۴ .

* از آثار صحابه کرام : به چیزی که از عایشه رضی الله عنها روایت شده که عایشه رضی الله عنه آذان داده است و اقامه نموده و بر زنان امامت کرده و هنگام امامت در وسط زنها ایستاده است ^۵ .

^۱ - سرخسی ، المبسوط ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ . و رملی ، حاشیة الرملی علی أسنی المطالب ، ج ۱ ، ص ۱۲۶ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۱ ، ص ۳۸۸ .

^۲ - ابو سلیمان مالک بن حویرث بن حشیش بن عوف بن جندع اللیثی ، صحابی بود که در بصره تولد شده بود ، بنا بر قولی در سال ۹۴ هجری و به قول صحیح تر در سال ۷۴ هجری وفات نموده است . (مراجعه شود به : بن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۱۰ ، ص ۱۳ و ۱۴) .

^۳ - قشیری ، صحیح المسلم ، کتاب المساجد و موضع الصلاة ، باب من أحق بالإمامة مع شرح النووی ، ج ۵ ، ص ۱۷۴ .

^۴ - شوکانی ، السیل الجرار ، ج ۱ ، ص ۱۹۷ .

^۵ - حاکم ، المستدرک ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ . و بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۱ ، ص ۴۰۸ . و عبدالرزاق ، مصنف ، ج ۳ ، ص ۱۲۶ ، حدیث ۵۱۶ . و ابی شیبہ ، مصنف ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ .

فرع ششم - قول راجع :

به نظر بنده قول راجع اینست که برای زنان اذان و اقامه در میان جماعتی از مردان جایز و مشروع نیست ، بخاطر عدم ورود دلیل صحیح از سنت و فعل صحابه که دلالت بر جواز آن بکند . لیکن اذان آنها برای خودشان یا جماعتی از زنان جایز است . و اگر زنان اذان دهند ، جایز و اگر آنرا ترک کنند نیز جایز است . به دلیل فعل حضرت عایشه رضی الله عنه که این کار را انجام داده است لیکن وقتی که اذان دادند باید صدای آنها آهسته باشد نه بلند . و اقامت آنها برای خودشان و یا برای جماعتی دیگر از زنان نزدیک به استحباب بوده و این قول امام شافعی و روایتی از امام احمد است که این حزم نیز این قول را پذیرفته است؛ به دلیل عمل حضرت عایشه رضی الله عنه که برای زنان اقامت و امامت نماز کرد . والله اعلم .

مطلب دوم - حکم ولایت زن در امامت نماز :

در مورد ولایت زن در امامت نماز در هنگامی که مقتدیان وی تنها مردان باشند ، مردان و زنان باشند ، تنها زنان باشند و یا فقط یک زن باشد ، در دو صورت ذیل مورد بحث و بررسی قرار میگیرد : ۱- امامت زن برای مردان ، ۲- امامت زن تنها برای زنان .

فرع اول - امامت زن برای مردان :

در این مورد علما به سه قول اختلاف نظر دارند :

۱ - جمهور فقها گفته اند ^۱ : که امامت زن برای مرد خواه یک مرد مقتدی باشد یا بیشتر از یک مرد ، یا مردان همراه زنان بالغ و یا نابالغ باشند ، صحیح نیست . و در این امر مردان محرم و غیرمحرم همه حکم یکسان را دارا میباشند . خواه این نماز فرض باشد یا نفلی ، این قول از امام ابو حنیفه ^۲ ، امام شافعی ^۳ ، امام مالک ^۴ ، امام احمد بن حنبل ^۱ ، ظاهریه ^۲ ، و دیگران ^۳ است .

۱ - ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ .
۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۱ ، ص ۴۲۶ . و موصلی ، الاختیار ، ج ۱ ، ص ۷۵ ، تحقیق طه محمد الزینی ، و محمد عبدالمنعم خفاجی ، طبع اول ، سال ۱۳۷۶ هجری ، مطبعة المنيرية .
۳ - نووی ، روضة الطالبین ، ج ۱ ، ص ۳۵ . الشافعی ، الأم ، ج ۱ ، ص ۱۶۴ .
۴ - خرشی ، سید محمد ، حاشية الخرشي على مختصر خليل ، ج ۲ ، ص ۲۲ .

۲ - و بعضی از علماء به جواز امامت زن بر مردان به صورت مطلق حکم میکنند چه در فرض باشد یا در نفل^۴ .

۳ - و بعضی از علما به جواز امامت زن بر مردان در نفل حکم نموده اند ، که این قول روایتی از امام احمد است . که در تراویح هم جایز دانسته است و این قول را بعضی از حنابله نیز اختیار کرده اند^۵ .

دلیل قول اول : صاحبان قول اول به حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که از جابر ابن عبدالله^۶ روایت شده است ، استدلال کرده اند که فرمود : « **يَأْيَهَا النَّاسُ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا إِلَّا لَا تَوْمَنُ امْرَأَةٌ رَجُلًا ، وَ لَا يَوْمُنُ اِعْرَابِي مَهَاجِرًا وَ لَا يَوْمُنُ فَاجِرٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقْهَرَ بِسُلْطَانٍ يَخَافُ سَوْطَهُ وَ سَيْفَهُ** »^۷ . ترجمه : ای مردم به سوی الله جل جلاله توبه کنید قبل از آنکه بمیرید و زنی بر مردی امامت نمیکند و بادیه نشین مهاجر را هدایت نمیکند ، و فاجر و فاسق مؤمن را به نماز فرا نمیخواند ، مگر اینکه با فرمانروایی که از تازیانه و شمشیر او میترسد رام شود .

همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **خَيْرُ صَفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا وَ شَرُّهَا آخِرُهَا ، وَ خَيْرُ صَفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَ شَرُّهَا** »

۱ - ابن قدامه ، المقنع ، ج ۱ ، ص ۲۰۶ . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۲ ، ص ۷۲ . و مرداوی ، الانصاف ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ .

۲ - ابن حزم ، المحلی ، ج ۳ ، ص ۱۳۵ .

۳ - شوکانی ، السیل الجرار ، ج ۱ ، ص ۲۵۰ . و دکتور هاشم ، فقه الامام سعید بن المسیب ، ج ۱ ، ص ۲۶۹ . طبع اول ، سال ۱۳۹۴ هجری ، در عراق .

۴ - و این قول ابی ثور و المزنی ، و ابن جریر طبری است که مراجعه شود به : ابن قدامه ، المغنی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ . و عظیم آبادی ، ابو طیب محمد شمس الحق ، عون المعبود ، ج ۲ ، ص ۳۰۲ ، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان ، دارالفکر ، طبع سوم ، سال ۱۳۹۹ هجری .

۵ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۲ ، ص ۷۲ . و المرادوی ، الانصاف ، ج ۲ ، ص ۲۶۴ .

۶ - محدث و صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری سلمی ، از طایفه بنی سلیمه و کنیه اش ابا عبدالله است . پدر وی صحابی جلیل القدر بود که در غزوه احد شهید شد ، تاریخ تولد او سال ۱۶ هجری قمری مطابق ۶۰۷ میلادی در مدینه و تاریخ وفات او سال ۷۸ هجری قمری مطابق ۶۹۷ میلادی در مدینه منوره بود و در قبرستان بقیع مدینه دفن شد .

۷ - بیهقی ، السنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ ، و گفت : « این حدیث در اسناد ضعیف است » . و قزوینی ، سنن ابن ماجه ، کتاب اقامة الصلاة باب فرض الجمعة ، حدیث ۱۰۶۷ ، ج ۱ ، ص ۱۹۴ ، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی ، طبع اول ، سال ۱۴۰۳ هجری قمری .

أولها»^۱ . ترجمه : بهترین صف مردان اول است و بدترین صف آنها صف آخر ، و بهترین صف زن ها صف آخر است و بدترین صف آنها صف اول .

وجه استدلال : حدیث اول صراحت دارد بر اینکه زن برای مردان نمیتواند امامت کند ، و حدیث دوم در تأخیری زنان بر مردان در صفوف نماز گذاران دارد که این خود دلیل بر عدم جواز امامت زن بر مردان میباشد ؛ زیرا اگر زن بر مرد امامت کند ، باید مقدم تر از آنها بایستد ، و در این صورت نماز مردان فاسد میشود^۲ .

و نیز استدلال میکنند بر حدیث : « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمْرُهُمْ إِمْرَأَةً »^۳ . ترجمه : رستگار نمی شود قومیکه امور خود را بدست زن بسپارد . این خود دلالت بر نفی فلاح و رستگاری کسی دارد که زن را امام خود بگیرد ، و امام در نماز نیز امری از امور مهم امامت است^۴ .

دلیل قول دوم : صاحبان قول دوم به حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که از ام ورقه بنت عبدالله بن نوفل روایت شده است استدلال نموده اند که گفت : « وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به بدر هجوم آورد ، به او گفتند : یا رسول الله من با تو اجازه هجوم به بدر دارم ؟ میخواهم با شما در غزوه بدر مریض شوم و به شهادت برسم ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : « قَرِي فِي بَيْتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَرْزُقُكَ الشَّهَادَةَ » یعنی : برو و در خانه خود باش ، خداوند متعال شهادت را بر تو عنایت میفرماید . و او را شهید نامیدند . و در روایت دیگر آمده است که « و أمرها أن تؤم أهل دارها في الفريضة »^۵ یعنی : بر وی امر کرد تا بر اهل بیت خویش در نماز فرض امامت کند .

وجه استدلال : در این حدیث ثابت شده که ام ورقه به اهل بیت خویش که شامل زنان و مردان میشد به اجازه رسول الله صلی الله علیه وسلم امامت نموده ، و لفظ (الفريضة) در

^۱ - قشیری ، صحیح المسلم ، الصلاة باب تسوية الصفوف مع شرح النووي ، ج ۴ ، ص ۱۵۹ . و ترمذی ، الجامع الترمذی ، الصلاة باب ماجاء فی فضل الصف الاول ، حدیث ۲۲۴ ، مع تحفة ، ج ۲ ، ص ۱۵ . و قال الترمذی : « هذا حدیث حسن صحیح » .

^۲ - الموصلی ، الاختیار ، ج ۱ ، ص ۷۵ . و کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۲ ، ص ۶۱۸ . و ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ .

^۳ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۲۷ ، کتاب المغازی ، ج ۸ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الفتن . ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۰ ، باب ۷۵ من ابواب الفتن ، بیهقی ، السنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ .

^۴ - شوکانی ، سیل الجرار ، ج ۱ ، ص ۲۵۰ .

^۵ - صحیح بن خزيمة ، ج ۳ ، ص ۸۹ ، باب امامت المرأة للنأ فی الفريضة ، حدیث ۱۶۷۶ ، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی ، طبع اول ، سال ۱۳۹۵ هجری ، المكتب الاسلامی ، و این حدیث حسن است .

روایت دومی صحت امامت زن بر مرد در فرایض و نوافل بیان میدارد پس وقتی امامت ام
ورقه را رسول الله صلی الله علیه وسلم جایز دانست ، امامت زنان بر مردان را بالعموم اجازه
داده است .

دلیل قول سوم : صاحبان قول سوم که قائل به جواز امامت زن در نفلیات و تراویح
اند و بر امامت در فرض جواز ندادند به همین حدیث قبلی از ام ورقه استدلال نموده اند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم بر وی اجازه امامت بر اهل بیتش را داد ولی امامت زن برای
مردان تنها در نفلیات و تراویح است ، نه در فرایض .

قول راجح : بعد از بررسی و تدقیق در مورد نظریات و دلایل هر سه قول ، دیده میشود که
قول اول راجح است ؛ زیرا دلایل آنها قوی تر و واضح تر بود ، والله أعلم .

فرع دوم - امامت زن بر جماعتی از زنان :

علماء در این مورد به دو قول اختلاف نظر دارند :

۱ - بعضی از علماء امامت زنان را بر جماعتی از زنان مستحب میدانند و میگویند
که باید در وسط آنان ایستاده شود و امامت کند ، چه نماز فرض باشد یا نفل . و این نظر
شافعی ها ^۱ ، حنابله ^۲ ، ظاهریه ^۳ و دیگر علما است ^۴ .

۲ - گروهی دیگر از علماء میگویند که امامت زن بر زنان دیگر مطلقاً صحیح
نیست ، چه فرض باشد و چه نفل . و این نظر امام مالک ، و امام ابو حنیفه است . و امام ابو
حنیفه میگوید که امامت زن برای زنان دیگر مکروه تحریمی است ، لیکن اگر امامت کرد

۱ - الشافعی ، الأم ، ج ۱ ، ص ۱۶۴ . و نووی ، روضة الطالبین ، ج ۱ ، ص ۳۵۰ - ۳۵۱ . و شربینی ،
مغنی المحتاج ، ج ۱ ، ص ۲۴۰ .

۲ - ابن مفلح ، المبدع ، ج ۲ ، ص ۹۴ . و ابن قدامه ، المغنی ، ج ۲ ، ص ۲۰۲ .

۳ - ابن حزم ، المحلی ، ج ۳ ، ص ۱۳۵ .

۴ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ . و شوکانی ، السیل الجرار ، ج ۱ ، ص ۲۵۱ . و عبدالرزاق ،
المصنف ، ج ۳ ، ص ۱۴۰ . و سید سابق ، فقه السنة ، ج ۱ ، ص ۲۳۷ ، دارالکتب العربی ، بیروت ، طبع
دوم ، سال ۱۳۹۲ هجری .

جایز است و باید وسط آنان در صف ایستاده شود^۱ . و امام مالک رحمة الله علیه تصریح بر تحریم و بطلان نمازی میکند که به امامت زن برپا شده باشد و میگوید که باید اعاده شود^۲ .

دلایل هردو قول :

الف - دلایل قول اول :

۱ - رسول الله صلی الله علیه وسلم به أم ورقة اجازه آذان ، إقامة و امامت بر اهل بیتش را داد ، آنها در فرایض^۳ .

وجه استدلال : رسول الله صلی الله علیه وسلم به أم ورقة امر کرد که بر اهل خانه اش امامت کند . پس اگر امامت زن برای زنان دیگر جایز و مستحب نمیبود رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمیکرد .

۲ - از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که گفت : « من و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه ام سلمه رضی الله عنها داخل شدیم ، در حالیکه در گوشه یی از خانه زنان نماز میخواندند ، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از ام سلمه پرسید : « یا أم سلمه ! ای صلاة تصلین ؟ » یعنی این کدام نماز است که میخوانند ؟ گفت ای رسول الله ! این نماز عصر است . رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید : « أفلا أمتهن ؟ » یعنی آیا تو برایشان امامت نکردی ؟ گفت ای رسول الله ! آیا این جایز است ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « نعم ، تقومین وسطهن ، لاهن أمامک و لا خلفک ، و لیکن عن یمینک و عن شمالک » یعنی : بلی ، قسمی که تو در وسط آنها قرار بگیری ، و آنها در پیش روی و پشت سر تو نباشند ، بلکه به سمت راست و چپ تو قرار بگیرند^۴ .

وجه استدلال : ظاهراً این حدیث برای استحباب نماز زنان در جماعت و اقتدایشان به امامت یکی از زنان آمده است . زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم ام سلمه رضی الله عنها را ترغیب و تشویق به امامت نموده است .

۱ - منلا خسرو ، الدرر الحکام ، ج ۱ ، ص ۸۶ ، سال ۱۳۹۲ هجری ، دارالسعادة . و موصلی ، الاختیار ، ج ۱ ، ص ۷۷ ، و ابن نجیم ، البحر الرائق ، ج ۱ ، ص ۳۵۲ .
۲ - ابو القاسم ، التفریح ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ ، و ابن عبدالبر ، الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۰ . و دردیر ، الشرح الصغیر مع بالغة السالک ، ج ۱ ، ص ۱۵۶ .
۳ - صحیح ابن خزیمه ، ج ۳ ، ص ۸۹ ، باب امامت المرأة للنساء فی الفریضة ، حدیث ۱۶۷۶ ، تحقیق محمد مصطفی الاعظمی ، طبع اول ، سال ۱۳۹۵ هجری ، مکتب الاسلامی .
۴ - مسند الامام زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ، ص ۱۱۱ ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، طبع اول ، سال ۱۴۰۱ هجری ، و این حدیث صحیح است .

و از ریطة الحنفیه^۱ روایت است که گفت: «أمتنا عایشة فقامت بینهن فی الصلاة المكتوبة»^۲. ترجمه: عایشه رضی الله عنها بر ما امامت کرد در نماز عصر، و خودش در وسط ما قرار گرفت.

و در روایت دیگر آمده است که: «إنها كانت تؤذن و تقیم و تؤم النساء و تقوم وسطهن»^۳. ترجمه: (عایشه رضی الله عنها) برای زنان اذان میگفت، اقامه و امامت کرد و در وسط آنها ایستاده میشد.

وجه استدلال: این آثار از امهات المؤمنین است، که هر کدام آن برای نماز اقامه کردند. و در جماعتی از زنان امامت نمودند. و این دلیل بر استحباب و صحت امامت زنان بر جماعتی از زنان دیگر میباشد.

دلیل قول دوم: آنها بی که به عدم جواز امامت زن حکم نموده اند میگویند که بر دلایل ذیل امامت زنان نادرست است:

۱ - امام باید متقدم تر از مقتدیان بایستد، اما زن مجبور است در وسط مقتدیان قرار بگیرد. که این کار مکروه است.

۲ - اما اگر متقدم ایستاده شود این موقف مردان در امامت نماز است و در حق زن زیادت است. و این نیز مکروه است. پس برای جماعتی از نمازگذاران زن لازم است تا بجای قبول کردن یکی از این مکروهات، مستحب را ترک کنند^۴.

قول راجح: دیده میشود که قول اول قول راجح است؛ به دلیل قوت دلایل نقلی بر استحباب و صحت امامت زن، و عدم وجود دلیل نقلی و عقلی برای منع امامت زن. و همچنان موقف زن در امامت در وسط مقتدیان است، نه در جلو یا عقب.

۱ - ریطة بنت ابی هاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب، پدرش معروف به ابن الحنفیه است. و خودش به ام خولة بنت جعفر بن قیس از بنی حنیفه منسوب است (مراجعه شود به: ابن حجر، الإصابة، ج ۷، ص ۶۶۱. و ابن سعید، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۲، دارالصادر، بیروت).

۲ - سنن دارالقطنی، ج ۱، ص ۴۰۴. و تعلیق المغنی، ج ۱، ص ۴۰۵. و نووی میگوید سند این حدیث صحیح است.

۳ - الحاکم، المستدرک، ج ۱، ص ۲۰۴. و بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۰۸. و ابی شیبیه، مسند ابی شیبیه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۴ - منلا خسرو، درر الحکام، ج ۱، ص ۸۶. و ابن نجیم، البحر الرائق، ج ۱، ص ۳۵۱.

مبحث چهارم : ولایت زنان در تنکیح خود و زنان دیگر

مطلب اول - ولایت زن در تنکیح خود :

علماء بر این مسأله اتفاق نظر دارند که اگر ولی زن بالغه و عاقله را بر اساس رضایت و اجازه وی به نکاح دهد ، این نکاح صحیح و نافذ است ، لیکن در جواز اینکه زن نفس خودش را به نکاح دهد علمای اسلام اختلاف نظر نموده اند :

قول اول : جمهور علما به منع مطلق ولایت زن در تنکیح خودش حکم نموده است . و آنها میگویند که موجودیت ولی از شروط صحت نکاح است ، چه باکره باشد یا ثبیه ، و چه عاقل و بالغ باشد یا نباشد . بناءً ولایت زن در تنکیح خودش اصالتاً ، وکالتاً و نیابتاً جایز نیست و این مذهب مالکی^۱ ، شافعی^۲ ، حنبلی^۳ ، و ظاهری^۴ است .

قول دوم : بعضی از فقها به جواز مطلق ولایت زن در تنکیح خودش حکم نموده و گفته اند که موجودیت ولی در نکاح شرط نیست و اگر عقد نکاح به ولایت زن صورت گیرد ولی بر آن اعتراض کرده نمیتواند ، خواه منکوحه باکره باشد یا ثبیه . و این قول از امام ابو حنیفه و بعضی از امامان این مذهب میباشد^۵ .

قول سوم : بعضی از علماً حکم نموده اند که جواز نکاح موقوف به اجازه ولی است و این قول از ابو ثور است^۶ .

قول چهارم : داود ظاهری^۷ میگوید که : « برای زن ثبیه جایز است تا خودش را به نکاح دهد اما برای زن باکره جایز نیست مگر اینکه ولی وی به اجازه و رضایتش او را در قید نکاح کسی در آورد^۱ .

۱ - ابن عبدالبر ، کتاب الکافی ، ج ۲ ، ص ۵۲۷ . و شاذلی ، نور الدین ابی الحسن علی بن محمد بن جبریل المالکی ، کفایة الطالب الریانی ، ناشر : مکتبة الخانجی ، سال ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م ، جلد ، ج ۲ ، ص ۳۵ .

۲ - شیرازی ، ابو اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف ، المهذب فی فقه الامام الشافعی ، ناشر : دارالکتب العلمیه ، سال : ۱۴۱۲ هجری ، ۱۹۹۲ میلادی ، جلد ۲ .

۳ - ابن قدامه ، الکافی ، ج ۳ ، ص ۱۰ .

۴ - ابن حزم ، المحلی بالاثار ، ج ۹ ، ص ۲۵ .

۵ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ . و سرخسی ، المبسوط ، ج ۵ ، ص ۱۰ .

۶ - شیرازی ، المهذب ، ج ۲ ، ص ۳۵ . و کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۶۴ .

۷ - داوود ابن علی بن خلف الاصبهانی ، معروف به ظاهری ابو سلیمان ، فقیه ، مجتهد ، محدث و حافظ بود که در کوفه در سال ۳۰۲ هجری تولد و در بغداد در سال ۲۷۰ هجری وفات نمود (مراجعه شود به : بن خلکان ، وفيات الاعیان ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ . و ذهبی ، تذکرة الحفاظ ، ج ۲ ، ص ۱۳۶) .

دلایل اقوال :

۱ - صاحبان قول اول (جمهور علماء) به کتاب الله ، سنت نبوی و دلیل عقلی استدلال میکنند که قرار ذیل به بعضی از این دلایل اشاره میکنیم :

* - الله تعالی میفرماید : (فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ)^۲ . ترجمه : با زنان به اجازه خانواده هایشان نکاح کنید .

وجه استدلال : الله تعالی در این آیه مردان را به نکاح زنان مخاطب قرار داده و نکاح زنان را موقوف به اجازه اهل و اولیای شان که مردان اند ، گردانیده است^۳ .

* - همچنان از ابی موسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : « لا نکاح إلا بولی »^۴ . ترجمه : نکاح بدون ولی صحیح نیست .

وجه استدلال : در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نکاح بدون ولی را نفی نموده و باطل میداند و این خود دلالت بر این دارد که زن نمیتواند بدون إذن ولی ، خود را به نکاح بدهد .

* - به همین شکل جمهور علماء به دلیل عقلی اشاره نموده اند و گفته اند که از مقاصد عقد نکاح سکون ، استقرار ، محبت ، الفت بین زوجین ، تولید نسل سالم و تربیت صالحه . حفاظت از آنهاست ، و ولایت زن در نکاح به این مقاصد شرعی خلل ایجاد میکند ؛ زیرا از یک طرف زنان در این موارد کم تجربه اند و از سوی دیگر امکان دارد شهوت و رغبت آنان نسبت به مردان ، آنها را وادار بسازد تا عقد را بدون تأمل و تفکر و بدون در نظر گرفتن سایر مسایل مهم زندگی ، ببندند که در اینصورت به آنان ضرر میرسد .

همچنان حیای زنان در ذکر کردن و بستن عقد نکاح در مجالسی که مردان نیز حضور دارند مانع ولایت آنان میشود ؛ زیرا اگر زن مستقیماً خودش را نکاح کند سبب بی حیایی ، وقاحت و بیهودگی شده و نمایانگر تمایل شدید وی به مردان میشود ، بناءً ولایت زن در عقد نکاح خودش درست نیست .

۱ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۹ ، ص ۳۳ .

۲ - سورة النساء ، آیه ۲۵ .

۳ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۳ ، ص ۷۳ .

۴ - ترمذی ، جامع الترمذی ، النکاح ، باب ماجاء لا نکاح إلا بولی ، رقم الحدیث : ۱۱۰۷ . و حاکم ، المستدرک ، ج ۲ ، ص ۱۶۹ .

۲ - قول دوم که از احناف است و به صحت ولایت زن در نکاح خودش و در نکاح غیر از خودش حکم نموده اند ، به قول الله تعالی ، سنت رسول الله و دلیل عقلی استدلال نموده اند که ذیلاً به بررسی میگیریم :

* - الله متعال میفرماید : (**وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنَّ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا**)^۱. ترجمه : و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد ، در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی بپذیرد .

وجه استدلال : نص این آیه به اعتبار عبارت زن در نکاح و صحت انعقاد نکاح وی به قول خودش به لفظ هبه ، آمده است و این حجت برای قبول نکاح زن به ولایت خودش است^۲ .

* - به همین شکل از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبَكْرُ تَسْتَأْذِنُ فِي نَفْسِهَا ، وَ إِذْنُهَا صِمَاتُهَا** »^۳ . ترجمه : اییم (ثیب) به نفس خود از ولی کرده حق دار تر است و بکر به اجازه ولی خود است اما رضایت بکر نیز شرط است .

وجه استدلال : نبی اکرم صلی الله علیه وسلم برای زنان اییم در نفس خود شان حق داد ، قسمی که اشاره به حق ولی کرد لیکن حق زن را از حق ولی مقدم تر دانست . بناءً در صحت نکاح زن بدون ولی شکی وجود ندارد^۴ .

* - و نیز به دلیل عقلی اشاره میکند و میگوید که : اگر زنی در نکاح خود ولایت کند به مثابه آنست که در حق خالص خود تصرف کرده است و این در حالیست که وی عاقل ، بالغ و آزاد است ، پس ولایت وی در حق خودش صحیح است .

۳ - صاحبان قول سوم که جواز نکاح زن را موقوف به اجازه ولی دانسته اند به حدیثی اشاره نموده اند که از عایشه رضی الله عنه روایت شده که نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرموده است : « **أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ،**

۱ - سورة الاحزاب ، آية ۵۰ .

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۶۶ .

۳ - قشیری ، صحیح المسلم ، ج ۲ ، ص ۱۰۳۷ ، کتاب النکاح ، باب استئذان الثیب فی النکاح ، رقم الحدیث : ۱۴۲۱ .

۴ - ابن الهمام ، فتح القدیر ، ج ۳ ، ص ۲۵۹ . و کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۶۷ .

فناکاحها باطل «^۱ . ترجمه : اگر زنی بدون اجازه ولی خود نکاح کرد پس نکاح وی باطل است ، نکاح وی باطل است .

* - و نیز به دلیل عقلی اشاره نموده اند و گفته اند که زنان اهل تصرف اند لیکن از استقلال عقد نکاح منع میشوند به دلیل سوء اختیار آنان و نقصان عقل آنان ؛ زیرا که امکان وقوع مفسده در ولایت وی بدون اجازه ولی است و اگر از ولی خود اجازه بخواهد این مفسده دفع میگردد^۲ .

۴ - داود ظاهری که به زن ثبیه اجازه ولایت در نکاح خودش را داده است ولایت زن باکره را موقوف به اجازه ولی دانسته است ، به حدیثی استدلال کرده است که میگوید : « **أَلْتِيبَ أَحَقَّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبُكَرُ تَسْتَأْذِنُ فِي نَفْسِهَا ، وَ إِذْنُهَا صَمَاتُهَا** »^۳ . ترجمه : ثبیب به نفس خود از ولی کرده حق دار تر است و بکر به اجازه ولی خود است اما رضایت بکر نیز شرط است .

وجه استدلال : در این حدیث زن ثبیه در ولایت نکاح خودش حق دار تر است و ولی حق اعتراض را ندارد ، اما در مورد زن باکره این استقلال وجود ندارد و مجبور اند تا از ولی خویش در این مورد اجازه بگیرد .

قول راجح : به نظر بنده قول اول که همانا منع مطلق ولایت زن در نکاح خودش و دیگر زنان بود ، راجح است ، والله اعلم .

مطلب دوم : حکم ولایت زن در تنکیح زنان دیگر :

در مورد ولایت زن در تنکیح زنان دیگر بین فقهای مذاهب به دو قول اختلاف نظر وجود دارد :

جمهور علماء میگویند برای زن جایز نیست که در عقد نکاح خودش و یا نکاح کسی دیگری ولایت کند ، پس اگر زن عقد نکاح کسی را چه وکالتاً و چه نیابتاً ببندد ، نکاح وی باطل است ؛ خواه نکاح زن باکره باشد یا نکاح زن ثبیه . به دلیل اینکه زن اهل ولایت در

^۱ - ترمذی ، جامع الترمذی ، النکاح باب ماجاء (لا نکاح الا بولی) ، حدیث : ۱۱۰۸ ، مع تحفة الأخوذی ، ج ۴ ، ص ۲۲۷ ، و قال ترمذی : هذا حدیث حسن . و حاکم ، المستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۳۴۵ .
^۲ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۶ ، ص ۴۵۰ . وکاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۶۶ .
^۳ - شیرازی ، صحیح المسلم ، ج ۲ ، ص ۱۰۳۷ ، کتاب النکاح ، باب استئذان الثیب فی النکاح ، رقم الحدیث : ۱۴۲۱ .

نکاح نیست ؛ زیرا الله تعالى همواره لفظ اولیا را برای مردان بکار برده و زنان را مخاطب قرار نداده است . چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **أیما امرأة نکحت بغير إذن ولیها فنکاحها باطل** »^۱ . ترجمه : اگر زنی بدون اجازه ولی خود نکاح کرد پس نکاح وی باطل است ، نکاح وی باطل است .

اما امام ابو حنیفه میگوید : برای زن ولایت در نکاح خودش اصالتاً ، و در نکاح غیر از خودش وکالتاً جایز است ، خواه منکوحه باکره باشد یا ثبیه^۲ . اما قول اول که قول جمهور علما است قول راجح میباشد .

^۱ - ترمذی ، جامع الترمذی ، النکاح باب ماجاء (لا نکاح الا بولی) ، حدیث : ۱۱۰۸ ، مع تحفة الأخوذی ، ج ۴ ، ص ۲۲۷ ، و قال ترمذی : هذا حدیث حسن . و حاکم ، المستدرک ، ج ۳ ، ص ۱۳۴۵ .
^۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۳ ، ص ۱۳۴۵ .

فصل سوم :

حکم ولایت زن در قضاء ، افتاء و مشارکت

سیاسی زنان

مبحث اول – ولایت زنان در قضاوت

مبحث دوم – حکم شهادت زنان

مبحث سوم – صلاحیت زنان در افتاء

مبحث چهارم – حکم مشارکت سیاسی زنان

مقدمه

دین مبین اسلام دین کامل و جامع بوده که حق هر فرد در آن محفوظ گردیده است ، سهم گیری در امور سیاسی ، انجام دادن فعالیت های سیاسی ، و خدمت نمودن به دین از این طریق وجیبه هر مرد و زن شناخته میشود .

اشتراک در امور سیاسی اگر حق باشد یا مسئولیت ، زنان حق و مسئولیت سهم گیری را دارند . دین اسلام در این مورد کدام ممانعتی را وضع ننموده است ، محدودیت هایی را که بعضی از جوامع در این رابطه وضع میکنند محدودیت های کلتوری و فرهنگی اند ، یا هم برداشت علماء از نصوص میباشد . بخاطر اینکه موضوع قضاء ، افتاء و مشارکت های سیاسی زنان از دید اسلام بیشتر واضح گردد ذیلاً به شرح هر کدام از آنها میپردازیم :

مبحث اول – ولایت زنان در قضاء :

مطلب اول – تعریف قضاء در لغت :

قضاء : قَضَى ، يَفْضِي ، قَضَاءٌ : یعنی حکم کرد و جمع آن اقضیه و قضایا است که همه اینها اسم بوده و اصل آن (قضای) بود و وقتی که (ی) بعد از (الف) آمده تبدیل به (ء) شده است . قضاء در لغت به چند معنا است و مراد از همه آنها حکم کردن ، قطع کردن چیزی و اتمام یا خاتمه دادن به آن است ^۱ .

قضاء به معنی فیصله دادن به امری است با قول یا عمل ^۲ . همچنان تبیین حکم شرعی است که بر مبنای آن به خصومات پایان داده میشود و طرفین به آن ملزم میشوند . چنانچه الله تعالی میفرماید : (وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) ^۳ . ترجمه : پروردگارت امر نمود که جز او را عبادت نکنید .

به قضاء حکم گفته میشود ؛ زیرا احکام را در بر دارد ، و حکمت از آن کوتاه ساختن دست ظالم از حق مظلوم است ^۴ . همچنان قضاء به معنای آگاه ساختن از حکم است

۱ - ابن منظور ، بن مکرم ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۶ . و زبیدی ، ابو الفيض ، تاج العروس من جواهر القاموس ، ج ۳۹ ، ص ۳۱۱ . و فیروز آبادی ، مجد الدین محمد ، القاموس المحيط ، ص ۱۳۲۵ .

۲ - اصفهانی ، ابو القاسم حسین بن محمد ، المفردات فی غریب القرآن ، ج ۱ ، ص ۶۷۴ .

۳ - سورة الاسراء ، آیه ۲۳ .

۴ - تویجری ، محمد بن ابراهیم ، موسوعة الفقهية الاسلامیة ، ج ۵ ، ص ۲۰۷ .

که بر اساس آن به خصومات پایان داده میشود^۱ . و نیز به معنای صدور رأی از قاضی است که برای خاتمه دادن خصومات و قطع منازعات بوده و به قضاء حکم ، و به قاضی حاکم گفته میشود^۲ .

مطلب دوم - تعریف قضاء در اصطلاح :

علمای مذاهب اسلامی در بیان معنای لغوی قضاء (با علمای لغت همسویی دارند ، آنان همچون لغت شناسان واژه قضاء را از نظر شرع به معنی خاتمه دادن به خصومات و قطع منازعات تعریف میکنند .

از نظر مذهب حنفی : « هو یختم به المخاصمات و یقطع المنازعات » یعنی : قضاء به معنی پایان دادن به خصومات و قطع منازعات است^۳ .

از نظر مذهب حنبلی : « هو بیان حکم شرعی علی سبیل الإلزام و فصل الحکومات » یعنی : قضاء به معنی تبیین حکم شرعی و الزام به آن و خاتمه دادن به خصومت است^۴ .

از نظر مذهب مالکی : « هو الإخبار عن حکم شرعی علی سبیل الإلزام » یعنی : قضاء به معنی آگاهی و خبر دادن از حکم شرعی بنابر روش الزام و اجبار است^۵ .

از نظر مذهب شافعی : « هی اختتام الخصومات بین طرفین الدعوی بما یحکم الله » یعنی : قضاء به معنی پایان دادن به خصومت میان دو طرف دعوی ، غالباً به حکم خداوند متعال است^۶ .

این تعاریفات شبیه به هم ، بلکه در معنا متفق اند جز اینکه در تعریف حنابله که واضح تر و شایسته تر و مناسب تر است کلمه (تبیین) در تعریف قضاوت به جای (اخبار

۱ - بن عرفة ، محمد بن احمد ، حاشیة الدسوقی علی شرح الکبیر ، ج ۲ ، ص ۱۷۴ .

۲ - مجموعة من الباحثین ، الموسوعة الفقهية الكويتية ، ج ۲۰ ، ص ۳۲ .

۳ - حصکفی ، الدر المختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار ، ص ۴۶۳ . و ابن عابدین ، رد المحتار علی الدر المختار ، ج ۵ ، ص ۳۵۲ . کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ۷ ، ص ۲ .

۴ - حجاوی ، موسی بن احمد بن موسی بن سالم بن عیسی ، الإقناع فی فقه الإمام احمد بن حنبل ، تحقیق عبداللطیف محمد موسی السبکی ، بیروت ، دارالمعرفة ، ج ۴ ، ص ۳۶۳ . بهوتی ، کشاف القناع عن متن الإقناع ، ج ۶ ، ص ۲۸۵ .

۵ - الخطاب ، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ، ج ۶ ، ص ۸۶ . عدوی ، ابو الحسن علی بن احمد بن مکرم ، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی ، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی ، بیروت ، دارالفکر ، سال ۱۹۹۴ میلادی ، ج ۲ ، ص ۳۳۸ .

۶ - شریبینی ، الخطیب ، الإقناع فی حل الالفاظ ابی شجاع ، ج ۲ ، ص ۶۱۲ الهیثمی ، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۲ .

دادن) آمده است اما ایرادی که به همه این تعاریف گرفته میشود اینست که مانع دخول حکم کردن فرد غیر قاضی نمیشود؛ مثلاً مانع حکم و امر امام، محتسب، پولیس، حاکم، و مانند آن نمیشود؛ بنابراین این شایسته است به این تعریف جمله (علی وجه مخصوص) یعنی به صورت مخصوص اضافه شود. براین اساس تعریف برگزیده چنین میشود: «هی تبیین حکم الشرعی و الإلزام به و فصل الکومات علی وجه مخصوص» یعنی: قضاء تبیین حکم شرعی و الزام به آن و پایان دادن به خصومات به شیوه مخصوص است.^۱

مطلب سوم - حکم قضاء در شریعت اسلامی:

به اتفاق همه مذاهب حکم قضاوت کردن فرض مهمی از فروض کفایی است؛ زیرا امور مردم بدون آن استوار و سامان نمی یابد. لذا مانند جهاد و امامت فرض و واجب است. و بر امام مسلمین واجب است برای مردم قاضی تعیین کند، خداوند متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ)^۲. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید.^۳

میدانی^۴ میگوید: «قضاوت امری از امور دین است لازم است به آن توجه و عنایت شود؛ زیرا مردم به آن نیاز شدیدی دارند»^۵. به کسی که ولایت قضاوت پیشنهاد میشود قبول آن زمانی از فروض کفایی است که در شهر و ناحیه تعدادی از افراد شایسته برای تصدی امر قضاوت وجود داشته باشند. اما چنانچه فقط یک نفر وجود داشته باشد که برای تصدی امر قضاوت شایستگی دارد لازم است او را به اجبار به منصب قضاوت تعیین کرد و او به ناچار باید به ادای آن قیام کند.^۶

به اجماع علما قضاوت فرض کفایی است، لذا کسی که شایستگی آن را دارد برای این منصب تعیین شود باید برای ادای آن قیام کند. در این صورت این فرض از دیگران ساقط میشود. اما اگر همه کسانی که شایسته قضاوت هستند از تصدی آن خود داری کند

۱ - انور، حافظ محمد، ولایة المرأة فی الفقه الإسلامی، ص ۲۰۵.

۲ - سورة النساء، آیه ۱۳۵.

۳ - ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۲.

۴ - عبدالغنی الغنیمی الميدانی، فقهی مذهب حنفی بود که در سال ۱۳۰۵ هجری در منطقه میدان دمشق تولد و در سال ۱۳۶۳ هجری در دمشق وفات یافته است.

۵ - میدان، عبدالغنی الغنیمی الدمشقی، اللیاب شرح الکتاب للشیخ، تحقیق محمود امین، القاهرة، مطبعة صبیح، ج ۴، ص ۷۷.

۶ - ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۲.

گناهکار محسوب میشود ، و امام مسلمین باید یکی از آنان را به اجبار برای قضاوت برگزیند^۱ . نصب قاضی فرض است ؛ زیرا برای اقامه امر مفروض نصب میشود ، پس تعیین قاضی برای امر قضاوت فرض ضروری بشمار میرود چنانکه نصب امام اعظم برای مردم فرض است^۲ .

امام احمد میفرماید : « به ناچار مردم بایستی حکم داشته باشند . آیا حقوق مردم از بین برود ؟ » . در قضاوت کردن برای کسی که بتواند حق آنرا اداء کند فضل بزرگی وجود دارد . به این خاطر است که خداوند متعال به کسی که در قضاوت کردن خطا کند اجر و پاداش میدهد و از وی اسقاط حکم میشود ؛ زیرا در آن امر به معروف و نهی از منکر است . و یاری رساندن به مظلوم و برگرداندن حق به مستحق آن و جلوگیری از ستم کردن ظالم و اصلاح بین مردم و رهانیدن بعضی از چنگ بعضی دیگر است . و این از موارد قرب الهی است . به این اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم خود قضاوت نمود و پیامبران قبل از وی در میان امت خود قضاوت مینمودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم علی و معاذ رضی الله عنهم را به یمین برای قضاوت فرستاد^۳ .

بر این اساس منصب قضاوت ، منصب جلیل و مهمی است اگر فرد بتواند حق آنرا اداء کند اما در عین حال منصب مهم و حساس و دشوار است و رهایی از آن بعید است . مگر کسی که خداوند متعال او را محافظت نماید ، بخاطر اهمیت خطیر بودن آن است . که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ دُبِحَ بِغَيْرِ سَكِّينٍ »^۴ . ترجمه : کسی قاضی شد و یا او را به عنوان قاضی بر مردم تعیین کردند براستی بدون چاقو سر بریده شده است . همه آنچه در احادیث برای تخویف و وعید آمده اند ، فقط برای قاضیانی است که به جور و ستم حکم میکنند ، و یا برای کسانی است که نادان اند و علم قضاوت را

۱ - ابن ضویان ، ابراهیم بن محمد بن سالم ، منار السبیل ، ج ۲ ، ص ۴۵۳ . و ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱۰ ، ص ۳۴ . علیش ، محمد بن احمد ، منح الجلیل شرح مختصر خلیل ، بیروت ، دارالفکر ، سال ۱۹۸۹ میلادی ، ج ۸ ، ص ۲۶۷ .

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب شرائع ، ج ۷ ، ص ۲ .

۳ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۱ ، ص ۳۲ .

۴ - قزوینی ، سنن بن ماجه ، باب ذکر القضاة ، حدیث رقم ۲۳۰۸ ، ج ۲ ، ص ۷۷۴ . ابن حنبل ، مسند الامام احمد بن حنبل ، باب ذکر القضاة ، حدیث رقم ۷۱۴۱ ، ج ۱۲ ، ص ۵۲ . ترمذی ، سنن ترمذی ، باب ماجاء أن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی القاضی ، حدیث رقم ۱۳۲۵ ، ج ۳ ، ص ۷ ، و این حدیث صحیح است .

ندارند و بدون علم منصب قضاوت را بدست میگیرند^۱. ابن قدامه^۲ میگوید: « این حدیث در مورد ذم قضاوت نیست، بلکه امر قضاوت را به مشقت توصیف میکنند. چنانچه کسی تولیت قضاوت را بدست میگیرد به مشقت افتاده ماننده مشقت ذبح شدن^۳».

اکثر علما این حدیث را برای بیان تحذیر و هوشدار دادن به کسانی که امر قضاوت را بدست میگیرند، بیان میکنند. بعضی از علما میگویند: « این حدیث دلیل بر منزلت جلیل و جایگاه والای قضاوت است. و کسی عهده دار آن میشود که با نفس و هوای و هوسش مجاهده کند؛ و این دلیل بر فضیلت کسی است که به حق قضاوت کند. اینکه گفته میشود: قضاوت حق را ذبح میکند، امتحان و آزمایش بزرگی برای بزرگ داشت جایگاه قاضی و اجر و پاداش است که به دلیل قضاوت به حق به وی داده میشود^۴».

سپس در ادامه میگوید: لذا تحذیر و هشدار شریعت در مورد امر قضاوت فقط برای پرهیز از ظلم کردن است نه پرهیز از قضاوت کردن؛ زیرا ظلم و ستم در رأی هایی است که صادر میشود و پیروری از هوا و هوس در امر قضاوت بوده که از بزرگترین گناهان، گناهان کبیره است^۵.

مطلب چهارم - حکم ولایت زنان در قضاء:

در این مورد میان علما و فقهای مذاهب اسلام اختلاف نظر وجود دارد که ذیلاً آنرا به بررسی میگیریم:

۱ - جمهور فقها (مالکی ها^۶، شافعی ها^۷ و حنبلی ها^۸) و امام زفر^۱ از جمله احناف به این نظر اند که قضای زن به شکل مطلق آن جواز ندارد. اگر آنان به این منصب

۱ - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، تبصرة الحکام فی اصول الاقضیة و مناهج الاحکام، مکتبۃ الکلیات الازهریه، سال ۱۹۸۶ میلادی، طبع اول، ج ۱، ص ۱۳.

۲ - ابن قدامه المقدسی، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، معروف به ابن قدامه، فقیه سنی و صوفی بود. او در سال ۱۱۴۷ میلادی تولد و در سال ۱۲۲۳ میلادی در دمشق وفات نموده است.

۳ - ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۳۳.

۴ - ابن فرحون، تبصرة الاحکام، ج ۱، ص ۱۳.

۵ - ابن فرحون، تبصرة الاحکام، ج ۱، ص ۱۳.

۶ - همان ص ۱۸. و ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۵۳۱. و الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۷۸ - ۸۸. و دسوقی، حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص ۱۱۵.

۷ - هینمی، تحفة المحتاج، ج ۱۰، ص ۱۰۶. و غزالی، الوجیز فی الفقه مذهب الامام شافعی، ج ۲، ص ۱۴۳. و نووی، المجموع، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

۸ - ابن قدامه، الکافی، ج ۴، ص ۴۳۳. و المغنی مع الشرح الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۸۰. و ابن مفلح، کتاب الفروع، ج ۶، ص ۴۲۱. طبع چهارم، سال ۱۴۰۵ هجری، عالم الکتب.

تعیین کردند تعیین کننده آن گنهگار شمرده میشوند ، تقرر ایشان باطل و قضای آنان نافذ نمیگردد .^۲

۲ - احناف رحمة الله عليه به استثنای امام زفر و ابن القاسم از گروه مالکیان^۳ به این نظر اند که قضاوت زن به جز از مسایل حدود و قصاص در سایر مسایل جایز است^۴ .

۳ - ابن جریر طبری^۵ ،^۶ و ابن حزم ظاهری به این نظر اند که قضاوت زن به شکل مطلق جواز دارد و زن میتواند هر گونه امور قضایی را به پیش ببرد^۷ .

دلایل جمهور فقهاء :

جمهور فقها برای اثبات مدعای خویش در این مورد همان دلایلی را ارایه میدارند که موافقین و مخالفین رهبری عمومی ارایه میداشتند . جمهور علما برای عدم جواز قضای زن از قرآن کریم آیه ذیل را دلیل میآورند : (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ)^۸ . ترجمه : مردان سرپرست زنان اند ، و از جمله احادیث قولی بر حدیث صحیح « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ »^۹ . ترجمه : قومیکه امور خود را بدست زن بسپارد هرگز رستگار نخواهد شد ، و به احادیث فعلی رسول الله صلی الله علیه وسلم استدلال مینمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حیات مبارک هیچ زنی را به حیث قاضی تعیین ننموده اند . خلفای راشدین هم هیچ گاهی زنی را به حیث قاضی تعیین ننموده اند^{۱۰} . جمهور علما از اجماع استدلال میکنند

۱ - ابو هذیل ، زفر بن هذیل بن قیس العنبری ، محدث و فقهی از جمله فقهای احناف است ، در بصره تولد شده است و در سال ۱۵۸ ، وفات نموده است (مراجعه شود به : ابن العماد ، شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۴۳ .

۲ - ماوردی ، الاحکام السلطانية ، ص ۶۵ .

۳ - الحطاب ، مواهب الجلیل ، ج ۶ ، ص ۸۷ .

۴ - کمال ابن الهمام ، شرح فتح القدير ، ج ۶ ، ص ۳۹۱ .

۵ - ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری ، مشهور به جریر طبری ، زاده ۲۲۴ هجری قمری در آمل و در گذشتن ۳۱۰ هجری قمری در بغداد بود . او مفسر قرآن ، و فیلسوف مشهور و مؤلف کتاب تاریخ طبری بود که به پدر علم و تاریخ نیز نامیده میشود .

۶ - ماوردی ، ادب القاضي ، ج ۱ ، ص ۶۲۶ ، تحقیق فی هلال السرحان ، و ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۱ ، ص ۳۸۰ .

۷ - ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۸ ، ص ۱۲۸ .

۸ - سورة النساء ، آیه ۳۴ .

۹ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۲۷ ، کتاب المغازی ، ج ۸ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الفتن . ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۰ ، باب ۷۵ من ابواب الفتن . بیهقی ، السنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ .

۱۰ - طریفی ، دکتور ناصر بن عقیل بن جابر ، القضاء فی عهد عمر بن الخطاب ، دارالمدنی ، چاپ اول ، سال ۱۹۸۶ ، جده ، ج ۱ ، ص ۲۱۸ .

که تاریخ اسلامی شاهد است که زنی در خیر القرون به وظیفه قضا گماریده نشده است^۱ . آنها میافزایند که مصلحت امت اسلامی در همین نهفته است که زن وظیفه قضا را به دوش نداشته باشد . چون زن ناقص العقل است . و اگر قضا به انسان ناقص سپرده شود نظام قضایی امت اسلامی به خطر مواجه خواهد شد^۲ . و این امر به نفع امت اسلامی است که مسئولیت قضا به زن سپرده نشود ، و زن از این وظیفه معاف گردد .

همچنان مصلحت خانوادگی نیز این موضوع را تأیید میکند تا زن به عوض وظیفه قضا امور خانوادگی را به پیش ببرد ، و مرد امور خارج از منزل را به دوش داشته باشد . و به همین ترتیب هم امور داخلی و هم امور خارجی یک خانواده مسلمان به شکل درست آن صورت میپذیرد .

جمهور علماء از باب (سد ذرایع) استدلال نموده میگویند : اگر زن بیرون از منزل به امور قضایی مکلف گردد پس او زندگی مختلط با مردان را اختیار مینماید ، و با این کار برخی از احکام شریعت اسلامی زیر پا خواهد شد . به همین دلیل جهت اینکه از این اختلاط جلوگیری شده باشد وظیفه قضا برای وی درست نیست^۳ .

پاسخ موافقین :

مخالفین جمهور علماء به این نظر اند که آیت مذکور سرپرستی زن در امور خانواده را ثابت میسازد ، و به هیچ گونه با وظیفه قضا ارتباط ندارد^۴ . وظیفه قضا یک امانت دینی بوده و مرد و زن هر دو در ادای این امانت مکلف اند . الله تعالی میفرماید : (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)^۵ . ترجمه : مردان و زنان با ایمان ولی (یار و یاور) یکدیگر اند .

در مورد حدیث قولی (لن یفلح ...) میگویند که این حدیث شریف یا رد مورد خلافت یا (قیادت عمومی) آمده است ، یا بشارتی است از رسول الله صلی الله علیه وسلم که به

۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانية ، ص ۶۵ .

۲ - ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الکبیر ، ج ۱۱ ، ص ۳۸۰ . شنقیطی ، مواهب الجلیل ، ج ۴ ، ص ۲۰۲ .

۳ - طریفی ، القضاء فی عهد عمر بن الخطاب ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ .

۴ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۵ ، ص ۱۰۸ . ابن کثیر ، تفسیر القرآن العظیم ، ج ۱ ، ص ۴۶۵ .

و شوکانی ، فتح القدیر ، ج ۱ ، ص ۴۶۲ .

۵ - سورة التوبة ، آية ۷۱ .

حیث حکم شرعی نیامده است . باز هم اگر فرض کنیم که حکم شرعی از آن ثابت می‌گردد ، هیچگونه ارتباط آن با حرمت قضاء ثابت نمی‌گردد ^۱ .

در مورد سنت فعلی می‌افزاید که شرایط در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم به گونه‌ی بود که زنان به این گونه وظایف گماشته نمی‌شدند . اینکه اکنون وضعیت تغییر خورده و به شکل تدریجی اسلام حقوق زیادی را بر زنان داده است . و حضرت عمر رضی الله عنه زنی را به حیث محتسب برگزیده است . شاهد این مدعا است که زن میتواند وظیفه قضاء را نیز اجرا کند ؛ چون حسب و قضاء دو مسئولیت نزدیک با همدیگر اند . کاری که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم بنابر عدم ضرورت انجام نیافته است نمیتواند دلیل این امر گردد که حرام باشد . اهلیت زن بنابر نصوص قطعی شریعت ثابت است و سلب نمودن آن بنابر دلایل ضعیف درست نیست ^۲ .

ادعای اجماع در این مورد هم درست نیست که اختلافات زیادی در این مورد تذکر رفته موجودیت اختلاف بذات خود دلیلی است بر عدم اجماع ^۳ . باز هم اگر فرض کنیم که اجماع وجود دارد اجماع بخاطر مصلحت بود ، حال مصلحت تبدیل شده است حکم آن نیز میتواند تبدیل گردد .

دلایل احناف :

مذهب احناف رحمة الله علیه به این نظر اند که به جز از حدود و قصاص در اموری که شهادت زن درست شمرده میشود ^۴ . قضای آن هم جواز دارد . آنها به این نظر اند که درست است اگر زن در مسایل مدنی به حیث قاضی توظیف گردد ؛ چون در این گونه موارد شهادت و گواهی وی نیز درست است . دلیل آن اینست که در این گونه محاکمات تأثیر عاطفی زن به حدی تحریک نمی‌گردد تا خطری را متوجه وظیفه قضاء سازد . اما در موضوع حدود و قصاص که از جمله محاکمات جنایی به شمار میرود . ترحم زن باعث می‌گردد تا در فیصله‌ها عدالت به شکل درست آن مراعات نگردد ، یا بکلی حکم شریعت

۱ - المرصفاوی ، نظام القضاء فی الاسلام ، ص ۳۰ . و طریفی ، القضاء فی عهد عمر ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ .

۲ - هبه ، رؤف عزت ، استاد پوهنتون قاهره ، آدم و حوا ، www.islameonline.net

۳ - محمد ابو زهره ، الفتاوی ، مجلة الواء الاسلام ، ص ۵۴ ، العدد الاول سنة الخامسة عشرة ، رمضان ، سال ۱۳۸۰ هجری .

۴ - ابن العربی ، احکام القرآن ، ج ۳ ، ص ۱۴۴۵ . قرطبی ، الجامع الاحکام القرآن ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۳ .

معطل قرار گیرد^۱. با در نظر داشت این خواص طبیعی شریعت در موضوعات قصاص و حدود به زن اجازه شهادت و قضاوت را نداده است.

دلایل ابن جریر طبری و ابن حزم ظاهری :

۱ - ابن جریر استدلال میکند که افتاء زن به اتفاق علما جواز دارد قضاء هم باید با افتاء قیاس گردد؛ چون این هر دو منصب با یکدیگر تفاوت چندانی ندارند^۲. امهات المؤمنین و زنانی در تاریخ اسلامی وظیفه افتاء را پیش برده اند.

۲ - ابن حزم از حدیثی استدلال میکند که حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه خانمی بنام شفاء بنت عبدالله العدویه را به وظیفه (محاسب) تعیین نموده بود. که امور نرخ های بازار را کنترل میکرد^۳. وی می افزاید که حدیث (لن یفلح قوم...) در مورد خلافت آمده است نه در مورد قضاء. و دلیل خوب تین موضوع حدیث شریفی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ..... وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا....»^۴. همه شما مسئول هستید و همه شما در مورد زیر دستان تان بازپرس خواهید شد، و زن مسؤل خانه شوهرش است و خانواده او است.

۳ - اصل در اشیاء اباحت است، وقتی که دلیل بر ممانعت آن وجود نداشته باشد هرکسی مه بتواند بین دو تن در دعاوی شان فیصله نماید میتواند وظیفه قضاء را نیز اجراء نماید. چون زن توانایی آنرا دارد که قضایا را حل و فصل نماید، پس هیچ مانعی وجود ندارد که نتواند وظیفه قضاء را اجراء کند^۵.

قول راجح: در این مورد باید واضح سازیم که صاحب کتاب ولایة المرأة في الفقة الاسلامی، نظر امام طبری و ابن حزم ظاهری را ترجیح داده که دلایل قوت آن به شکل ذیل تحریر میگردد:

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، تحقیق امام ابو بکر بن مسعود بن احمد، سعید کمپنی، کراچی، پاکستان، سال ۱۴۰۰ قمری، ج ۹، ص ۴۰۷۹.
۲ - نووی، المجمع شرح المذهب، ج ۱۹، ص ۱۱۶.
۳ - ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۳۴۱.
۴ - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الجمعة، باب الجمعة فی القرى و المدن حدیث ۸۹۳. و صحیح المسلم، کتاب الامارة، باب فضیلة الامام العادل و عقوبة الجائر، و الحث علی الرفق بالرعية، (مراجعه شود به: ابن حزم، المحلی بالآثار، ج ۸، ص ۵۲۸).
۵ - ابن الهمام، شرح فتح القدیر، ج ۶، ص ۳۹۱، و مصرفاوی، نظام القضاء فی الاسلام، ص ۳۲.

۱ - فقهای قدیم (رحمهم الله) اجتهاداتی را در مورد قضای زن نموده اند جز فکر اسلامی مجموعه یی از اجتهادات فقهی است . کدام حکم منصوص نیست که از الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن تصریح شده باشد . موضوع قضای زن یا کار کردن زن در عرصه قضا یک قضیه اجتهادی و معاملاتی است . و موضوع عبادتی نیست که حکم آن توقیفی پنداشته شود . در معاملات عموماً مقاصد شریعت و مصالح معتبر شریعت در نظر گرفته میشود . مراعات موازنه بین مصالح و مقاصد به شکل جدی ضروری است . اجتهادات فقهاء حیثیت فتوا ها را دارد و میتوانند با تبدیل زمان و مکان تبدیل گردند . مسئله کار نمودن زن در مجال قضا یک مسئله فقهی بوده که باب اجتهاد در مورد آن مسدود نگردیده است و در روشنایی باب مصالح و مفاسد اجتهادات تجدیدی نیز در مورد صورت گرفته میتواند .

۲ - اجتهادات علمای متقدمین در مورد قضای زن گوناگون و متعدد بوده که این امر به ذات خود شهادت میدهد . که در این مورد اجماع وجود ندارد . و این هم درست نیست که از اجماع سلف یک امر الزامی بر خلف (آینده گان) باشد . در چنین جزئیة فقهی فرعی مکان اجماع اصلاً وجود ندارد . بنابر این دروازه اجتهاد جدید معاصر و مستقبلی در این مورد باز است . و شمردن این موضوع از جمله مسائلی که از ضروریات دین بوده و امکان اختلاف در آن متصور نباشد ، درست نیست .

۳ - اگر در دور های گذشته عادت قضاوت زن وجود نداشت به این معنی نیست که این کار حرام است . چون اشتراک زن در غزوات و جنگ ها نیز امر خلاف عادت بود ولی باز هم (از غزوه احد گرفته تا غزوه یمامه) داستان اشتراک زن در جنگ ها نقل شده است . این گونه عادات در تغییر حاجات و تبدیلی ظروف تغییر میابند . عادت های آن زمان میتوانند مصدوری برای حلال و حرام باشند ^۱ . فتوای زن در همان عصر رایج بوده و حکایت شده است و در آن عصر فرق بین قضا و افتاء به شکل معاصر آن نشان دهی نگردیده بود . اهل فتوا اهل قضا ، و اهل قضا اهل فتوا بودند .

۴ - این که در مورد قضای زن نصوص قرآنی و احادیث نبوی وجود ندارد . برخی از علماء بخاطر برخلاف منصب قضا برای زن آنرا قیاس نموده اند . بنابر این (مرد بودن)

۱ - مباحی ، دکتور حسین مهرپور ، حقوق زن از منظر حقوق داخلی مبانی فقهی و موازین بین المللی ، انتشارات اطلاعات ، تهران ، سال ۱۳۸۴ ، ص ۳۵۷ .

را برای قضای شرط نهادند . چون در مورد (خلیفه) نیز (مرد بودن) شرط است . این قیاس آنها نیز قیاسی بر اساس یک حکم فقهی است نه قیاسی بر مبنای کدام حکم منصوص که دارای یک نص قطعی الثبوت و قطعی الدلالة باشد . و از سوی دیگر این گونه قیاس اجماعی نیز صورت نگرفته ^۱ . و بین مقیس و مقیس علیه فرق بسیار زیادی وجود دارد . بنابر این اینگونه قیاس اعتبار ندارد اما مذهب احناف رحمة الله علیه که قضای زن را جز در موارد حدود و قصاص در سایر مسایل جایز شمرده اند نیز کدام موضوع اجماعی نیست . این قیاس آنها نیز بر اساس کدام دلیل قطعی الثبوت و قطعی الدلالة استوار نیست . در این جمع مقیس علیه که عبارت از شهادت زن در قضایای قصاص و حدود میباشد ، نیز کدام امر قطعی نیست . چون شهادت زن نصف شهادت مرد شمرده میشود . به همین دلیل بعضی از فقها شهادت وی را در خون (دماء) نیز جایز شمرده اند و آن هم در هنگامی که شهادت وی از حدود الله تعالی و حقوق اولیاء حفاظت نماید .

۵ - شرط (مرد بودن) یگانه شرط اختلافی در این مورد نیست که محل اختلاف فقهاء گردیده باشد ، شرط اجتهاد برای قاضی را نیز احناف رحمهم الله ضروری نمیشمارند . چون قضای شخص بی سواد (عامی) نیز از نظر آنها درست است ؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز عامی بودند . پس برای سایر قضاة نیز علم شرط نیست بلکه (مأموریت) شرط است . نه اینکه باید وی به کتاب الله سنت رسول الله اجماع و قیاس آگاه باشد ؛ زیرا هر کسی که میتواند منازعات مردم را حل کند قضای وی جایز است اما سایر شروط همه ، شروط افضلیت اند که مورد اتفاق علماء نیستند ^۲ .

۶ - سخن قوی تر از همه اینست که در عصر حاضر نزاع های قضایی پیشرفت نموده اند . با عصر های گذشته تفاوت های زیادی دارد . در گذشته ها تنها یک قاضی حکم صادر میکرد ، و در این گونه موارد احتیاط زیاد بکار است . اما در عصر کنونی قضاء شکل مؤسساتی را اختیار نموده است . قبلاً قضاء ولایت فردی بود حال به ولایت اجتماعی مبدل شده است . در این گونه قضاء ولایت مربوط به زن یا مرد نمیشد ، بلکه زن و مرد

۱ - عماره ، دکتور محمد www.dar-alifta.com ، سال ۱۴۲۷ / ۹ / ۲۹ هجری .
۲ - انصاری ، عبدالحمید ، الشوری و اثرها فی الیموقراطیه ، المكتبة العصرية ، بیروت ، طبع دوم ، ص ۳۲۰ .

جزء یک مؤسسه و یا ارگان بوده و آن ارگان فیصله صادر مینماید . کیفیت مسئله تبدیل شده است و راه برای یک اجتهاد جدید باز است ^۱ .

در نظام قضایی معاصر موضوع نقصان عقل زن همه به آن شکلی نمیتواند مطرح گردد که شاید او به سبب ترحم و عاطفه حقوق مردم یا احکام شریعت را زیر پا نهد . چون در این گونه نظام قضایی یک قاضی فیصله نمیکند . بلکه چند تن قاضی حکم صادر میکنند . پس هیچ مانعی وجود ندارد اگر یک عضو این مؤسسه قضایی زن باشد در این مورد بهترین موضوع اینست که فرق های فطری زن و مرد بگونه جداگانه در نظر گرفته شود . و زن نیز از این فرض کفایی محروم شناخته نشود . این حرف هم درست نیست که زن در همه مسایل به گونه نظام غربی با مرد مساوی و یکسان در نظر گرفته شود . خلاصه اینکه اگر نظام قضایی مؤسساتی باشد در همه امور قضاوت نموده میتواند ^۲ . به شرطی که حجاب شرعی و عدم اختلاط با مردان در آن رعایت گردد .

اما آنچه که قابل یاد آوری است اینست که در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و عهد خلفای راشدین و حتی در زمان های خلفای عباسی و اموی و عثمانی هیچ زنی را سرغ نداریم که به عنوان قاضی در امور حدود و قصاص ایفای وظیفه نموده باشد ؛ بناءً قول راجح همان قول احناف است که قضای زنان در امور غیر از حدود و قصاص ، جایز است .

مبحث دوم : حکم شهادت زنان

مطلب اول - تعریف شهادت در لغت :

شهادت در لغت به معنای خبر قاطع ، دیدن و معاینه کردن ^۳ است ، پس تعریف لغوی شهادت را میتوان چنین گفت که : عبارت است از اخبار به صحت چیزی که دیده و مشاهده شود .

مطلب دوم - تعریف شهادت در اصطلاح :

در اصطلاح عبارت است از : « اخبار صدق لإثبات حق بلفظ الشهادة في مجلس القضاء » یعنی: اخبار دادن به صدق بخاطر اثبات حق، به لفظ شهادت در مجلس قضاوت ^۱ .

۱ - عماره ، دکتور محمد www.dar-alifta.com ، سال ۱۴۲۷ / ۹ / ۲۹ هجری .

۲ - عبدالرزاق ، منیره ، www.daralifta.com ، سال ۱۴۲۷ / ۸ / ۶ هجری .

۳ - رازی ، مختار الصحاح ، ص ۳۴۹ .

یا به عبارۀ دیگر شهادت عبارت است از انتقال حقیقت امری از طرف فردی واجد شرایط ، که آنرا دیده و شنیده ، به قاضی محکمه علیه یکی از اصحاب دعوی ، به نفع دیگری با ادای سوگند و التزام به راستگویی ^۲ .

مطلب سوم : حکم شهادت زنان

فرع اول - حکم شهادت زن در امور حدود و قصاص :

فقههای اسلام در مورد شهادت زن در حدود قصاص به دو قول اختلاف نظر دارند :

قول اول : شهادت زنان در حدود و قصاص قبول نمیشود ، چه به تنهایی باشد یا با مردان باشد . و این قول جمهور علمای اسلام ^۳ از قبیل حنفی ها ^۴ ، مالکی ها ^۵ ، شافعی ها ^۶ ، حنابله ^۷ و قول سعید بن المسیب ^۸ ، الشعبي ^۹ ، النخعی ^{۱۰} ، الزهری ^{۱۱} ، ربیعہ ^۱ ، ابی ثور ^۲ و دیگران ^۳ است .

-
- ۱ - ابن الهمام ، شرح فتح القدیر ، ج ۷ ، ص ۳۶۴ .
 - ۲ - مدنی ، سید جلال الدین ، دادرسی کیفری ، ج ۱ و ۲ ، ص ۳۵۵ .
 - ۳ - ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۵ ، ص ۳۱۵ .
 - ۴ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۴ . و ابن نجیم ، البحر الرائق ، ج ۷ ، ص ۶۰ . و ابن الهمام ، فتح القدیر ، ج ۷ ، ص ۳۶۹ - ۳۷۰ .
 - ۵ - ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۴۸ . و درریر ، الشرح الكبير بهامش حاشیة الدسوقی ، ج ۴ ، ص ۱۸۵ .
 - ۶ - الشافعی ، الأم ، ج ۷ ، ص ۴۷ . و نووی ، المجموع ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۲ - ۲۵۵ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۴ - ۲۹۵ .
 - ۷ - ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۵ - ۶ . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۴ - ۲۵۵ .
 - ۸ - سعید بن مسیب بن حزن المخزومی ، ابو محمد که صاحب عبادت و جماعت و عفت و قناعت بود دقیقاً مثل اینکه اسم او نیز سعید بود . و از معاصی نیز دور بود . از جمله کبار تابعین بود که در سال ۹۱ هجری وفات نمود (مراجعه شود به : ذهبی ، تذکرة الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۵۴ - ۵۴) .
 - ۹ - عامر بن شراحیل الشعبي ، اصلاً از حمیر کوفه است که در سال ۱۹ هجری تولد شده بود . از کبار تابعین بود ، در حفظ حدیث شهرت داشت . فقهی ثقه نزد اهل حدیث بود ، او در سال ۱۰۳ هجری وفات نموده بود (مراجعه شود به : ابن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۵ ، ص ۶۹ . و ذهبی ، تذکرة الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۷۹ - ۸۸) .
 - ۱۰ - ابراهیم بن یزید بن قیس الأسود ابو عمران نخعی کوفی ، فقیه و از جمله کبار تابعین بود که در سال ۴۶ هجری تولد شده بود . او در حفظ و صدق روایت ثقه بود و یک امام مجتهد در مذهب خود بود . در سال ۹۶ هجری وفات نموده است (مراجعه شود به : ذهبی ، سیر امام ، ج ۴ ، ص ۵۲۰ . و تذکرة الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۷۳) .
 - ۱۱ - ابو بکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب الزهری ، از بنی زهره و از قبیلۀ قریش بود . او تابعی و از کبار حفاظ و از فقههای فقه و حدیث بود . در سال ۱۲۴ هجری وفات نمود (مراجعه شود به : ذهبی ، تذکرة الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ . و ابن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۴۴۵ - ۴۵۱) .

دلیل قول اول :

الف - از کتاب الله : الله تعالى میفرماید : (وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا)^۴ . ترجمه : و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا میشوند ، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید ؛ سپس اگر شهادت دادند آنان [زنان] را در خانه ها نگهدارید تا مرگ شان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد .

وجه استدلال : الله تعالى در این آیه نصاب شهود را در زنا بیان نموده است که آن عبارت است از چهار مرد ؛ زیرا در کلمه (اربعة منكم) عدد طبق قاعده زبان عربی مؤنث و معدود مذكر آمده است و این آیه دلالت بر قبول شهادت چهار مرد میکند نه بر قبول شهادت سه مرد و دو زن^۵ .

و در آیه دیگر میفرماید : (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً)^۶ . ترجمه : و کسانی که نسبت زنا به زنان پاکدامن میدهند ، سپس چهار گواه نمیآورند ، هشتاد تازیانه به آنان بزنید .

وجه استدلال : این آیه نیز به بیان شهادت زنا آمده که دلالت بر اشتراط چهار شاهد مرد دارد ؛ زیرا در کلمه (اربعة شهداء) عدد مؤنث و معدود مذكر ذکر شده است .

همچنان در جایی دیگر میفرماید : (فَإِذَا بَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ)^۷ . ترجمه : پس چون عده

^۱ - ربیعہ بن ابی عبدالرحمن التمیمی کہ مولایش ابو عثمان المدنی ، معروف بہ ربیعہ الرأی بود . و اسم پدرش فرخ بود . او از فقہیان ثقہ و مشہور بود . کہ در سال ۱۳۶ ہجری وفات نمودہ است (مراجعہ شود بہ : ابن حجر ، تہذیب التہذیب ، ج ۳ ، ص ۲۵۸ . و تقریب التہذیب ، ص ۲۰۷) .

^۲ - ابراہیم ابن خالد ابن ابی الیمان ، ملقب بہ ابو ثور ، کہ اصلاً از کلب بغداد بود . یک امام ثقہ در علم و فقہ شافعی بود . کہ در سال ۱۷۰ ہجری تولد و در سال ۲۴۰ ہجری وفات نمودہ است (مراجعہ شود بہ : ابن حجر ، تہذیب التہذیب ، ج ۱ ، ص ۱۱۸ . و ذہبی ، تذکرۃ الحفاظ ، ج ۲ ، ص ۵۱۲) .

^۳ - ابن قدامہ ، المغنی ، مع الشرح الکبیر ، ج ۱۲ ، ص ۶ .

^۴ - سورۃ النساء ، آیۃ ۱۵ .

^۵ - ابن نجیم ، البحر الرائق ، ج ۷ ، ص ۶۰ . و ابن الہمام ، فتح القدر ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ ، و الباہرتی ، شرح العنایۃ مع فتح القدر ، ج ۷ ، ص ۳۶۹ . و القرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۵ ، ص ۸۴ . و الصابونی ، تفسیر روائع البیان ، ج ۲ ، ص ۴۶ .

^۶ - سورۃ النور ، آیۃ ۴ .

^۷ - سورۃ الطلاق ، آیۃ ۲ .

آنان به سر رسید [یا] به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید ، و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه گیرید ، و گواهی را برای خدا برپا دارید .

وجه استدلال : در این آیه قول الله تعالی که گفته است (ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ) به صیغه مذکر آمده و دلالت بر مختص بودن شهادت در رجعت و طلاق بر مردان دارد ^۱ .

و گفته شده است که حکم شهادت زن در سایر حدود و قصاص قیاس میشوند بر زنا ، طلاق و رجعت ، که در آنها شهادت زنان قبول نمیشود ^۲ .

ب - از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم : از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که سعد بن عباده از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید : **يا رسول الله ! إِنَّ وَجَدْتُ مَعَ إِمْرَأَتِي رَجُلًا أَمَهْلُهُ حَتَّى آتِي بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ ؟** یعنی : ای رسول الله ! اگر مردی را با همسرم ببایم آیا به او مهلت دهم تا چهار شاهد بیاورم ؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : **« نَعَمْ »** ^۳ ، یعنی « بلی » .

وجه استدلال : این بلی گفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پاسخ برای کسانی است که در مورد نصاب شهود در زنا از وی سوال میکردند ، و نیز دلیل بر عدم قبول شهادت زنان است ؛ زیرا کلمه (شهداء) مذکر و عدد آن مؤنث آمده است .

ج - از آثار صحابه : (۱) از الزهری روایت است که گفت : « در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و دو خلیفه بی که بعد از او گذشت در مجازات های شرعی اجازه شهادت بر زنان داده نشده است » ^۴ .

(۲) و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفت : « شهادت زنان در طلاق ، نکاح ، حدود و خون (الدماء) جایز نیست » ^۱ .

۱ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۸ ، ص ۱۵۹ .

۲ - کوهجی ، زاد المحتاج ، ج ۴ ، ص ۵۹۲ .

۳ - قشیری ، صحیح المسلم ، اللعان ، حدیث ۱۴۹۸ ، ج ۲ ، ص ۱۱۳۵ ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی ، طبع اول ، سال ۱۳۷۵ هجری ، دارالاحیاء التراث العربی ، بیروت ، و بن انس ، امام مالک ، مؤطا الإمام مالک ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی ، دارالاحیاء الکتب العربیه ، سال ۱۳۷۰ هجری - ۱۹۵۱ میلادی ، ج ۲ ، ص ۷۳۷ ، باب القضاء فی من وجد مع امرأته رجلا ، حدیث ۱۸ .

۴ - ابن ابی شیبیه ، مصنف ، ج ۱۰ ، ص ۵۸ . و قال الالبانی ، هذا حدیث ضعیف ، و در روایتی از الزهری آمده است که گفت : « لا یجوز فی شیء من الحدود إلا بشهادة رجلین » یعنی دره زده نمیشود بر مرتکبین هیچ یکی از حدود ، تا اینکه دو مرد در آن شهادت داده باشند . و إرواء الغلیل ، ج ۸ ، ص ۲۹۵ - ۲۹۶ . و زیلعی ، نصب الرأیة ، ج ۴ ، ص ۷۹ ، دارالحدیث ، القاهره .

د - دلیل عقلی : ۱ - از اثر کمبود و نقصان فطری حافظه در زنان احتمال بیشتر وجود دارد تا در شهادت آنها سهو و یا غفلت صورت گیرد ؛ چنانچه الله تعالی میفرماید : (**أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى**) ^۲ . ترجمه : تا [اگر] یکی از آن دو زن فراموش کرد ، [زن] دیگر وی را یاد آوری کند . و اینکه حدود و قصاص بر مبنای شک و شبهه بر خلاف سایر حقوق ساقط میشود ، و در شهادت زنان خود بخود شبهه وجود دارد . بناءً شهادت آنها در حدود و قصاص پذیرفتنی نیست ^۳ .

۲ - شهادت زنان در جایگزینی شهادت مردان میباشد ، و این ابدال و جایگزینی در حدود قابل قبول نیست ؛ زیرا شبهه وارد میکند ^۴ .

قول دوم :

شهادت زن در همه قضایا درست است ، چه در زنا باشد یا سایر حدود و قصاص ، خواه زنان به تنهایی باشند و یا همراه با مردان . و در همه این قضایا شهادت دو زن برابر به شهادت یک مرد محسوب میشود . پس بر این اساس در قضیه زنا شهادت چهار مرد ، یا سه مرد و دو زن ، یا دو مرد و چهار زن ، یا یک مرد و شش زن ، و یا هم شهادت هشت زن همه قابل قبول است . و این قول از ابن حزم ظاهری ^۵ ، عطاء ^۶ ، حماد ^۷ ، و دیگران ^۸ است .

دلیل قول دوم :

این حزم و موافقین اش میگویند : نصاب شهود در زنا چهار شاهد مرد عادل ، و در سایر حدود و قصاص دو شاهد (مرد) میباشد ؛ به دلیل نصوصی که در قرآن کریم ذکر

۱ - عبدالرزاق ، المصنف ، ج ۸ ، ص ۳۲۹ ، حدیث ۱۵۴۰۵ ، و زیلعی ، نصب الرأیة ، ج ۴ ، ص ۷۹ .

۲ - سورة البقرة ، آیه ۲۸۲ .

۳ - کاسانی ، البدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۴ . و ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۶ .

۴ - ابن نجیم ، البحر الرائق ، ج ۷ ، ص ۶۰ .

۵ - ابن حزم ، المحلی بالاثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۶ .

۶ - عطاء بن اسلم ابن ابی رباح صفوان القرشی ، کنیه اش ابا محمد ، و از جمله تابعین میباشد . او در جند یمین در سال ۲۷ هجری تولد شده و در سال ۱۱۴ هجری وفات نموده است او مرجع حدیث و فتوی در مکه بود ، (مراجعه شود به : بن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۷ ، ص ۱۹۹ . و ذهبی ، تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۹۸) .

۷ - حماد بن سلمه بن دینار بصری ابو سلمه ، مولا قریش نیز برایش گفته میشد . عالم فقهی ثقه بود که در سال ۱۶۷ هجری وفات نموده است (مراجعه شود به ابن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۳ ، ص ۱۱ - ۱۳) .

۸ - ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۵ - ۶ . و طریفی ، القضاء فی عهد عمر ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ .

گردیده است ^۱ . و شهادت زنان در تمام این قضایا چه حدود باشد یا قصاص و یا سایر قضایا ، پذیرفته میشود ، چه به تنهایی باشد یا همراه با مردان ، و اینها از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم و قیاس استدلال مینمایند :

۱ - **دلیل از سنت نبوی صلی الله علیه وسلم :** * از عبدالله بن عمر رضی الله عنه رویت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ** » ^۲ . ترجمه : شهادت دو زن برابر است به شهادت یک مرد .

* و از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « **أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ ؟ ، قُلْنَا : بَلَى ، قَالَ : فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا** » ^۳ . ترجمه : آیا شهادت یک زن برابر به نصف شهادت یک مرد نیست ؟ گفتند بلی ، گفت این به دلیل نقصان عقل آنهاست .

وجه استدلال : (رسول الله صلی الله علیه وسلم شهادت دو زن را برابر به شهادت یک مرد دانست ، پس گفته میشود اگر بجای یک مرد دو زن شهادت دهد در همه قضایا پذیرفته میشود) ^۴ . و این یک امر مطلق در همه قضایا است ؛ زیرا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آنرا به چیزی مقید نکرده است .

۲ - **دلیل از قیاس :** ابن حزم و کسانی که با وی موافق اند شهادت زن در حدود و قصاص را به شهادت زن در اموال قیاس میکنند ^۵ . پس قسمی که شهادت آنان در اموال پذیرفته میشود در حدود و قصاص نیز پذیرفته میشود چرا که همه آن حقی از حقوق میباشد .

قول راجح :

با در نظر داشت نظریات و دلایل هر دو قول ، نظر بنده در مورد راجحیت یک قول ، اینست که قول اول که قائل به منع مطلق شهادت زن در حدود و قصاص بود ، بنابر چند دلیل بهتر و راجحتر است ، والله أعلم ؛ زیرا دلایل قول اول قوی تر بود مگر یک دلیل از آثار که از الزهری روایت شد ضعیف است لیکن در روایت دیگر قول دقیق تر از الزهری درج شد ،

^۱ - سورة النور ، آیه ۴ ، و سورة الطلاق ، آیه ۲ .

^۲ - قشیری ، صحیح المسلم ، باب نقص الايمان بنقص الطاعات ، حدیث ۱۳۲ ، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی ، ج ۱ ، ص ۸۷ .

^۳ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی کتاب الشهادة ، باب الشهادة النساء ، حدیث ۲۶۵۸ .

^۴ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۸۷ .

^۵ - ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۵ - ۶ . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۵ .

که می‌تواند به این قضیه پاسخگو باشد. و حکمت عدم قبول شهادت زنان در حدود و قصاص همانا نقصان عقل و دین شان، ضعف خلقت و احتمال بیشتر سهو و خطای آنان است و اینکه عاطفه آنان به مراتب بیشتر و قوی تر است که باعث میشود تا در حدود و قصاص شهادت درست داده نتوانند. و اگر در اموال و سایر قضایا شهادت دو زن برابر به شهادت یک مرد محسوب میشود این بدان جهت است که ممکن از سوی یک تن آنان فراموش شود و دیگری به وی یاد آوری کند.

فرع دوم - حکم شهادت زن در اموال :

علماء اتفاق نموده اند^۱ بر قبول شهادت زنا همراه با مردان در مال، مانند اعیان، دیون، عقود مالی، بیع، اجل، خیار، قرض، وصیت به مال معین، تسمیه مهر، غصب، اجاره، صلح^۲، حواله، ضمان، و رهن، شفعه^۳... و حنابله در شرکت زنان جواز داده اند، لیکن شافعی ها در قراض و کفالت منع نموده اند^۴. به همین ترتیب احناف^۵، مالکیه^۶، شافعیه^۷ و حنابله شهادت یک مرد و دو زن را در جنایاتی که بموجب مال باشد، جایز دانسته اند. مثل قتل خطاء و جراحت به موجب مال. و یک نص از امام احمد روایت شده است که گفته است شهادت زن در جنایاتی که به موجب مال باشد جایز نیست مگر اینکه دو مرد شهادت دهد. لیکن قول مذهب جمهور قول صحیح و راجح است^۸.

ابن المنذر^۹ می گوید: « اجماع بر این است که شهادت زنان به همراه مردان در دین و اموال جایز است »^۱. و دلیل آن قول الله تبارک و تعالی است که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۴۰۵۴. و ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۳۴۸. و ابن قدامة، المغنی مع شرح الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۰.

۲ - ابن مفلح، المبدع، ج ۱۰، ص ۲۵۷. و ابن قدامة، المغنی مع شرح الکبیر، ج ۱۲، ص ۹. و کوهجی، زاد المحتاج، ج ۴، ص ۵۹۱، و نووی، روضة الطالبین، ج ۱۱، ص ۲۵۴. و دردیر، الشرح الکبیر، بهامش حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص ۱۸۷.

۳ - کوهجی، زاد المحتاج، ج ۴، ص ۵۹۱. و نووی، روضة الطالبین، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۴ - ابن قدامة، المغنی مع شرح الکبیر، ج ۱۲، ص ۹. و رملی، نهاية المحتاج، ج ۸، ص ۲۹۴ - ۲۹۵.

۵ - محمد علاء الدین، حاشیة قوة عیون الاخیار تکملة رد المختار، ج ۷، ص ۷۲.

۶ - دردیر، الشرح الکبیر، ج ۴، ص ۱۸۷.

۷ - کوهجی، زاد المحتاج، ج ۴، ص ۵۹۱، و رملی، نهاية المحتاج، ج ۸، ص ۲۹۴.

۸ - ابن قدامة، المغنی مع شرح الکبیر، ج ۱۲، ص ۹. و ابن مفلح، المبدع، ج ۱۰، ص ۲۵۷ - ۲۶۰.

۹ - محمد ابن ابراهیم بن المنذر نیشاپور از کبار فقها و مجتهدین بود که از کسی تقلید نمی‌کرد، اکثر مؤلفاتش: المبسوط و الأوسط، و الاجماع و الاختلاف میباشد (مراجعه شود به: اسنوی، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۱۲۶، و زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۹۴).

آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ)^۲ ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه به وام تا سررسیدی معین با یکدیگر معامله کردید آنرا بنویسید و باید نویسنده [صورت معامله را] بر اساس عدالت میان شما بنویسد و هیچ نویسنده نباید از نوشتن خود داری کند همانگونه [به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است ، و کسیکه بدهکار است باید املا کند و او [نویسنده] بنویسد ، و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از آن چیزی نکاهد ، پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا ناتوان است یا خود نمی تواند املا کند پس ولی او باید با [رعایت] عدالت املا کند و دو شاهد است مردان تانرا به شهادت طلبید پس اگر دو مرد نبودند مردی را با دو زن از میان گواهان که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید] تا [اگر] یکی از آن دوزن فراموش کرد [زن] دیگر وی را یاد آوری کند .

این نص قرآن کریم در معاملات مدائنی (قرض) وارد شده است و بر سایر معاملات مالی قیاس میشود^۳ . و دلیل دیگری که وجود دارد اینست که جهات معاملات مالی بسیار زیاد است بناء شارع حکیم یکی از طرق اثبات آنرا شهادت دو زن به همراه یک مرد معین نمود تا از مردم دفع حرج و مشقت شود^۴ .

لیکن در مورد اینکه اگر یک مرد و دو زن نه بلکه چهار زن به تنهایی خود شهادت بدهند جایز است یا خیر ؟ بین علمای اسلام اختلاف وجود دارد .

جمهور فقهاء از حنفیه ، مالکیه ، شافعیه و حنبلیه گفته اند^۵ که : « شهادت چهار زن در مال و توابع آن به تنهایی قابل قبول نیست » و به قول الله متعال استدلال میکنند که فرمود:

۱ - ابن المنذر ، الإجماع ، ص ۳۱ ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، لبنان .

۲ - سورة البقرة ، آیه ۲۸۲ .

۳ - ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۸ . و نووی ، المجموع ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۹ .

۴ - کوهجی ، زاد المحتاج ، ج ۴ ، ص ۵۹۱ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۵ .

۵ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۴ . و ابن الهمام ، شرح فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ . و شاذلی ، علی ابو الحسن ، کفاية الطالب الرباني الرسالة ابن أبي زيد القيرواني بهامش حاشية الرباني ، ج ۲ ،

(فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ)^۱ . ترجمه : پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن را [گواه بیاورید] .

وجه استدلال : الله متعال نصاب شهود در اموال را دو مرد یا یک مرد و دو زن تعیین نموده است . بنابر این موجودیت یک مرد لازم است . و این چهار زن به تنهایی نمیتوانند شهادت بدهند .

و دلیل دوم آنها اینست که قضایای مالی بسیار زیاد است و در صورت شهادت چهار زن به تنهایی قبول میشود که امکان بیشتر به بیرون شدن شان از منزل باشد . لیکن اصل اینست که زن نباید بدون ضرورت از خانه بیرون شود . بناءً کمتر اتفاق میافتد تا در قضایای مالی زنان حضور یابند و شهادت بدهند^۲ .

اما ابن حزم میگوید : که هر دو زن جای یک مرد را در شهادت گرفته میتواند . بناءً شهادت چهار زن به تنهایی یا هم شهادت دو زن با قسم مدعی درست و قابل قبول است^۳ . و مالکی ها گفته اند که شهادت دو زن با قسم مدعی نیز درست است^۴ . لیکن این نظریه توسط حنابله رد میشود ؛ زیرا دو زن و قسم مدعی از هیچ لحاظ جای دو شاهد مرد را گرفته نمیتواند^۵ .

ابن حزم ظاهری به حدیث عبدالله ابن عمر رضی الله عنه استدلال میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ »^۶ ، ترجمه : شهادت دو زن برابر به شهادت یک مرد است .

وجه استدلال : در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شهادت دو زن را برابر به شهادت یک مرد مساوی دانست ، و دو زن را در مقام یک مرد قرار داد^۱ ، پس اگر یک مرد نباشد دو زن و یک مرد دیگر و اگر هر دو مرد نباشد چهار زن شهادت داده میتوانند .

ص ۷۷۴ . و شافعی ، الأم ، ج ۷ ، ص ۴۷ . و نووی ، روضة الطالبین ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۴ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۴ . و ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۹ - ۱۰ .

۱ - القرآن الكريم ، سورة البقرة ، آية ۲۸۲ .

۲ - ابن الهمام ، شرح فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۲ .

۳ - ابن حزم ، المحلی بالاثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۶ .

۴ - دردير ، الشرح الكبير بهامش حاشية الدسوقي ، ج ۴ ، ص ۱۸۷ .

۵ - ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۷ - ۲۵۸ . و ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص

۱۳ . و شافعی ، الأم ، ج ۷ ، ص ۴۷ .

۶ - قشیری ، صحیح مسلم ، الايمان ، باب نقص ايمان بنقص الطاعات ، حدیث ۱۳۲ ، تحقیق محمد فواد عبدالباقي ، ج ۱ ، ص ۸۷ .

در مورد حکمت این حکم شهادت دو زن برابر به شهادت یک مرد است ؛ علما به دو قول اظهار نظر نموده اند : یکی اینکه دلیل آن نقصان ضعف و حافظه نیست بلکه بخاطر اظهار درجه آنها نسبت به مردان است ، یعنی اینکه مردان بیشتر در مجال های معاملات مالی قرار میگیرند و زنان بیشتر در امور منزل اشتغال دارند ^۲ . و بعضی از علمای دیگر گفته اند بخاطر نسیان فراموشی که در زنان وجود دارد شهادت دو زن برابر به شهادت یک مرد است ^۳ . و به دلیل قول الله تبارک و تعالی که فرمود : (أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) ^۴ . ترجمه : که اگر یکی از آن [زنان] فراموش کرد ، دیگری آنرا به یاد بیاورد .

فرع سوم - حکم شهادت زن در غیر اموال ، حدود و قصاص :

در قضایای غیر مالی حدود و قصاص و آنچه که بیشتر مردان از آن اطلاع دارند مانند نکاح ، طلاق ، رجعت ، عتق ، الوفاء و ظهار ، إعتسار ، وصیت به غیر از مال و غیره ... آیا شهادت زن در آنها قبول میشود ؟ در این مورد فقهاء به سه قول اختلاف نظر دارند :

قول اول : جمهور فقهاء به منع مطلق شهادت زن در این موارد حکم نموده اند ^۵ ، چه با مردان یکجا باشد و یا هم به تنهایی خود زنان . و این قول مالکیه ^۶ ، شافعیه ^۷ و قول قابل اعتماد حنابله ^۸ ، و نخعی ، و الزهری ، و سعید ابن مسیب ، و حسن بصری و دیگران ^۹ است .

قول دوم : بعضی از علماء به جواز مطلق شهادت زن در این مورد حکم نموده است چه به تنهایی باشد یا هم همراه با مردان ، و این مذهب ابن حزم ظاهری ^{۱۰} ، و دیگران است ^۱ .

۱ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۸۷ .

۲ - ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۱ .

۳ - رازی ، تفسیر الكبير ، ج ۷ ، ص ۱۱۳ . محمد رشید رضا ، تفسیر المنار ، ج ۳ ، ص ۱۲۳ - ۱۲۴ ، طبع دوم ، دارالمعرفة ، بیروت .

۴ - سورة البقرة ، آية ۲۸۲ .

۵ - ابن هبيرة ، الإفصاح ، ج ۲ ، ص ۳۵۶ .

۶ - ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۴۸ . و دردیر ، الشرح الكبير ، ج ۴ ، ص ۱۸۶ - ۱۸۷ .

۷ - نووی ، روضة الطالبين ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۳ . و نووی ، المجموع ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۵ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۵ .

۸ - ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۵ - ۲۵۷ . و ابن قدامه ، المغنی مع شرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۷ .

۹ - ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۷ . و ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۸ .

۱۰ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۶ .

قول سوم : بعضی از علماء شهادت زنان را در این مسایل همراه با شهادت مردان یکجا جواز میدهند . لیکن به تنهایی جایز ندانسته اند و این مذهب حنفیه^۲ ، و روایتی از حنابله است^۳ .

دلیل قول اول :

جمهور علماء که به منع مطلق شهادت زن در این مسایل حکم نموده اند به دلیلی از قرآن ، سنت ، آثار صحابه و عقل استدلال نموده اند .

اول – از کتاب الله : الله تعالی میفرماید : (وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ)^۴ . ترجمه : و دو نفر عادل را از میان تان شاهد بیاورید .

وجه استدلال : الله تعالی در مورد طلاق و رجعت امر به آوردن دو شاهد مرد نمود و آنرا به صیغه مذکر بیان کرد نه به صیغه مؤنث^۵ . و این دلالت بر عدم جواز شهادت زن در موارد طلاق و رجعت دارد .

همچنان الله تعالی در مورد وصیت میفرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ)^۶ . ترجمه : این کسانی که ایمان آورده اید ، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ در رسید باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید ، یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را فراگیرد [و شاهد مسلمان نبود] ، دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] .

۱ - قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعة فقه عمر بن الخطاب ، ص ۴۰۶ ، مكتبة الفلاح الكويت ، طبع اول سال ۱۴۰۱ هجری قمری .

۲ - ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ . و کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۴ .

۳ - ابن قدامه ، المغنی مع شرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۷ . و ابن قیم ، طرق الحکمیة ، ص ۲۰۴ ، تحقیق محمد جمیل غازی ، مكتبة مدنی .

۴ - سورة الطلاق ، آیه ۲ .

۵ - طریقی ، دكتور ناصر الدين ، القضاء فی عهد عمر ، ج ۱ ، ص ۴۰۳ .

۶ - سورة المائدة ، آیه ۱۰۶ .

وجه استدلال^۱ : الله تعالى در این آیه شهادت دو مرد عادل از مسلمانان یا غیر مسلمانان را در وقت وصیت نمودن هنگام فرا رسیدن مصیبت مرگ ذکر نموده ، و زنان را ذکر نکرده است . بناءً دلالت بر عدم قبولیت شهادت زنان دارد .

دوم - از سنت : از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَ شَاهِدَي عَدْلٍ »^۲ ترجمه : نکاح تکمیل نمیشود مگر با حضور ولی و دو شاهد عادل .

وجه استدلال : نصاب شهود در نکاح را پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دو مرد عادل تعیین نمود این بر آن جهت است که به صیغهء مذکر ذکر گردید و زنان در آن نامبرده نشده اند . بناءً این نصوص دلالت بر عدم جواز شهادت زن در نکاح ، طلاق ، رجعت و وصیت دارد . و دیگر قضایای غیر مالی به اینها قیاس میشوند^۳ .

سوم - از آثار صحابه : از علی بن ابی طالب روایت است که گفت : « لا تجوز شهادة النساء فی الطلاق و النکاح و الحدود و الدماء »^۴ یعنی شهادت زن در طلاق ، نکاح ، حدود و دماء (خون) جایز نیست .

چهارم - دلیل از عقل : اصل در عدم قبول شهادت زنان نقصان عقل و اختلاط حافظه ، و ضبط آنهاست^۵ . بناءً در هیچ موردی شهادت آنها پذیرفته نمیشود مگر اینکه نص بر جواز آن وارد شده باشد مثل اموال . و دیگر اینکه حقوق متذکره حقوق مالی نیست بلکه مشابه به عقوبات حدود و قصاص است^۶ . پس حکم آن نیز مانند حدود و قصاص است که شهادت زن در آن قبول نمیشود .

۱ - رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۵ .

۲ - الهیتمی ، موارد الضمان الی زوائد بن حبان ، ص ۳۰۵ ، حدیث ۱۲۴۷ ، تحقیق محمد عبدالرزاق حمزه ، المطبعة السلفية . و فارسی ، الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان ، ج ۶ ، ص ۱۵۲ ، حدیث ۴۰۶۳ ، تحقیق کمال یوسف ، دارالکتب العلمیه ، طبع اول ، سال ۱۴۰۷ هجری . و سنن دارالقطنی ، ج ۳ ، ص ۲۲۱ ، و این حدیث صحیح است .

۳ - نووی ، المجموع ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۵ . و کوهجی ، زاد المحتاج ، ج ۴ ، ص ۵۹۲ .

۴ - عبدالرزاق ، المصنف ، ج ۸ ، ص ۳۲۹ ، حدیث ۱۵۴۰۵ . و زیلعی ، نصب الرایة ، ج ۴ ، ص ۷۹ .

۵ - ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۰ .

۶ - ابن المفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۶ ، و ابن قدامه ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۷ .

دلیل قول دوم :

ابن حزم و موافقین او که به جواز شهادت زن در موارد غیر مالی حدود و قصاص حکم نموده اند به سنت نبوی و آثار از صحابه استدلال نموده اند :

اول - از سنت نبوی : از ابو سعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : « أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفٍ ... مِنْ نَقْصَانِ عَقْلِهَا »^۱ . ترجمه : آیا شهادت یک زن نصف شهادت یک مرد نیست ؟ این به دلیل نقصان عقل آنهاست .

وجه استدلال : نبی کریم صلی الله علیه وسلم شهادت یک زن را نصف شهادت یک مرد قرار داد و در این جا همراه بودن آنها را با مردان و قضیه مشخص از قضایا را بیان نموده است بناء شهادت زنان بدون مردان نیز در همه قضایا قابل قبول است .

دوم - از آثار صحابه کرام رضی الله عنهم : از ابی لیبید^۲ رضی الله عنه روایت است که گفت : « إِنْ سَكَّرْنَا طَلِقَ امْرَأَةٌ ثَلَاثًا فَشَهِدَ عَلَيْهِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ ، فَرَفَعَ إِلَى عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ ، فَأَجَازَ شَهَادَةَ النِّسْوَةِ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا »^۳ . ترجمه : شخصی در حالت نشه خانم خود را سه مرتبه طلاق داد و چهار زن بر وی شهادت دادند وقتی این خبر نزد عمر بن الخطاب رسید عمر رضی الله عنه شهادت زنان را پذیرفت و بین این دو زوج تفریق نمود .

وجه استدلال : این حدیث بر جواز شهادت زنان در موضوع طلاق از سوی حضرت عمر که خلیفه اسلام بود دلالت دارد . و در آن زمان هیچ یکی از علما از این کار وی مخالفت و انکار نکردند . بناء گفته میشود در این مورد حتی اجماع صورت گرفته است^۴ .

دلیل قول سوم :

قائلین جواز شهادت زن همراه با مرد در موضوع نکاح ، طلاق و رجعت و غیره امور به دلایلی از کتاب الله ، آثار صحابه و عقل استدلال مینمایند :

^۱ - بخاری ، صحیح البخاری ، فی کتاب الشهادات ، باب شهادة النساء ، حدیث ۲۶۵۸ .
^۲ - ابن زبیر الجهضمی ، ابو لیبید البصری ، محدث و روای ثقة اهل طبقه دوم بود مراجعه شود به : ابن حجر ، تهذیب التهذیب ، ج ۸ ، ص ۴۵۸ . و تقریب التهذیب ، ص ۴۶۴ ، تحقیق محمد عوامه . و ذهبی ، میزان الاعتدال ، ج ۴ ، ص ۵۶۵ .

^۳ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۹ .

^۴ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۵ .

اول از کتاب : الله تبارک و تعالی میفرماید : (وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى)^۱ . ترجمه : و دو شاهد است مردان تانرا به شهادت طلبید پس اگر دو مرد نبودند مردی را با دو زن از میان گواهان که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید] تا [اگر] یکی از آن دو زن فراموش کرد [زن] دیگر وی را یاد آوری کند .

وجه استدلال : در این آیه الله متعال شهادت یک مرد و دو زن را به صورت مطلق ذکر نمود و وقتی مطلق ذکر گردد مقتضی شهادت آنها در سایر احکام نیز است إلا اینکه قیدی بر آن وارد گردد^۲ مانند حدود و قصاص .

دوم - از آثار صحابه : قائلین این قول به آثاری از صحابه استدلال میکنند که شهادت زنان را در نکاح و طلاق جایز دانسته اند مثل آثار ابی لبید که گفت شخصی در حالت سکران خانمش را سه طلاق داد و چهار زن بر وی شهادت دادند . و وقتی حضرت عمر رضی الله عنه خبر شد به شهادت آنها اجازه داد و بین این دو زوج تفریق نمود^۳ .

سوم - دلیل از عقل : اینکه شهادت یک مرد و دو زن در اثبات قضیه پذیرفته میشود بدان جهت است که در عدالت جانب صدق بر جانب کذب غالب میباشد . پس اگر یک مرد عادل با دو زن عادل شهادت بدهند برابر است با شهادت دادن دو مرد عادل^۴ در تمام قضایا غیر از حدود و قصاص .

قول راجح : قول راجح به احتمال بیشتر همان قول احناف و روایتی از حنابله است ؛ زیرا این نظریه در حد اوسط قرار دارد و در این مورد یک قاعده فقهی نیز وجود دارد که عبارت است از : « خیر الأمور اوسطها » . والله اعلم .

۱ - سورة البقرة ، آیه ۲۸۲ .

۲ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۵ .

۳ - ابن حزم ، المحلی بالآثار ، ج ۸ ، ص ۴۷۹ .

۴ - کاسانی ، بدائع الصنائع ، ج ۷ ، ص ۴۰۵۵ . و جصاص ، احکام القرآن ، ج ۱ ، ص ۵۰۲ .

فرع چهارم - حکم شهادت زن در آنچه که مردان بالعموم از آن مطلع نیستند :

علماء اتفاق نموده اند^۱ بر قبول شهادت زنان به تنهایی بر آنچه که مردان بالعموم از آن بی خبر اند؛ مثل بکارت، بیوه گی، عیوب زنان در ولادت، حیض، عدت و حمل، استهلال^۲، رضاعت و غیره. اما امام ابو حنیفه رضی الله عنه در مورد استهلال طفل بر حق میراث و رضاعت شهادت زنان را به تنهایی نپذیرفته و در این مورد شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن را ضروری میداند^۳.

در الافصاح آمده است: «علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه شهادت زنان در مورد آنچه که مردان غالباً از آن مطلع نیستند قبول میشود؛ مانند ولادت، رضاعت، بکارت، عیوب زنان و دیگر چیزهایی که از نظر مردان مخفی است»^۴.

و ابن حجر میگوید: «اتفاق صورت گرفته بر قبول شهادت زنان به تنهایی در مورد آنچه که مردان از آن اطلاع ندارند، مانند حیض، ولادت، استهلال، عیوب زنان و اختلاف است در مورد رضاعت»^۵.

دلیل این مسئله :

از امام محمد بن الحسن در باب شهادت زنان به سند مرسل روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شهادة النساء جائزة فيما لا يستطيع الرجال النظر إليه»^۶. ترجمه: شهادت زنان در مورد آنچه که مردان نمیتوانند نظر خود را ارایه کنند جایز است.

دلیل امام ابو حنیفه در مورد عدم قبول شهادت زنان در رضاعت و استهلال :

امام ابو حنیفه میگوید: «شهادت زن به تنهایی در استهلال صبی بخاطری قبول نمیشود که استهلال صبی یک صوت مسموع و قابل درک توسط مردان است و چیزی نیست

^۱ - مرغینانی، الهدایة مع فتح القدير، ج ۷، ص ۳۷۲. و در دبر، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي، ج ۴، ص ۱۸۸. و ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۳۴۸. و الشافعي، الأم، ج ۷، ص ۴۸.

^۲ - استهلال به حالتی گفته میشود که ثابت بسازد طفل زنده و حیات است. مثل گریه کردن و حرکت نمودن اعضاء و یا چشمش، مراجعه شود به: (احسان، مفتی محمد امین، قواعد الفقه، ص ۱۷۶).

^۳ - مرغینانی، الهدایة مع فتح القدير، ج ۷، ص ۳۷۴. ابن الهمام، شرح فتح القدير، ج ۷، ص ۳۷۴.

^۴ - ابن الهیبره، الافصاح عن معانی الصحاح، ج ۲، ص ۳۵۶.

^۵ - ابن حجر، فتح الباری، ج ۵، ص ۳۱۵.

^۶ - ابن الهمام، فتح القدير، ج ۷، ص ۳۷۲، و قال: هذا مرسل يجب العمل به، و قال الزیلعی: هذا حدیث غریب، (مراجعة شود به: زیلعی، نصب الرأیة، ج ۴، ص ۸۰).

که مردان نتوانند در آن رایه نظر نمایند . لیکن در جواب این دلیل باید گفت که این صوت در حین ولادت میباید و در آن زمان مردان در آنجا حضور پیدا کرده نمیتوانند ^۱ .

در مورد موضوع رضاعت امام ابو حنیفه میگوید که شهادت زنان به تنهایی قابل پذیرش نیست مگر اینکه دو مرد یا یک مرد و دو زن شهادت دهند ؛ به دلیل اینکه رضاعت از حقوق ابدان است و مردان و زنان در مورد آن آگاهی کامل دارند ^۲ . ولی در جواب باید گفت که مسئله رضاعت و شیرخوارگی نیز مانند دیگر امور مخصوص زنان ، مسئله ایست که مردان معمولاً از آن بی خبر اند ^۳ و در این مورد حدیث عقبه بن حارث نیز دلیل است براینکه در موضوع رضاعت شهادت زن را نبی کریم صلی الله علیه وسلم پذیرفت ^۴ .

تعداد شهود زن در اثبات قضایای فوق :

در مورد تعداد زنانی که شهادت میدهند علماء به چهار قول اختلاف نظر نموده اند :

الف : بعضی از علما گفته اند که به شهادت یک زن نیز این قضایا ثابت شده میتواند و این قول امام ابو حنیفه ^۵ و روایتی نزد امام احمد بن حنبل ، و قول ثوری ^۶ ، و غیره ^۷ است .

ب : در این موارد شهادت دو زن به تنهایی قابل قبول است ولی شهادت یک زن قبول نمیشود . و این قول امام مالک و اصحابش ^۸ و یک روایت دیگر از امام احمد بن حنبل ، و قول بعضی دیگر از فقهاء است ^۹ .

ج : بعضی از علماء گفته اند که شهادت زنان قبول نمیشود مگر اینکه سه نفر باشند ؛ بخاطر اینکه در اثبات قضیه از احتیاط صورت گیرد ^۱ .

۱ - المرغینانی ، الهدایة ، و معه ابن الهمام ، شرح فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۴ - ۳۷۵ .

۲ - ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۴۸ .

۳ - ابو الطیب محمد شمس الحق ، عون المعبود ، ج ۱۰ ، ص ۱۲ .

۴ - ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۵ ، ص ۳۱۸ .

۵ - مرغینانی ، الهدایة ، و معه ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ۷ ، ص ۳۷۲ - ۳۷۳ .

۶ - سفیان بن سعید بن مسروق الثوری ابو عبدالله الکوفی از بنی ثور بن عبدالمناف بود امیر المؤمنین در حدیث بود که در سال ۹۷ هجری تولد و در سال ۱۶۱ هجری در بصره وفات نمود . (مراجعه شود به : ابن حجر ، تقریب التهذیب ، ص ۲۴۴ . و زرکلی ، الإعلام ، ج ۳ ، ص ۱۵۸) .

۷ - ابن المفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۶۰ . و ابن قدامة ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۱۶ -

۱۷ . و ابن هبيرة ، الإفصاح ، ج ۲ ، ص ۳۵۶ . و ابن حجر ، فتح الباری ، ج ۵ ، ص ۳۱۶ .

۸ - دردیر ، الشرح الكبير بهامش الدسوقي ، ج ۴ ، ص ۱۸۸ . و ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۴۸ .

۹ - ابن قدامة ، المغنی مع الشرح الكبير ، ج ۱۲ ، ص ۱۷ . و ابن مفلح ، المبدع ، ج ۱۰ ، ص ۲۶۱ .

د : و بعضی دیگری از علما گفته اند که باید چهار زن باشد تا شهادت شان به تنهایی پذیرفته شود . و این مذهب شافعی ها ^۲ است .

قول راجح : بعد از بررسی اقوال علماء ، قول اول قول راجح شناخته شده است و آن عبارت است از اینکه شهادت یک زن در این مسایل پذیرفته میشود ؛ زیرا این مسایل به عورات زنان تعلق دارد و مقتضی آنست که اشخاص کمتر از آن اطلاع داشته باشند .

مبحث سوم : صلاحیت زنان در افتاء

مطلب اول - تعریف فتوا :

کلمه الفتیاء و یا الفتواء در زبان عربی در جاهای زیادی استفاده می شود لیکن همه این معانی بریک محور اصلی که همانا (جوان قوی) است میچرخد ^۳ . در قران کریم کلمه فتوا یا فتی در بیست و یک موضوع ذکر شده ^۴ و در کتب حدیث نیز زیاد تر از بیست بار بیان شده است ^۵ . معانی لغوی فتو ، فتی یا فتواء قرار ذیل است :

۱ - جوان (دختر و پسر جوان) : یعنی الفتی و الفتیه ، الشاب و الشابه ، الفتاء ، الشاب . الله متعال می فرماید : (قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ) ^۶ . ترجمه : گروهی گفتند : شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته میشود از آنها به (بدی) یاد میکرد .

۲ - شتر : عرب ها به شتر ماده که تازه جوان شده باشد (فتنیه) و به شتر نر که تازه جوان شده باشد (فتی) استعمال میکنند ^۷ . در حدیثی که از ابی کعب روایت شده پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است : « وَلَكِنْ هَذِهِ النَّاقَةُ فَتِيَةٌ عَظِيمَةٌ سَمِينَةٌ » ^۸ . ترجمه : مگر این شتر نو جوان بزرگ و چاق است .

۱ - ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۴۸ .
۲ - نووی ، روضة الطالبين ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۳ - ۲۵۴ . و المجموع ، ج ۲۰ ، ص ۲۵۷ . و رملی ، نهاية المحتاج ، ج ۸ ، ص ۲۹۶ .
۳ - زمخشری ، الفايق في غريب الحديث ، دارالکتب العلمیه ، ج ۳ ، ص ۸۹ .
۴ - عبدالباقي ، محمد فواد ، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم ، ص ۶۵۰ .
۵ - عبدالباقي ، محمد فواد ، المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوي ، نظمه و نشره .
۶ - سورة الانبياء ، آیه ۶۰ .
۷ - زبیدی ، تاج العروس ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۵ . فیروز آبادی ، القاموس المحيط ، ص ۱۷۰۲ . بن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۷ .
۸ - رواه السجستانی ، سنن ابی داود ، مع العون ، ج ۴ ، ص ۳۲۵ - ۳۲۶ ، کتاب الزکاة باب فی الزکاة السائمة ثم رقم الحديث : ۱۵۸۰ .

۳ - مشابهت : عرب ها می‌گفتند که « بنت تفتية » یعنی مشابهت دارد به دختران دیگر و این از آنها خورد تر است ^۱ .

۴ - ممنوعیت : فتیت الجاریه فتية ؛ یعنی منع کرد از بازی کردن به همراهی کودکان بخاطریکه همراهی شان دشمنی وجود داشت ^۲ .

۵ - بنده و کنیز : عرب ها کلمه (الفتی) و (الفتاه) را به معنی بنده و کنیز استعمال کرده اند ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که حقیقت عبودیت خاص برای الله است تمام شما بنده الله هستید و تمام زنها کنیز الله است ^۳ .

۶ - به معنای صاحب و یا خادم : قسمیکه الله سبحانه و تعالی همسفر موسی علیه السلام را (فتاه) نامیده و میفرماید : (**وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ**) ^۴ . ترجمه : وقتی که موسی علیه السلام به صاحبش گفت . زیرا همسفر موسی علیه السلام بود بناءً برایش خادم گفته شد ^۵ .

۷ - به معنی سخی و یا کریم : جوهری رحمة الله علیه می فرماید : « هوفتی بین الفتوه » ترجمه : او در میان جوانان سخاوتمند است .

۸ - به معنی (ابانه) : قسمیکه گفته میشود « افتا فی الامر اذا ابانه له » یعنی : جواب در احکامی که مشکل باشد ^۶ . الله متعال میفرماید : (**وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ**) ^۷ . ترجمه : و درباره زنان از تو فتوا میطلبند بگو : خداوند در مورد آنان بشما فتوا می دهد .

اگر مسأله شرعی باشد فتوای شرعی است ، اگر مسأله لغوی باشد فتوا لغوی است و هم چنین استفاده شرعی متعلق به مسائل حکم شریعت است .

۱ - زبیدی ، تاج العروس ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۵ . بن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۶ . ابن فارس ، معجم مقایس اللغة ، ج ۴ ، ص ۴۷۳ - ۴۷۴ .

۲ - ازهری ، تهذیب اللغة ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۷ . فیروز آبادی ، القاموس المحيط ، ص ۱۷۰۲ .

۳ - فتنی ، مجمع بحار الانوار ، ج ۴ ، ص ۹۹ . و ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۷ .

۴ - سورة الكهف ، آیه ۶۰ .

۵ - قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۱ ، ص ۱۱ . و اندلیسی ، ابو الحیان ، البحر المحيط ، المطبعة دارالکتب العلمیة ، لبنان ، بیروت ، طبع اول ، سال ۱۴۲۲ هجری - ۲۰۰۱ میلادی ، ج ۵ ، ص ۳۲۰ . ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۷ .

۶ - المعجم الوسيط ، ج ۲ ، ص ۶۸۰ . و طریحی ، شیخ فخرالدین ، مجمع البحرین ، سال ۱۳۷۵ هجری ، ج ۱ ، ص ۳۲۶ .

۷ - سورة النساء ، آیه ۱۲۷ .

مطلب دوم - فتوا در اصطلاح :

اصوليون تعريفات زيادى را در خصوص فتوا بيان کرده اند که در اینجا به ذکر بعضى از آنها اکتفا میکنيم :

۱ - فتوا عبارت است از بيان کردن و يا آشکار کردن حکم الله متعال در حادثه يی که واقع شده است ^۱ .

۲ - توقع داشتن : به معنای توقع داشتن از الله متعال ^۲ .

۳ - (الإفتاء فى الاصطلاح هو : الإخبار عن حکم شرعى بدليله ممن هو اهل لذلك) يعنى : فتوا عبارت است از ارأيه خبر از احکام الله متعال واز دلائل شرعى ^۳ و يا خبر از احکام شرعى که مفتى به آن فتوا میدهد ^۴ .

بناءً بايد گفت اینکه فتوا عبارت از خبر دادن مفتى از احکام شرعى بعد از سوال کردن در یک مسأله است ، با ذکر تعاريف و کلمات الفتوى يا الفتيا مفهوم مفتى و مستفتى به وجود میاید و به همین ترتيب میتوان گفت که افتاء متشکل از وجود مفتى و مستفتى است ^۵ .

مطلب سوم : مشروعيت إفتاء و اهميت آن

فرع اول - مشروعيت إفتاء :

مشروعيت فتوا از کتاب الله (قرآن کریم) ، سنت پیامبر صلى الله عليه وسلم ، اجماع و از عقل و منطق ثابت است .

اول - از کتاب الله (قرآن کریم) :

در قرآن کریم بعضى از احکام بدون ذکر مستقيم صيغه این فتوا مانند يستفتونک (از تو فتوا میخواهند) ويا يسألونک (از تو سوال) میکنند بيان گردیده که به معنی فتوا طلبیدن

۱ - سرخسى ، اصول سرخسى ، ج ۲ ، ص ۲۶ . و غزالى ، محمد بن محمد ، المستصفي من علم الاصول ، ناشر : شركة دارالارقم بن ابى ارقم ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، ج ۱ ، ص ۳۶۵ .
۲ - نووى ، اعلام الموقعين ، ج ۴ ، ص ۱۷۸ . ابن الصلاح ، ادب المفتى و المستفتى ، ص ۷۲ .
۳ - سبكى ، شيخ الاسلام على بن عبدالکافى ، الابهاج فى شرح المنهاج ، ناشر : دارالکتب العلميه ، بيروت ، طبع اول ، سال : ۱۴۰۴ هجرى - ۱۹۸۴ ميلادى ، ج ۳ ، ص ۲۶۷ .
۴ - زيبارى ، احکام الفتوى ، ص ۳۲ .
۵ - زيدان ، عبدالکریم ، اصول دعوة ، ناشر : مؤسسة الرساله ، طبع نهم ، سال ۱۴۲۱ هجرى - ۲۰۰۱ ميلادى ، ص ۱۴۰ .

و یا فتوا دادن میباشد ، و بیشتر از این احکام تعالیمی میباشد که در قرآن کریم آمده اند . چنانچه که از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : ای رسول خدا من هنگام که از این گوشت میخورم رغبتم به زنان زیاد میشود و من به تحقیق این گوشت را بر خودم حرام کرده ام . پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)^۱ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آوردید حرام مگردانید چیز های پاکیزه گی که خداوند بر شما حلال گردانیده است و تجاوز نکنید یقینا الله تجاوز کننده گان را دوست ندارد .

و گاهی هم در قرآن کریم سخن به صیغه یستفتونک (از تو فقط میخواهند) و یاهم یسألونک (از تو سوال میکنند) وارد گردیده و خداوند متعال فرموده است :

اول : (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ)^۲ . ترجمه : از تو در مورد زنان فتوا میخواهد ، برای شان بگو که الله در مورد اینها برایتان فتوا میدهد .

دوم : (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ)^۳ . ترجمه : از تو فتوا میخواهد برای شان بگو الله برای تان فتوا میدهد .

سوم : (فَاسْتَفْتِهِمْ أَلرَّبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُتُونَ)^۴ . ترجمه : از اینها فتوا بخواه ، و یاهم سوال کن که آیا اینها این را میخواهند که برای پرودگارت دختران باشد و برای ایشان پسران باشد ؟!

چهارم : (يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا)^۵ . ترجمه : ای یوسف بسیار راستگو بر ایمان فتوا بده

پنجم : (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ)^۶ . ترجمه : از تو در مورد بزرگ و کوچک شدن مهتاب سوال میکنند : بگو برای شان این جهت تعیین وقت برای مردم است و نشانه های حج است .

۱ - سورة المائدة ، آیه ۸۷ .

۲ - سورة النساء ، آیه ۱۲۷ .

۳ - سورة النساء ، آیه ۱۷۶ .

۴ - سورة الصافات ، آیه ۱۴۹ .

۵ - سورة يوسف ، آیه ۴۶ .

۶ - سورة البقره ، آیه ۱۸۹ .

ششم : (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ)^۱ . ترجمه : از تو در مورد غنیمت ها سوال میکنند بگو برای شان ، این غنیمت ها از آن خدا و رسولش است .

فرق بین صیغه های یستفتونک و یسألونک :

در قرآن کریم هر دو صیغه وارد شده است ، واز آنها در هنگام سوال تعبیر شده است ، و فرق بین این دو در معنی وجود ندارد بلکه اختلاف آن در لفظ است .

مفسران قرآنکریم در تفسیر این آیه چنین گفته اند : (فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ)^۲ . ترجمه : پس سوالی بکن از آنها که آیا این را قبول دارند که برای پرودگارشان دختران است و برای ایشان پسران . بناءً معنی (فاستفتهم) همان (فسألهم یا محمد) است ، یعنی از آنها سوال بکن ای محمد^۳ . و این بدان معنی است که کلمه های یستفتونک و یسألونک هر دو مترادف همدیگر اند .

دوم - از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم :

احادیث زیادی وجود دارد که بر مشروعیت فتوا دلالت میکند ؛ بطور مثال چهار نمونه از آن را ذکر میکنیم :

۱ - رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به طلب علم دعوت کرده و جهل را مرض حساب کرد . و دوی آنرا سوال کردن از علماء گفته است . چنانچه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت : به یک سفر بیرون شدم که در سر یکی از افراد ما سنگ اصابت کرد و سر او را شکست و بعد احتلام گردید ، از دوستان خود سوال کرد آیا برایم اجازه ای در تیمم است ؟ پس گفتند : برای تو اجازه نیست و گفتند که با آب باید غسل نمائی ، وقتی غسل کرد وفات نمود ، وقتی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد

۱ - سورة الانفال ، آیه ۱ .

۲ - سورة الصافات ، آیه ۱۴۹ .

۳ - شوکانی ، محمد بن علی ، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية من العلم التفسير ، ناشر : دارابن كثير ، دمشق سوریه ، سال : ۱۴۱۴ هجرى ، ۱۹۹۴ میلادى ، ج ۴ ، ص ۳۷۵ . و آلوسى ، محمود بن عبدالله ، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و سيع المثنائى ، ناشر : دارالكتب العلميه منشورات محمد على بيضون ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، سال : ۱۴۱۵ هجرى ، ج ۱۲ ، ص ۷۵ . و بيضاوى ، ناصر الدين عبدالله بن عمر ، تفسير البيضاوى (انوار التنزيل و اسرار التأويل) ، المطبعة دارالفكر ، بيروت ، ج ۲ ، ص ۲۹۱ . رازى ، التفسير الكبير ، ج ۲۶ ، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ . و طبرى ، تفسير طبرى ، ج ۱۰ ، ص ۴۷۴ - ۴۷۵ . و قرطبى ، الجامع لاحكام القرآن ، ج ۱۵ ، ص ۶۸ . و زمخشرى ، جار الله ، الكشاف عن حقايق التنزيل (تفسير كشاف) ، ناشر : فقنوس ، چاپ دوم ، سال ۱۳۹۱ هجرى ، ج ۳ ، ص ۲۹۵ .

رسول الله صلى الله عليه وسلم از این قضیه با خبر شد فرمود : « قتلوه قتلهم الله ، الا اذا لم يعلموا ، فانما شفاء العی السؤال »^۱ . ترجمه : او را کشتند خداوند آنها را بکشد ، چرا سوال نکردند وقتی که نمیدانستند ، یقیناً شفاء بزرگ در پرسیدن است .

۲ - از عایشه رضی الله تعالی عنها روایت است که فاطمه دختر حبیب از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کرد ، و گفت : « من خانمی هستم که دوره حیض بالایم میاید و بدون اینکه طهارت کنم نماز را ادا میکنم » رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود : « انما ذلك عرق ، لیست بالحیضة ، فاذا اقبلت الحیضة فدعی الصلاة ، و اذا ادبرت فاغسلی عنک الدم ثم صلی »^۲ ترجمه : آن عرق است ، حیض نیست وقتی که بالایت حیض آمد نماز بخوان و وقتیکه از آن خلاص شدی خون را از خود پاک کن و دوباره نماز بخوان .

۳- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کرد در مورد قول الله تعالی که فرموده است : (حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ)^۳ . ترجمه : تا اینکه ظاهر شود اولین خط روشن و سفید روز از خط سیاه شب . پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : « هو سواد الليل و بیاض النهار »^۴ ، یعنی : و آن تاریکی شب و روشنی روز است .

سوم - از اجماع :

همه علما و ائمة اسلام اجماع نموده اند بر اینکه مردم عام از عصر صحابه و تابعین تا به امروز از علما سوال میکنند و فتوا میخواهند و از احکام آنها پیروی میکنند و علما هم به سوالات آنها جواب میدهند و هیچ یکی از این علما در این مسأله مخالفت ننموده است .

چهارم - دلیل عقلی :

از آنجای که دانستن در مورد احکام شریعت اسلامی برای هر مسلمان یک امر لازمی و حتمی بوده و اگر در مورد از موارد آگاهی نداشته باشند سوال کردن از اهل علم

۱ - رواه الحاكم في المستدرک ، ج ۱ ، ص ۲۸۵ - ۲۸۶ . كتاب الطهارة رقم الحديث : ۶۳۰ - ۶۳۱ ، ص ۱۸۵ - ۱۸۶ . كلاهما عن ابن عباس ، ابو داود مع العون ، ج ۱ ، ص ۳۶۶ - ۳۶۷ .

۲ - متفق عليه ، رواه البخاری مع الفتح ، ج ۱ ، ص ۳۹۶ . كتاب الوضوء باب (۶۳) غسل الدم رقم الحديث : ۲۲۸ . مسلم بشرح النووی ، ج ۴ ، ص ۱۶ - ۱۷ . كتاب الحيض باب المستحاضة و غسلها و صلاتها .

۳ - سورة البقرة ، آیه ۱۸۷ .

۴ - رواه البخاری في عدة مواضع منها : ج ۴ ، ص ۱۵۷ ، كتاب الصوم باب (۱۶) .

برایشان واجب است تا بتوانند مکلفیت که متوجه آنان است را به خوبی درک کنند بناء فتوا در شکل دهی برخی رخدادهای و تعیین مسیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه اسلامی نقش اساسی دارد زیرا همانند پُلّی است که شرع و مردم را بهم پیوند می دهد و مسلمانان را نسبت به مکلفیت های دینی شان آگاه می سازد بنابراین میتوان گفت مشروعیت فتوا از دید عقل و منطق نیز ثابت است .

فرع دوم - اهمیت افتاء ، جایگاه خطر و ضرورت مردم به آن در ادامه حیات :

قسمیکه فضیلت ، برکت و جایگاه فتوا بزرگ است همانطور خطرش نیز بزرگ است . جایگاه آن از لحاظ بزرگ است که وقتی عامه مردم در مورد از امور دینی شان مشکل دارند و یا چیزی از احکام سماوی بر آنان پنهان مانده باشد سوال می کنند و وقتی مفتی به حکم این مسایل فتوا دهد و رهنمایی کند در حقیقت همین رهنمایی سبب کامیابی و نجات شان است.

و اهمیت و خطر این منصب را خداوند تبارک و تعالی خودش با دلیل بیان نموده میفرماید : (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ)^۱ . ترجمه : و در باره زنان از تو فتوا می طلبند بگو : خداوند در مورد آنان بشما فتوا می دهد و همچنان آنچه در کتاب برای شما خوانده می شود . و نیز میفرماید : (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)^۲ . ترجمه : از فتوا می طلبند بگو خداوند در مورد کلاله برای شما فتوا می دهد . بناء کسی که در مواردی از موارد شرع فتوا صادر می کند در حقیقت در منصب و جایگاه جانشینی الله متعال قرار می گیرد و این خود عظمت و جلال است که الله جل جلاله برای مفتی داده است^۳ .

۱ - سورة النساء ، آیه ۱۲۷ .

۲ - سورة النساء ، آیه ۱۷۶ .

۳ - ابن قیم ، اعلام الموقعین ، ج ۱ ، ص ۸ - ۹ . ابن الصلاح ، ادب المفتی و المستفتی ، ص ۷۲ . نووی ، آداب الفتوی و المفتی و المستفتی ، ص ۱۳ .

همچنان در مورد اهمیت و خطر این منصب که مفتی جانشین پیامبر خدا است رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « ان العلماء ورثة الانبیاء »^۱ ترجمه: به تحقیق علما وارثین پیامبران هستند. پس مفتی خبر دهنده از سوی الله سبحان و تعالی و وارث بعد از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بوده چنانچه صحابه کرام بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسایل و واقعات فتوا صادر می‌کردند. و خداوند متعال بخاطر اینکه آنها مبلغین احکام الهی برای بنده هایش هستند و فتوایشان محکم و ثابت است، اطاعت از آن‌ها را تحت لفظ اولی الامر بر سایر مسلمین واجب گردانیده و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۲. ترجمه: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید از الله پیامبر و اولی الامر. که در حقیقت اطاعت از آنها اطاعت از الله است. قسمی‌که ابن قیم رحمة الله علیه بیان کرده است زمانی‌که می‌گفت: فقها در اسلام کسانی هستند که به چیزی توسط قول شان فتوا می‌دهد ایشان در زمین به منزله ستاره در آسمان هستند که بواسطه آن گمشده در تاریکی راهیاب می‌شود. و حاجت مردم به آنها بزرگتر از حاجت شان به نان و آب است. و اطاعت از آنها بالای مردم لازم تر از اطاعت پدر و مادر است.

لیکن مجال خطر و ترسی که در آن وجود دارد این است که باید احتیاط صورت گیرد و مفتی در فتوایی که می‌دهد باید به حکم درست شریعت در همان مسله پی برده باشد زیرا این مسولیت عظیم بوده و طبعاً عامه مردم به فتوای مفتی عمل می‌کنند و در این صورت اگر فتوای مفتی نادرست باشد گناه خود شخص مفتی و مستفتی

^۱ - رواه ابو داوود و الترمذی و ابن ماجه و ابن حبان فی صحیحه و غیرهم ... و هذا حدیث صحیح .

^۲ - سورة النساء ، آیه ۵۹ .

بدوش وی خواهد بود ، چنانچه اکثر صحابه کرام در مورد مسأله یی تا که نظر ی‌کدی‌گر خویش را نمی‌گرفتند جواب نمی‌دادند یا نزد خود تعداد زیادی از صحابه را جمع نموده و به آنچیزی که قرار بود فتوا دهند نظریات همه را جمع نموده و به صواب می‌رسی‌دند سپس فتوا می‌دادند^۱ .

مطلب چهارم - شروط مفتی :

با در نظر داشت اهمیت و جای‌گاه فتوا ، مفتی باید اهل فتوا باشد تا بتواند مسؤولیت خویش را به درستی انجام دهد .

علمای شریعت اسلامی برای مفتی اسلام ، عقل ، بلوغ ، علم و عدالت را شرط کرده اند . و در فتوای شخص فاسق اختلاف کرده اند که تعداد اندکی از علما فتوای فاسق را صحیح می‌دانند و اغلب علما به عدم صحت فتوای شخص فاسق حکم می‌کنند .

به همین شکل در اجتهاد مفتی نیز اختلاف نموده اند که اکثر علما گفته اند که مفتی باید مجتهد باشد و بر مقلد مطلقاً جایز نیست که فتوا دهد ، زیرا تقلید از روی جهل و عدم علم صورت می‌گیرد و بر مفتی واجب است که باید عالم باشد . و بعضی از علما گفته اند که فتوای مقلد در مورد آنچه که مربوط خودش باشد جایز است و بر دی‌گران نمی‌تواند فتوا دهد . و بعضی دی‌گر از علما گفته اند که در صورت عدم مفتی عالم و مجتهد ، و در صورت فتوای مفتی مقلد نیز درست است^۲ .

۱ - ابن قیم ، اعلام الموقعین ، ج ۱ ، ص ۸ .

۲ - ابن قیم ، اعلام الموقعین ، ج ۱ ، ص ۳۶ . ابن جماعه ، محمد بن ابراهیم ، تحریر الاحکام ، فی تدبیر اهل الاسلام ، ریاسة المحاکم الشرعية و الشؤون الدينية ، قطر ، سال : ۱۴۰۵ قمری - ۱۹۸۵ میلادی ، ص ۹۰ . و حصکفی ، الدر المختار بهامش حاشیة الطحاوی ، ج ۳ ، ص ۱۷۵ - ۱۸۰ . و عبدلکریم زیدان ، اصول الدعوة ، ص ۱۴۱ - ۱۴۳ . مکتبة المنار ، سال ۱۴۰۱ هجری .

بناءً مفتی باید عالم به احکام کتاب الله ، سنت رسول الله ، اجماع و قیاس^۱ بوده و فقیه ، سلیم الذهن ، قادر به تصرف و استنباط در احکام^۲ ، همچنان دارای سیره و اخلاق حسنه در اقوال و افعال خویش باشد^۳ .

مطلب پنجم - حکم فتوای زن :

فقهای شریعت اسلامی اتفاق نظر دارند قسمی که حریت در فتوا شرط نیست ذکورت نیز شرط نیست^۴ . و فرقی که میان قضاوت و فتوای زن موجود است اینست که نزد جمهور فقهاء زن اجازه ندارد تا قضاوت نماید ، لکن در جواز افتاء زن همه علما و فقهای اسلام اتفاق نظر دارند^۵ .

ابن قیم رحمه الله علیه^۶ می‌فرماید : « فتوا وسیعتر از حکم و شهادت است و فتوا دادن برای برده و آزاد ، زن و مرد ، دور و نزدیکی ، بی‌گانه ، بی‌سواد و خواننده ، گنگ با نوشتار و اشاره اش جایز است لیکن برای شخص فاسق جایز نیست که بر دیگری فتوا دهد ولی می‌تواند خودش به فتوای خویش عمل کند و بر مستفتی نیز جایز نیست که از فاسق فتوا بخواهد »^۷ .

۱ - شیرازی ، ابو اسحاق ، الوصول الی مسایل الاصول ، ص ۴۲۵ . تحقیق عبدالمجید ترکی ، الشركة الوطنیه للنشر و التوزیع ، الجزائر ، سال ۱۴۹۹ هجری .

۲ - النووی ، روضۃ الطالبین ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۹ .

۳ - ابن قیم ، اعلام الموقعیین ، ج ۱ ، ص ۸ - ۹ .

۴ - محمد ابو فارس ، القضاء فی الاسلام ، ص ۱۶ .

۵ - الطریقی ، القضاء فی عهد عمر ، ج ۱ ، ص ۳۴ .

۶ - محمد بن ابی بکر ابن ایوب بن سعد بن حریر زری دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ میلادی) از روحانیون حنبلی مذهب میباشد . او در ۷ ماه صفر سال ۶۹۱ هجری قمری در روستای ازرع از توابع منطقه (حوران) سوریه متولد شد . در ایام نوجوانی به دمشق رفت و در محضر علماء آن شهر به کسب دانش پرداخت و در ماه رجب سال ۵۷۱ هجری قمری وفات نمود و در مسجد بزرگ دمشق بر پیکر او نماز خوانده شد .

۷ - ابن قیم ، اعلام الموقعیین ، ج ۴ ، ص ۱۶۹ .

همچنان حصکفی می‌گوید: « بعضی از علماء هوشیاری مفتی را شرط کرده اند نه آزادی، ذکورت و گفتار او را »^۱.

بناءً گفته می‌شود که فتوای زنان در صورتی که اهلیت فتوا را دارا باشند بالاتفاق جایز است. چنانچه حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها و سایر زنان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فتوا داده اند. کسانی که از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوا می‌دادند صد نفر بودند که در میان آنان پیش از بیست زن ذکر گردیده است. از آن جمله عائشه صدیقه، ام سلمه، صفیه^۲، حفصه^۳، ام حبیبه^۴، ام عطیه^۵ و اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهن فتوا می‌دادند^۶ و این خود دلیلی واضح است بر صحت فتوای زنان.

۱ - حصکفی، الدر المختار بهامش حاشیة الطحطاوی، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲ - صفیه بنت حبی ابن اخطب الاسرائیلیه، ام المؤمنین، همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جنگ خیبر با او ازدواج کرد و او را آزاد ساخت، و آزادی وی را مهریه وی قرار داد. او در سال ۳۶ هجری و بنابر قولی در زمان خلافت معاویه که سال ۵۰ هجری گفته شده است در گذشته است و همین قول صحیح است (مراجعه شود: به بن حجر، تقریب التهذیب، ص ۷۴۹. و الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۳۱).

۳ - حفصه دختر عمر بن خطاب، مادر مؤمنان بوده که پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از خنیس بن حذافه در سال سوم هجرت با او ازدواج کرد، او در سال ۴۵ هجری و بنابر قولی در سال ۴۱ هجری وفات نموده است (مراجعه شود به: بن حجر، تقریب التهذیب، ص ۷۴۵. و الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۷).

۴ - رمله بنت ابی سفیان بن حرب الامویه، مادر مؤمنان بود که مشهور به کنیه ام حبیبه است. او با شوهرش عبیدالله بن جحش به سر زمین حبشه هجرت کرد و شوهرش مسیحی شد، و در آنجا در گذشت. سپس پیامبر با او ازدواج کرد، ام حبیبه در سال ۴۲ هجری و بنابر قولی که یکسال قبل از معاویه در گذشته بود، و معاویه نیز در سال ۶۰ درگذشته است (مراجعه شود به: ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۷۴۷. و الذهبی، سیر اعلام، ج ۲، ص ۲۱۸).

۵ - نسیمه بنت کعب یا بنت حارث، مشهور به ام عطیه، صحابیه مشهور در مدینه بود که بعداً در بصره سکونت ورزید، و بیشتر اوقاتش را در خدمتگزاری و تداوی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سپری نموده است (مراجعه شود به: بن حجر، تقریب التهذیب، ص ۷۵۴، و الذهبی، سیر اعلام، ج ۲، ص ۲۱۸).

۶ - بن قیم، اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱. و الکتانی، التراتیب الإداریه، ج ۲، ص ۴۱۱.

مبحث چهارم - حکم مشارکت سیاسی زنان :

مطلب اول - تعریف انتخاب :

انتخاب در لغت به معنی بهتر شمردن و اختیاری کردن آن ، و اولی شمردن چیزی است ^۱ و در اصل کلمهٔ انتخاب از نخب گرفته شده است ^۲ و در اصطلاح انتخاب مصطلح سیاسی است که یک عده از مردم به صورت معین ، بخاطر اظهار نظر خویش در آن اشتراک می‌کنند . بعضی علما آنرا چنین تعریف نموده اند : « انتخاب یا انتخابات آنست که رأی دهندگان برای یک یا چند نفر از بین تعدادی از نامزدان به نماینده گی یا حاکمیت در ادارهٔ کشور اظهار نظر می‌کنند » ^۳ .

مطلب دوم - تعریف شوری :

شوری از شور گرفته شده است ، و در لغت به معنی کنکاش ، شور کردن و مشوره نمودن ، و رأی زنی است . یکی دیگر از معانی شور بیرون کردن عسل از کندوی زنبور ، و همچنان برگزیدن نیز از معانی آن می‌باشد . و شوری به عملی‌ه‌ی گفته شده که با آن رویکرد شور و مشوره و رأی زنی به انجام برسد ^۴ .

واقعیت اینست که تمام معانی فوق در شوری وجود دارد ، در شوری هم رأی زنی وجود دارد و هم مانند چیدن عسل ، رسیدن به موفقیت و رسیدن به حق و صواب و هم برگزیدن و انتخاب رأی و نظر درست است .

۱ - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۱ ، ص ۷۵۱ - ۷۵۲ .
۲ - جوهری ، الصحاح ، ج ۱ ، ص ۲۲۳ . و زمخشری ، اساس البلاغة ، ج ۲ ، ص ۴۲۹ .
۳ - حلو ، ماجد الراغب ، الاستفتاء الشعبي بين الانظمة الوضیعة و الشریعة الاسلامیه ، ص ۱۰۳ ، مکتبه المنار ، الاسلامیه الكويت ، طبع اول ، سال ۱۴۰۰ هجری .
۴ - جوهری ، الصحاح ، ج ۲ ، ص ۷۰۴ - ۷۰۵ . و ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۴ ، ص ۴۳۴ - ۴۳۷ .
و زمخشری ، اساس البلاغة ، ج ۱ ، ص ۵۰۸ . و ابن فارس ، معجم مقایس اللغة ، ج ۳ ، ص ۲۲۶ - ۲۲۷ .

شوری در اصطلاح : علما و فقهای سیاسی اسلام هرکدام به الفاظ و عبارات خود تعریفی از شوری ارایه نموده اند . از جمله : آگاهی خواستن از رأی و نظر صاحب نظران به منظور رسیدن به نزدیکی ترین امور به حق^۱ . پس شوری به معنی استخراج و بیرون کردن رأی به نظر اهل رأی است و اینکه برخی به منظور یافتن حق و برخی دیگری که توانایی ابراز نظر را دارند رجوع نمایند . در جریان شوری کسانی هستند که می‌گویند ، و گروهی هستند که می‌شنوند و تعدادی به تبادل رأی می‌پردازند .

مطلب سوم - اهمیت و مشروعیت شوری :

فرع اول - اهمیت شوری :

شوری در حکومت اسلامی از اهمیت و مقام خاصی برخوردار است ، علیت آن اینست که شوری و مشورت بهترین راه شناخت رأی و نظر صواب در حل مشکلات می‌باشد؛ زیرا در جریان مشورت است که هر عضو شوری نظر خود را همراه با دلایل و توجیهاات آن بیان می‌کنند . و فواید آنرا شرح می‌دهند . به این ترتیب آراء و نظریات مختلفی مطرح گردیده و هرکدام مورد مناقشه و مقارنه قرار می‌گیرند و طبیعی است که در این جریان رأی و نظری که قرین صواب است ظاهر می‌گردد . همچنان در مشورت از آراء و تجارب دیگران که در جریان زندگی پشت سر گذشتانده اند و بعد از مشکلات و قربانی های زیاد بدست آمده است ، استفاده^۱ درست صورت می‌گیرد . علاوه بر آن مشاورت است که امام مسلمانان از اجرای کارهای باز می‌دارد که ضرر آن به تمام امت عاید می‌گردد . شاید خلیفه کار هایی را با حسن نیت انجام

۱ - راغب ، المفردات فی غریب القرآن ، ص ۲۷۰ . و قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، ج ۳ ، ص ۱۷۲ .

دهد ، در حالی که مورد اضرار احتمالی آن چیزی نمی‌دانند و امکان دارد که اضراری متوجه امت گردد که تلافی آن در آینده کاملاً نا ممکن باشد .

همچنان شوری به امت اسلامی می‌فهماند که صاحب اصلی قدرت و سلطه می‌باشد . و رئیس دولت را تذکر می‌دهد که در اجرای امور حکومتی وکیل و نمایندهٔ امت است و او را از طغیان که صفات ذاتی انسان است باز می‌دارد .

فرع دوم - مشروعیت شوری :

شوری یک امر مشروع و در عین حال وجیبه‌ی است که وجوب آن رد قرآن ، سنت و اجماع امت ثابت شده است .

شوری از مهمترین و اساسی ترین مقومات و بنیاد های نظام اسلامی بشمار می‌رود که انعقاد آن بالای خلیفه مسلمین واجب است . از دلایل مشروعیت آن می‌توان به قول الله تعالی اشاره نمود که می‌فرماید : (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ)^۱ . ترجمه : برای‌شان طلب آمرزش نما ، و در کار ها با آنها مشورت و رأی زنی کن .

ظاهر این امر افادهٔ وجوب را می‌کند و در تفسیر و شرح این آیه بن تیمیه می‌گوید : « هیچ ولی الامر مسلمین از مشاورت بی نیاز بوده نمی‌تواند ؛ زیرا الله تعالی پیامبرش را به مشورهٔ امر نموده است »^۲ . و نیز دلیل دیگری که بر وجوب و مشروعیت شوری دلالت دارد اینست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با تمام مقام و منزلتی که داشتند بیشتر از هر کس دیگری با اصحاب گرامی خود به مشورت

۱ - سورة آل عمران ، آیه ۱۵۹ .

۲ - ابن تیمیه ، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم ، السیاسیة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة ، ناشر : مجموع الفقه الاسلامی - جدة ، سال : ۱۴۲۹ هجری ، ص ۱۶۹ .

می‌پرداختند . با ایشان قبل از آغاز غزوه بدر مشورت نمود ، همچنان قبل از جنگ احد شوری را دایر نمود که آیا در مدینه باقی بمانند و یا به میدان جنگ در مقابل دشمن بروند . به همین شکل با سعد بن معاذ و سعد بن عباده در جنگ خندق مشورت کرد .

مطلب چهارم : تعریف اهل حل و عقد و اهل اختیار :

حل در لغت باز کردن چیزی و نقض آن است ^۱ ، و عقد در لغت ضد حل بوده به معنای بستن و گره کردن است چه بستن عهد باشد ، چه بستن طناب یا بستن بیع و یا هم عقد ولایت زن ^۲ . و اختیار در لغت به معنی انتخاب و انتقاء می‌باشد ^۳ .

و در اصطلاح علمای شریعت اسلامی گاهی از اهل حل و عقد نامبرده اند و گاهی از اهل اختیار و گاهی هم از اهل اجتهاد . لیکن هدف و منظور هر سه کلمه یکی است ^۴ .

تعداد زیادی از علماء اهل شوری را اهل حل و عقد میدانند و این تسمیه برای اهل حل و عقد در دو بخش از کتب و آثار علماء ذکر گردیده : یکی در کتب فقه و

۱ - ابن فارس ، معجم مقاییس اللغة ، ج ۲ ، ص ۲۰ .
۲ - ابن منظور ، لسان العرب ، ج ۳ ، ص ۲۹۶ - ۲۹۷ . و ابن فارس ، معجم مقاییس اللغة ، ج ۴ ، ص ۸۶ . و جوهری ، الصحاح ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .
۳ - جوهری ، الصحاح ، ج ۲ ، ص ۶۵۲ . و معجم الوسیط ، ج ۱ ، ص ۲۶۴ .
۴ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۶ . و قاضی ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۱۹ ، ۲۳ ، و ۲۷ . و بهوتی ، کشف القناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۸ .

سیاست که از امامت بحث گردیده است^۱، و دوم در کتب اصول که از اجماع بیان شده است^۲.

اهل حل و عقد در باب امامت عبارت اند از آنهایی که از امام تحت شرایطی خاص یک تعریف مشخص داشته، او را انتخاب می‌کنند و با او بیعت می‌کنند. و این گروه باید به علم و ثقافت به قدری آگاه باشند که اهلیت حل و عقد را پیدا کنند و در مورد سیاست و انتخاب دقیق امام، قادر باشند^۳. و در وجود آنها صف اجتهاد شرط نگردیده است. اما کسانی که در کتب اصول تسمیه اهل شوری را به اهل حل و عقد بیان نموده اند گفته اند که عالم بودن بر این گروه کافی نیست بلکه باید مجتهد نیز باشد^۴.

مطلب پنجم - اعتبار زن در اهل حل و عقد و اهل اختیار :

بدون شک منصب اهل حل عقد و اهل شوری مهم و اساسی بوده و نمی‌تواند بالعموم به همه افراد جامعه تعلق بگیری، بلکه این منصب به یک عده از اشخاص معین تعلق می‌گیرد. در مورد اینکه آیا به اشتراک زنان در مجالس اهل حل و عقد و اهل اختیار اعتبار داده می‌شود یا خیر؟ در این مطلب با بیان اقوال علماء به جواب آن می‌پردازیم :

۱ - ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۶. و نووی، روضۃ الطالبین، ج ۱۰، ص ۴۳. و صاوی المالکی، بلغة السالک، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲ - آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۴. و غزالی، مستصفی، ج ۱، ص ۱۷۴، طبع دارالعلوم الحدیثیة، بیروت.

۳ - ماوردی، الاحکام السلطانية، ص ۶. و ابو یعلی، الاحکام السلطانية، ص ۹، رملی، نهاية المحتاج، ج ۷، ص ۳۹۰.

۴ - محمد ضیاء الدین رئیس، النظریات السياسية الاسلامیة، ص ۲۲۵، و حلبی، محمود، نظام الحكم الاسلامی، ص ۶۸.

علماء در این مورد به دو قول اختلاف نظر نموده اند : گروه اول که اکثریت علماء را تشکیل می‌دهند^۱ کسانی اند که می‌گویند جایز نیست که زنان در حقوق سیاسی اشتراک نمایند . پس زنان اهل حل و عقد و اهل اختیار نیستند ، و عضویت زنان در مجلس شوری نیز اعتبار ندارد ؛ زیرا ذکورت بر اهل این مجلس شرط حتمی است^۲ .

و گروه دوم کسانی اند که ذکورت را در اهل حل و عقد و اهل شوری شرط نکرده اند ، بناء زنان نیز می‌توانند از حقوق سیاسی خویش برخوردار شوند^۳ .

دلیل گروه اول :

آنانی که مشارکت زنان در مجلس شوری یا حل و عقد را جایز نمی‌دانند به قول الله تعالی است استدلال نموده اند که می‌فرماید : (الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ)^۴ . ترجمه : مردان سرپرست زنان اند به دلیل این‌که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموال شان خرج می‌کنند . پس زنان درستکار ، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده ، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند .

۱ - فتاوی‌الازهر که در سال ۱۹۵۲ میلادی به عنوان حکم الشریعة الاسلامیه فی اشتراک المرأة فی الانتخاب للبرلمان ، نشر گردید ، ص ۲۲ - ۲۳ . و مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۴ - ۶۹ .
۲ - مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۴ . و حلو ، ماجد راغب ، الاستفتاء الشعبي ، ص ۳۱۲ . و جلی ، زینب بیره ، حکم اشتراک المرأة فی الاعمال العسکریه و المجالات السياسیه ، ص ۱۵۲ .
۳ - متولی ، دکتور عبدالحمید ، مبادئ نظام الحكم فی الاسلام ، ص ۴۵۲ . و طبلیه ، دکتور القطب محمد الوسیط فی النظم الاسلامیه ، ص ۵۴ - ۱۷۳ .
۴ - سورة النساء ، آیه ۳۴ .

وجه استدلال : الله تعالى مردان را بر زنان برتری داده و مردان امرای آنها اند^۱ . و زنان را قاننات ذکر نموده است^۲ . پس زنان در هیچ صورت نمیتوانند بر مردان قوامت نمایند چه امامت و ریاست دولت باشد یا هم نیابت و یا اشتراک در مجالس حل و عقد و شوری^۳ .

و نیز به قول دیگر الله تعالى استدلال نموده اند که میفرماید : (**وَلِلرِّجَالِ عَٰلِيَهُنَّ دَرَجَةٌ**)^۴ . ترجمه : و مردان بر آنان درجه برتری دارند .

وجه استدلال : این آیه نیز مثل آیه^۵ قبلی به فضیلت و برتری درجه مردان بر زنان دلالت دارد و این خود روشن کننده^۶ اینست که مردان امیران و زنان متابعات آنها اند^۷ . بناءً درست نیست که زنان در مجالس شوری حضور یابند .

همچنان در آیه^۸ دیگر که بر بیان سکونت زنان در خانه ها وارد شده است الله تعالى میفرماید : (**وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**)^۹ . ترجمه : و در خانه هایتان قرار بگیری و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید .

۱ - طبری ، تفسیر جامع البیان ، ج ۵ ، ص ۵۷ .
۲ - مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۷۱ .
۳ - قطان ، ص ۱۴۰ . محمد ابو فارس ، النظام السياسي في الإسلام ، ص ۱۲۰ .
۴ - سورة البقرة ، آية ۲۲۸ .
۵ - طبری ، تفسیر جامع البیان ، ج ۲ ، ص ۴۵۴ .
۶ - سورة الاحزاب ، آية ۳۳ .

وجه استدلال : الله تعالى بر زنان امر نموده که در خانه های خود باقی بمانند و بدون ضرورت از خانه بیرون نروند . هرچند که این خطاب بر همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود ؛ لیکن شامل تمام زنان مؤمن و مسلمان می شود .

همچنان از دلایل این قول ، حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم است که فرمود : « لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ أَمْرُهُمْ إِمْرَأَةً »^۱ . ترجمه : رستگار نمی شود قومی که امورش بدست زن باشد .

وجه استدلال : زمانی که بنت کسری بر اهل فارس حکومت می کرد ، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم این حدیث را بیان نمود و بر عدم رستگاری کسی اشاره دارد که امورات خود را بدست زن بسپارد .

همچنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید : « هَلَكَتِ الرَّجَالُ حِينَ أَطَاعَتِ النِّسَاءَ »^۲ ترجمه : هلاک شدند مردانی که از زنان اطاعت کردند .

وجه استدلال : اگر زنان عضو مجلس شوری باشند و حکمی که ناشی از مشوره با یک زن باشد صادر شود و مردان از آن اطاعت کنند به اساس حدیث فوق هلاک (گمراه) می شوند ، و اجتناب از ضرر هلاکت واجب است .

۱ - بخاری ، صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۲۷ ، کتاب المغازی ، باب کتاب النبی الی کسری و قیصر ، ج ۸ ، ص ۱۰۰ ، کتاب الفتن . ترمذی ، سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۶۰ ، باب ۷۵ من ابواب الفتن . بیهقی ، سنن الکبری ، ج ۳ ، ص ۹۰ .

۲ - حاکم ، المستدرک ، ج ۴ ، ص ۲۹۱ . و قال الحاکم : [حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه] و وافقه الذهبی . و مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۴۵ .

همچنان قائلین این قول بر وقایع عملی استدلال نموده و می‌گویند که هی‌چگاه چنین عملی در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم و در عصر صحابه و تابعین تکرار نشده است که زنان به مجالس شوری عضویت پیدا کنند .

و نیز از دلیل عقلی استدلال کرده اند که عضویت شوری یا حل و عقد مقتضی حضور یافتن عملی اعضاء در مجلس ، سفر های بدون محرم در کشور های مختلف ، اختلاط با مردان ، و غیره مسؤلیت های است که موافق با فطرت زنان نبوده و برعکس حضور یافتن آنان در مجالس مختلط یا سفر های بدون محرم از منهیات اسلام می‌باشد .
بناءً اشتراک زنان در مجالس حل و عقد یا شوری جایز و مشروع نیست ^۱ .

دلیل گروه دوم :

کسانی که بر صحت و جواز اشتراک زنان در مجالس پارلمان ، شوری ، یا حل و عقد حکم نموده اند بر قول الله تعالی که اهلیت زنان و مساوات آنها را با مردان بیان می‌دارد استدلال نموده اند ^۲ . الله تعالی می‌فرماید : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) ^۳ . ترجمه : ای مردم از پرورد گار تان بترسید که شمارا از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد .

^۱ - سیاعی ، المرأة بین الفقه و القانون ، ص ۱۵۷ . و عرفه ، دکتور محمد ، حقوق المرأة فی الاسلام ، ص ۱۹۴ .

^۲ - دروزه ، محمد عزت ، المرأة فی القرآن و السنة ، ص ۴۰ - ۴۸ . و متولی ، دکتور عبدالحمید ، میادی نظام الحکم ، ص ۴۲۲ . و طبلیه ، قطب محمد ، الوسیط فی النظم الاسلامیه ، ص ۱۷۲ .

^۳ - سورة النساء ، آیه ۱ .

و نیز می‌فرماید : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)^۱ . ترجمه : ای مردم ما شمارا از مرد و زنی آفریدیم و شمارا ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم ، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید ، در حقیقت ارجمند ترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شماست .

وجه استدلال : در آیات فوق الذکر مساوات بین مردان و زنان از خلقت تا قیامت و انسانیت آنها بیان گردیده و وقتی زن و مرد هر دو از یک اصل واحد بوجود آمده اند و اسلام بر هر دوی آنها به یک نظر واحد می‌بیند ، مجالی برای قوامت و فضیلت یکی نسبت به دیگری باقی نمی‌ماند . بناء جایز است تا زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی شان استفاده نمایند^۲ .

همچنان قائلین این قول به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم استدلال نموده اند که در زمان صلح حدیبیه و ختم مراسم عمره ، به اصحاب کرام فرمود : « قُومُوا فَانْحَرُوا ثُمَّ احْلِقُوا » . یعنی : برخی‌زید قربانی کنید و سپس موی سر تان را بتراشید . وقتی اصحاب کرام این کار را نکردند پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با أم سلمه این مسأله را در میان گذاشت ، أم سلمه برای‌ش گفت : ای رسول خدا ! آیا تو چنین می‌خواهی ؟ پس برخی‌ز و با صحابه چیزی مگو ، قربانی کن و سرت را بتراش .

۱ - سورة الحجرات ، آیه ۱۳ .

۲ - أبا بطین ، دكتور ، المرأة المسلمة المعاصرة ، ص ۵۶ - ۵۷ .

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم این کار را کرد اصحابش نیز برخاستند و قربانی کردند و سرهایشان را تراشیدند^۱.

وجه استدلال: این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دلالت می‌کند بر جواز مشاورت با زن^۲، و به همین ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم همواره با زنان مشوره می‌کرد و نظریات آنها را می‌گرفت. بناء برای زنان جایز است که در مجلس شوری عضو شود و مشوره دهد مانند ام سلمه^۳.

به همین شکل قائلین قول دوم به افعال صحابه^۴ کرام نیز استدلال کرده اند که در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد ازدیاد مهر و پرداخت آن از سوی شوهر، قضیه‌ی پی‌پیش شد و عمر رضی الله عنه از زیاد بودن مقدار مهر نهی کرد. در این وقت زنی از میان رعیت گفت: ای امیر المؤمنین! آیا تو ما را از حقی که الله تعالی برایمان عطاء کرده اند منع می‌کنی؟ و در این وقت عمر رضی الله عنه از حکم خود رجوع کرد و از الله تعالی استغفار نمود^۵.

این واقعه خود دلیلی بر جواز عضویت زنان در مجلس شوری و بقیه حقوق سیاسی آنها است^۵.

۱ - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الشروط باب الشروط فی الجهاد و المصالحه مع اهل الحرب، حدیث ۲۷۳۱ - ۲۷۳۲.

۲ - ابن حجر، فتح الباری، ج ۵، ص ۴۰۹ - ۴۱۰.

۳ - خالدی، دکتور محمد، قواعد نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۸۷.

۴ - الهیتمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۸۶. أخرج البيهقي في سنن الكبرى، ج ۷، ص ۲۳۳.

۵ - طبلیه، دکتور قطب، الوسیط فی النظم الاسلامیه، ص ۵۴.

همچنان صاحبان قول دوم عضویت زن در مجلس شوری‌ها حل و عقد را با عضویت در قضاء، در افتاء و روایت قیاس نموده و می‌گویند: احناف قضاوت زنان را در قضای‌ایی که شهادت شان قبول می‌شود جواز داده است. طبری نیز در تمام احکام و مسایل قضاوت آنها را جایز دانسته است. پس قضاوت که از بزرگترین ولایات است زن در پیشبرد آن اجازه دارد، در مجلس شوری به طریقه‌ٔ اولی عضویت آنها جایز است.

به همین شکل در جواز افتاء و روایت زنان علمای اسلام اجماع نموده اند، پس در مجلس شوری نیز می‌توانند عضویت حاصل کنند.

قول راجح:

به نظر بنده قول راجح قول دوم است، هرچند قول اول که از علمای متقدم اسلام است و دلایل قوی و درست را پیشکش نموده اند؛ لیکن گفته می‌شود با در نظر داشت تغیریات چشمگیری که در عصر و زمان فعلی ظاهر شده است جامعه بشری مقتضی آنست که هر دو طبقه اعم از زن و مرد در مسایل مهم زندگی شان سهم فعال بگیرند. و بحث مشورت بحثی است که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز رایج بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از مشورت نمودن با زنان دریغ نورزیده است. بناء عضویت زنان در مجالس شوری، حل و عقد با مراعات نمودن احکام شریعت اسلامی جایز و مشروع است - والله اعلم.

مطلب ششم : شروط اهل حل و عقد و اهل شوری :

علماء یکی که عده از شروط را برای کسانی که عضویت و اهلیت شوری یا حل و عقد را دریافت می‌کنند بیان نموده اند که این شروط بخاطر اهمیت و خطری بودن این منصب است .

شرط اول - تکلیف : برای عضو مجلس شوری یا مجلس حل و عقل مکلفیت (عقل و بلوغ)^۱ شرط گردیده است . بناءً صغیر اگرچه ممیز هم باشد و مجنون و سفیه اهلیت عضویت این مجالس را ندارند ؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید : (**وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**)^۲ . ترجمه : و اموال خود را که خداوند آنرا وسیلهٔ قوام [زندگی] شما قرار داد به سفیهان مدهی .

و این ممانعت از تصرف سفیهان در مال‌هایشان به دلیل عدم بلوغ و عقل کامل‌شان است . پس وقتی در مال خود‌شان تصرف نتوانند در مجلس حل و عقد به طریقهٔ اولی عضو شده نمی‌توانند .

شرط دوم - اسلام : واجب است که عضو مجلس شوری یا مجلس حل و عقد مسلمان باشد^۳ ؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید : (**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا**

^۱ - مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۴ . و حلو ، ماجد راغب ، الاستفتاء الشعبی ، ص ۳۱۲ . و ابو فارس ، محمد ، النظام السياسي فی الاسلام ، ص ۱۱۹ .

^۲ - سورة النساء ، آیه ۵ .

^۳ - مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۳ . و حلو ، ماجد راغب ، الاستفتاء الشعبی ، ص ۳۰۸ . و ابو فارس ، محمد ، النظام السياسي فی الاسلام ، ص ۱۱۷ .

الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید از
الله و اطاعت کنید از رسول الله و اولی الامر تان .

وجه استدلال این آیه چنین است که عضویت مجلس شوری یا حل و عقد
نوعی از ولایت است و ولایت کافر بر مسلمان جایز نیست . و از طرفی دیگر
اطاعت از الله و رسل و اولی الامر خطاب بر مسلمانان است نه بر کافر . پس وقتی
مسلمان از اولی الامر خود اطاعت می‌کند ، اولی الامر به طریقه^۲ اولی باید مسلمان
باشد^۳ .

شرط سوم - حرّیت^۳ : برای عضو مجلس شوری یا حل و عقد شرط است که
آزاد باشد نه غلام و برده یا مکاتب ؛ زیرا اگر عبد و برده باشد مشغول به خدمت مولای
خود می‌باشد و نیز در مال و نفس خویش تسلط نمی‌داشته باشد . لیکن عضو مجلس
شوری باید در نفس و مال خود کاملاً مستقلانه تصرف و عمل نموده و مشورت داده
بتواند .

شرط چهارم - علم : شرط است که عضو مجلس شوری یا حل و عقد به احکام
شریعت اسلامی آگاهی و علم کامل داشته باشد ؛ زیرا مبدای تصامیم و مشورت در
قضایا را شریعت اسلامی تشکیل می‌دهد . بناءً باید عالم به احکام شریعت ، به
سیاست ، به فنی از فنون و تخصصی از تخصصات باشد . تا اینکه بتواند بر اساس علم

۱ - سورة النساء ، آیه ۵۹ .

۲ - مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۳ . و حلو ، ماجد راغب ، الاستفتاء الشعبي ، ص ۳۰۸ . و
ابو فارس ، محمد ، النظام السياسي في الاسلام ، ص ۱۱۷ .

۳ - ابو فارس ، محمد ، النظام السياسي في الاسلام ، ص ۱۲۰ . و جویی ، غیاث الامم ، ص ۶۲ - ۶۴ .

خود مشورت دهد . اما علم به قدری باشد که تواند اهلیت عضویت شوری را پیدا کند و مجتهد بودن وی شرط نیست^۱ .

شرط پنجم - عدالت : برای عضویت مجلس شوری یا مجلس حل و عقد عدالت

شرط است^۲ ؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ)^۳ . ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید .

شرط ششم - رأی و تجربه^۴ : همچنان برای اهل شوری یا اهل حل و عقد حسن

تدبیر و رأی درست و تجربه کافی در مسایل مشورت و اختیار امام شرط است .

شرط هفتم - نکورت : در مورد اینکه آیا برای حصول عضویت در مجلس

شوری یا حل و عقد ، یا نیابت نکورت شرط است یا خیر ؟ و آیا زنان می‌توانند در مجالس شوری یا پارلمان اشتراک کنند یا خیر ؟ علمای متقدم غالباً این موضوع را مجال بحث ندانسته اند لیکن بعد از ظهور نظریه مساوات میان اتباع کشور ، همه افراد در یک کشور چه زن باشند یا مرد ، چه جاهل باشند یا عالم ، و چه عام باشند یا خاص ، می‌توانند از حق مدنی و اجتماعی و سیاسی خویش استفاده نمایند ؛ زیرا اشتراک و عضویت در مجلس شوری یا حل و عقد حقی از حقوق و وجوبه‌ی بی‌واجبات مردم عام است . به همین اساس در این مورد اختلاف میان علمای متقدم و متاخر بمیان آمده که در مطلب قبلی به صورت مفصل روی آن بحث نمودیم .

^۱ - ماوردی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۶ . و ابو یعلی ، الاحکام السلطانیة ، ص ۱۹ . و بهوتی ، کشاف القناع ، ج ۶ ، ص ۱۵۸ .

^۲ - همان .

^۳ - سورة النساء ، آیه ۱۳۵ .

^۴ - ماوردی ، و ابو یعلی ، و بهوتی ، مراجع سابق .

مطلب هفتم - حکم اشتراک زنان در انتخاب :

در مورد اینکه آیا زنان در انتخابات ریاست دولت یا انتخاب نماینده گان مجالس شوری یا پارلمان اشتراک کرده می‌توانند یا خیر ؟ علمای اسلام به دو قول اختلاف نظر نموده اند :

قول اول : بعضی از علمای اسلام زنان را از انتخاب رئیس دولت یا نمایندگان مجلس حل و عقد منع نموده اند^۱ . و از دلایل آنها علاوه از أدله یی که در بیان منع عضویت زنان در مجلس شوری قبلاً ذکر گردید می‌توان به مسایل ذیل اشاره نمود :

۱ - اختیار و انتخاب بخاطر تعین عضو مجلس شوری مانند انتخاب تعین امام یا خلیفه است و در مورد انتخاب امام یا خلیفه قطعاً معلوم است که زنان مشارکت کرده نمی‌توانند . چنانچه در عصر پیامبر و خلفای راشدین و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان در انتخابات اشتراک نداشتند^۲ .

۲ - در شریعت اسلامی ثابت است چیزی که منجر به یک عاقبت مفسده گردد وسیله آن نیز فاسد بوده و وسیله حکم خود را از خود شی بر می‌گیرد^۳ . بناءً حق انتخاب دریچه یی برای تصویب قانونی است که زنان را وارد اختیار عمومی و

۱ - فتوی لجنة الازهر ، الصادرة فی عام ۱۹۵۲ . ص ۳۰ . و قطان ، شیخ احمد ، المرأة فی الاسلام ، ص ۱۴۶ . و متولی ، دکتور عبدالحمید ، میادی نظام الحکم فی الاسلام ، ص ۴۲۱ .
۲ - عرفه ، محمد ، حقوق المرأة فی الاسلام ، ص ۲۰۵ . و امام الحرمین جوینی ، غیاث الامم ، ص ۶۲ .
۳ - قطان ، احمد ، المرأة فی الاسلام ، ۱۴۶ - ۱۴۷ . و فتوی لجنة الازهر ، ص ۳۸ .

عضویت در مجلس شوری می‌سازد . پس وقتی اشتراک زنان در مجلس شوری جایز نباشد اشتراک در انتخابات نیز جایز نیست و این از باب سد ذرایع است ^۱ .

۳ - همچنان فرآیند انتخابات و نامزدی مستلزم یک سلسله جسات و تعاملات و مسافرت ها است ، لیکن زنان در معرض انواع آسیب ها قرار دارند پس زنان نباید خود را در این عرصه نا امن غوطه ور سازند ^۲ .

قول دوم : بعضی از علمای دی‌گر بر جواز اشتراک زنان در انتخابات حکم نموده می‌گویند که اسلام زنان را از استفاده این حق منع نکرده است ^۳ .

دلیل قول دوم اینست که عملیّه انتخاب عملیّه توکیل است و برزنان حق توکیل مشروع و جایز است ؛ زیرا این حق امت است که وکلای خود را انتخاب نمایند تا از آنها در قسمت تشریح و قانون گذاری و مراقبت از حکومت وکالت کنند ^۴ . و شریعت اسلامی حق توکیل را برای زنان نیز مانند مردان داده است ^۵ .

و از طرفی دی‌گر انتخاب یک نوع شهادت است پس کسی که انتخاب می‌کند در حقیقت به اهلیت ، صلاحیت و کفایت شخصی که مسؤلیت عضویت مجلس شوری یا امامت و ریاست دولت را بر عهده می‌گیرد ادای شهادت می‌کند ، که بر این اساس زنان نیز اهل شهادت اند ؛ چنانچه الله تعالی می‌فرماید : (فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلًا فَرَجُلٌ

^۱ - قرافی ، ابو العباس احمد بن ادريس بن عبدالرحمن الصنهاجی ، انوار البروق فی انواء الفروق ، ناشر : بیروت لبنان ، سال ۱۴۲۴ قمری - ۲۰۰۳ میلادی ، ج ۲ ، ص ۳۲ - ۳۳ . و ابن قیم ، اعلام الموقعیین ، ج ۳ ، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ .

^۲ - قطان ، احمد ، المرأة فی الاسلام ، ص ۱۴۶ .

^۳ - سباعی ، دكتور مصطفى ، المرأة بین الفقهة و القانون ، ص ۱۵۵ . و طبلیه ، دكتور قطب محمد ، الوسیط فی النظم الاسلامیة ، ص ۵۴ . و مودودی ، تدوین الدستور الاسلامی ، ص ۵۲ .

^۴ - سباعی ، مصطفى ، المرأة بین الفقهة و القانون ، ص ۱۵۵ .

^۵ - ابن قدامه ، المغنی ، ج ۵ ، ص ۸۷ . و ابن رشد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد ، ج ۲ ، ص ۳۳۳ .

وَأَمْرَاتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ)^۱ . ترجمه : پس اگر دو مرد نبودند مردی با دو زن از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیری] . پس برای زنان اجازه است تا برای اهلیت و قدرت شخصی شهادت دهند که مسئولیت دفاع از مصالح امت را بر عهده می‌گیرد^۲ . همچنان انتخاب اجتهاد است^۳ ، و شریعت اسلامی زنان را از اجتهاد مانند افتاء منع نکرده است^۴ .

۱ - سورة البقرة ، آية ۲۸۲ .
۲ - بدرية ، عزاز ، المرأة ماذا بعد السقوط ، ص ۱۵۷ . و قحطان ، الدورى ، الشورى بين النظرية و التطبيق ، ص ۱۰۸ - ۱۲۸ .
۳ - قحطان ، الدورى ، الشورى بين النظرية و التطبيق ، ص ۱۳۰ .
۴ - ماوردى ، ادب القاضى ، ج ۱ ، ص ۶۲۸ .

نتیجه گیری

پس از تحقیقات و بررسی های انجام شده در خصوص موضوع ولایت زن در فقه اسلامی نتایج بدست آمده از آن را قرار ذیل به بحث می‌گیریم :

ولایت در لغت به معنی سلطه ، حکومت کردن ، پادشاهی ، نصرت و یاری نمودن است و در اصطلاح عبارت از اختیاری است که از طرف شارع برای شخص واگذار شده است که به او صلاحیت می‌دهد تا تصرفاتی را در نفس ، مال ، حفظ و مراقبت احوال فرد یا افراد به طریقه‌ی مشروع انجام دهد .

ولایت به اعتبار قوت صلاحیت ولی به قاصره و متعدی ، به اعتبار موضوع آن به ولایات نفس و مال ، و به اعتبار مصدر آن به ولایات ذاتی و مکتسبه تقسیم شده است .

امامت در کل به دو نوع است : امامت عظمی و امامت صغری ، که در اینجا محور اصلی بحث امامت عظمی بوده و آن عبارت است از خلافت نبوت در حراست و نگهداری دین و سیاست دنیا بر دین.

در قسمت انتخاب زنان به پست رهبری و امامت علی‌ای کشور در شریعت اسلامی به دو قول اختلاف نظر وجود دارد و قول راجح نزد محققین شرعی و حقوقی همان قولی شناخته شده است که بر عدم جواز رهبری و امامت علی‌ای زنان حکم نموده است .

همچنان در مورد وزارت زنان میان علمای اسلام اختلاف نظر هایی وجود دارد و قول راجح قولی شناخته شده است که بر جواز وزارت زنان حکم می‌کند ؛ زیرا

وزارت بخش کوچک از امامت و رهبری است و ممکن نیست که زنان بالکل از پیشبرد آن ناتوان باشند .

در مورد حکم امامت زنان در آذان و اقامهٔ نماز علمای اسلام اختلاف نموده اند قسمی که فقهای مذاهب اربعه و اصحاب شان ، ظاهریه ، و دیگران به این نظر اند که برای زنان آذان و اقامه نیست ، اما بعضی از علمای دیگر گفته اند که زنان در حکم آذان و اقامه مانند مردان اند ؛ زیرا آنان نیز در خطاب داخل اند و بالای شان آذان و اقامه لازم است ، اما قول راجح به نظر بنده اینست که آذان و اقامهٔ زنان بر جماعتی از مردان جایز نیست اما بر جماعتی از زنان در صورت ضرورت آذان آنها درست و اقامهٔ آنها مستحب است که این نظر از امام شافعی ، امام احمد بن حنبل و ابن حزم ظاهری نیز است .

همچنان علماء بر این مسأله اتفاق نظر دارند که اگر ولی زن بالغه و عاقله را بر اساس رضایت و اجازهٔ وی به نکاح دهد ، این نکاح صحیح و نافذ است ، لیکن در جواز اینکه زن نفس خودش و یا غیر از خودش را به نکاح دهد علمای اسلام اختلاف نظر نموده اند ؛ اما قول راجح همین است که زن نمیتواند در نکاح خودش و یا غیر از خودش ولایت نماید .

قضاء عبارت است از تبیین حکم شرعی و الزام به آن و پایان دادن به خصومات به شیوهٔ مخصوص است . و در مورد حکم قضاوت زنان علمای شریعت اسلامی به سه قول اختلاف نظر نموده اند که نظر متوسط و در عین حال راجح همان قول

امام ابو حنیفه است که می‌گوید : « قضای زنان در غیر از حدود و قصاص جایز است » . و قوانین وضعی افغانستان نیز همین نظریه را اختیاریار نموده است .

شهادت در لغت به معنی خبر قاطع و دیدن و معاینه کردن است و در اصطلاح عبارت است از اخبار به صدق بخاطر اثبات حق به لفظ شهادت در مجلس قضاء . به همین شکل در مورد حکم شهادت زن باید گفت که در حدود و قصاص شهادت شان پذیرفته نمی‌شود در اموال بالاتفاق علماء شهادت شان جایز است ، در غیر اموال ، حدود و قصاص مانند نکاح ، طلاق ، رجعت ، عتق ، وفاء ، ظهار ، وصیت به غیر از مال ... بین علماء به سه قول اختلاف نظر وجود دارد بعضی به منع مطلق ، بعضی به جواز مطلق و بعضی دی‌گری به جواز شهادت شان با مردان یکجا حکم نموده اند لیکن نظر راجح همان منع مطلق است . و نیز در مورد قبول شهادت زن در آنچه که مردان بالعموم از آن بی خبر اند علماء اتفاق نظر دارد . به همین ترتیب در مورد فتوای زنان نیز علمای شریعت اسلامی اتفاق نظر دارند .

انتخاب در لغت به معنی بهتر شمردن و اختیاریار کردن آن ، و اولی شمردن چیزی است و در اصل کلمهٔ انتخاب از نخب گرفته شده است . و در اصطلاح انتخاب عبارت از آنست که رأی دهندگان برای یک یا چند نفر از بین تعدادی از نامزدان به نماینده گی یا حاکمیت در ادارهٔ کشور اظهار نظر می‌کنند .

شوری از شور گرفته شده است ، و در لغت به معنی کنکاش ، شور کردن و مشوره نمودن ، و رأی زنی است و در اصطلاح عبارت است از آگاهی خواستن از رأی و

نظر صاحب نظران به منظور رسیدن به نزدیکی ترین امور به حق ، و به نام های مجلس پارلمان یا مجلس حل و عقد نیز یاد می‌گردد .

به همین ترتیب در مورد امارت یک ولایت یا یک منطقه خاص از اقلیم کشور و نیز در مورد اشتراک در انتخابات ریاست جمهوری و یا نماینده گان پارلمانی ، در شریعت اسلامی اختلاف نظر هایی وجود داشته است ، اما به نظر می‌رسد که در قسمت اینکه زنان ، کسی دیگری را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس پارلمان انتخاب نمایند ، یک نوع اجتهاد بوده و دروازه اجتهاد همواره بر روی خانم ها باز است .

همچنان در مورد جواز انتخاب زن به مجلس پارلمان فقهاء به دو قول اختلاف نظر نموده اند ، که اکثریت علمای متقدم اسلام به عدم جواز آن حکم نموده اند و فقهای معاصر جهان اسلام بر جواز اشتراک آنان در این مشاغل سیاسی حکم می‌کنند ؛ چنانچه در جواز افتاء و روایت زنان علمای اسلام اجماع نموده اند ، پس در مجلس شوری نیز می‌توانند عضویت حاصل کنند .

پیشنهادات

از آنجایی که موضوع ولایت زن در ولایات عام و خاص یک موضوع اساسی بوده و در عین حال تحقیق روی این مسایل دارای شرف بزرگ علمی مبی باشد . بعد از تحقیق و بررسی های انجام در این مورد لازمی می دانم تا بعضی از پیشنهادات ضروری را ضمن این رساله بیان بدارم که قرار ذیل خلاصه می شود :

۱ - به دولت اسلامی افغانستان پیشنهاد می نمایم تا با در نظر داشت نیاز های جامعه به علمای کرام و مبلغین عظام زمینه را از طریق رسانه های جمعی ، تصویری ، صوتی و چاپی مساعد نمایند تا با ارشاد و تبلیغ خود بتوانند موضوعات مذکور را بیشتر و بیشتر به اذهان عامه انتقال دهند ، تا باشد که جامعه ما یک جامعه رستگار بوده و آنها نیز تا حد ممکن رسالت ایمانی و وجدانی خویش را به گونه احسن به پایان برسانند .

۲ - برای خانواده های محترم پیشنهاد می نمایم تا در قسمت تعلیم و تربیت فرزندان شان کوشا باشند و بر این اساس بتوانند جوانان مفید و ارزنده را به جامعه تقدیم کنند تا باشد که این جوانان ارزنده دست به هم داده و یک نظام سالم ایجاد کنند و در قسمت ارج گذاری حقوق زنان احکام شریعت اسلامی را تطبیق کنند .

۳ - و در اخیر با در نظر داشت تمامی مشکلات از قبیل کمبود منابع معتبر علمی در رابطه بعضی از قسمت های موضوع متذکره که در حین تحقیق این رساله با آن برخورد نمودم می خواهم به علما و محققین گرامی پیشنهاد نمایم تا در رابطه به ولایت ، به ویژه ولایت زنان در عرصه های متعدد ، بحث و تحقیق همه جانبه نموده

، آنرا به زبان های ملی و بین المللی تبدیل ، و نتایج آنرا به دسترس محصولین و مردم عامه قرار دهند تا مردم از آن بهره مند گردیده و سطح آگاهی عامه در ارتباط به چنین موضوعات بلند برده شود .

فهرست آیات

شماره	نص آیات مبارکه	آدرس سوره	صفحه
۱	الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...	سورة الحج ، آیه ۴۱	۳۹
۲	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ	سورة النساء ، آیه ۳۴	۳۱
۳	إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ	سورة النمل ، آیه ۲۳	۴۰
۴	حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ ...	سورة البقرة ، آیه ۱۸۷	۹۹
۵	رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ	سورة النمل ، آیه ۴۴	۴۱
۶	فَاسْتَفْتِهِمُ الرَّبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ...	سورة الصافات، آیه ۱۴۹	۹۷
۷	قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ	سورة الانبياء ، آیه ۶۰	۹۴
۸	مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ	سورة الانفال ، آیه ۷۲	۳
۹	وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ	سورة الكهف ، آیه ۶۰	۹۴
۱۰	وَاسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ ...	سورة البقرة ، آیه ۲۸۲	۹۰
۱۱	وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ	سورة الطلاق ، آیه ۲	۸۸
۱۲	وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا	سورة النساء ، آیه ۱۵	۷۹
۱۳	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ	سورة النور ، آیه ۴	۸۰

٣٩	سورة التوبة ، آية ٧١	وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ	١٤
١٦	سورة الشورى ، آية ٣٨	وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ	١٥
٤١	سورة النمل ، آية ٢٤	وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ	١٦
١٠٥	سورة آل عمران ، آية ١٥٩	وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ	١٧
٣٨	سورة النور ، آية ٥٥	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ	١٨
٦٦	سورة الأسراء ، آية ٢٣	وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ	١٩
٢٧	سورة النساء ، آية ١٤١	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا	٢٠
٣٢	سورة البقرة ، آية ٢٢٨	وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ	٢١
٩٧	سورة البقرة ، آية ١٨٩	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ	٢٢
٩٥	سورة النساء ، آية ١٢٧	وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ	٢٣
٣	سورة الكهف ، آية ٤٤	هَٰذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا	٢٤
١٠٠	سورة النساء ، آية ٥٩	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ	٢٥

٢٨	سورة الحجرات ، آية ٦	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَبَيَّنُوا	٢٦
٨٨	سورة مائده ، آية ١٠٦	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ	٢٧
٦٨	سورة النساء ، آية ١٣٥	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ	٢٨
٩٦	سورة المائدة ، آية ٨٧	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ	٢٩
٩٧	سورة الانفال ، آية ١	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ	٣٠
١٠٠	سورة النساء ، آية ١٧٦	يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِي الْكَلَالَةِ	٣١
٩٧	سورة يوسف ، آية ٤٦	يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا	٣٢
٦١	سورة النساء ، آية ٢٥	فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ	٣٣
٦٢	سورة الاحزاب ، آية ٥٠	وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا ... يَسْتَنْكِحَهَا	٣٤
٨١	سورة البقرة ، آية ٢٨٢	أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى	٣٥
٨٠	سورة الطلاق ، آية ٢	فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ ...	٣٦
٨٤	سورة البقرة ، آية ٢٨٢	فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ	٣٧

١١٢	سورة النساء ، آية ٥	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ ..	٣٨
١٠٩	سورة النساء ، آية ١	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ...	٣٩
١١٠	سورة الحجرات ، آية ١٣	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ...	٤٠
١٣	سورة ص ، آية ٢٦	يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ	٤١

فهرست احاديث نبوی

شماره	احاديث نبوی	مصدر	صفحه
۱	« الْأَيْم (الثَّيْب) أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبِكْرُ تَسْتَأْذِنُ فِي نَفْسِهَا ... »	صحیح المسلم ، ج ۲ ، ص ۱۰۳۷ ، رقم الحديث : ۱۴۲۱ .	۶۲
۲	« إِرْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ فَأَقِيْمُوا فِيهِمْ و .. »	صحیح المسلم ، ج ۵ ، ص ۱۷۴ .	۵۳
۳	« إِسْتَمِعُوا وَ أَطِيعُوا وَ إِنْ اسْتَعْمَلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَانَ ... »	صحیح البخاری ، حدیث ۷۱۴۲ . مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۱۴ . سنن ابی داوود ، رقم الحديث : ۴۶۰۷ ،	۲۳
۴	« إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَیْهِمْ مَا حُمِلُوا وَ عَلَیْكُمْ مَا حُمِلْتُمْ »	صحیح البخاری ، ج ۶ ، ص ۱۹ . سنن الترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۳۱ . سنن الكبرى ، ج ۸ ، ص ۱۵۸	۲۹
۵	« السُّلْطَانُ وَلِيٌّ مِنْ لَا وَلِيَّ لَهُ »	سنن ترمذی ، حدیث ۱۱۰۸	۸
۶	« الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا »	جامع الترمذی ، باب ۱۸ ،	۳۵

	حديث ١١٨٣	الشَّيْطَانُ «	
٨٢	صحیح البخاری ، حديث ٢٦٥٨ .	« أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ ... من نقصان عقلها »	٧
٩٩	رواه ابو داود و ترمذی و ابن ماجه	« إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ النَّبِيِّاءِ »	٨
٤	صحیح البخاری ، رقم الحديث : ٦٠٢١ .	« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَتْهُ بِالْحَرْبِ ... »	٩
٩٨	البخاری مع الفتح ، ج ١ ، ص ٣٩٦ . حديث : ٢٢٨ . مسلم بشرح النووي ، ج ٤ ، ص ١٦ - ١٧	« انما ذلك عرق ، ليست بالحوضه ، فاذا اقبلت الحوضه فدعى الصلاة ... »	١٠
٥٥	صحیح المسلم ، مع شرح النووی ، ج ٤ ، ص ١٥٩ . و الجامع الترمذی ، حديث ٢٢٤ ، مع تحفة ، ج ٢ ، ص ١٥ .	« خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا وَ شَرُّهَا آخِرُهَا ، وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ ... »	١١
٢٦	سنن بن ماجه ، رقم الحديث : ٢٠٤١ . الألبانی ، ج ١ ، ص ٣٤٧ . و سنن	« رفع القلم عن ثلاثه : عن نائم حتى يستيقظ ، و عن الصغير حتى يكبر ، ... »	١٢

	ابى داود ، رقم الحديث : ٤٣٩٨ . و جامع الترمذى رقم : ٤٤٣ .		
٩١	ابن الهمام ، فتح القدير ، ج ٧ ، ص ٣٧٢ .	« شهادة النساء جائزة فيما لا يستطيع الرجال النظر إليه »	١٣
٨٢	صحيح المسلم ، حديث ١٣٢ ، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، ج ١ ، ص ٨٧ .	« فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ »	١٤
٩٨	حاكم ، المستدرک ، ج ١ ، ص ٢٨٥ - ٢٨٦	« قتلوه قتلهم الله ، الا اذا لم يعلموا ، فانما شفاء العى السؤال »	١٥
٧٤	بخارى ، صحيح البخارى، حديث : ٨٩٣ .	« كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ و المرأة راعية ... »	١٦
٦١	الهيتمى ، ص ٣٠٥ ، حديث ١٢٤٧ .	« لَنَا نِكَاحٌ اِلَّا بِوَلِيٍِّّ وَ شَاهِدَيْنِ عَدْلٍ »	١٧
٢٣	بخارى ، صحيح البخارى، حديث : ٧١٤٠ . مسلم ، صحيح المسلم ، ج ١٢ ، ص ٢٠١ ، حديث ١٨٢٠ .	« لا يزال هذا الامر فى قرىش ما بقى من الناس اثنان »	١٨
٢٥	بخارى ، صحيح البخارى،	« لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَ لَوْ اَمْرُهُمْ اِمْرًا »	١٩

	ج ٦ ، ص ٢٧ .		
٥١	بیهقی ، السنن الكبرى ، ج ١ ، ص ٤٠٨ .	« لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا تَقَدَّمَهُنَّ امْرَأَةٌ وَلَا كَيْنٌ ... »	٢٠
٦٩	قزوينی ، سنن بن ماجه ، حديث : ٢٣٠٨ ، ج ٢ ، ص ٧٧٤ . ابن حنبل ، مسند احمد ، حديث : ٧١٤١ ، ج ١٢ ، ص ٥٢	« مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ »	٢١
٥٦	صحيح بن خزيمة ، ج ٣ ، ص ٨٩ ، حديث ١٦٧٦ .	« و أمرها أن تؤم اهل دارها في الفريضة »	٢٢
٩٣	سجستاني ، سنن ابى داود ، ج ٤ ، ص ٣٢٥ - ٣٢٦ ، رقم الحديث : ١٥٨٠ .	« ولكن هذه الناقاة فتية عظيمة سمينة »	٢٣
٣٣	حاكم ، المستدرک ، ج ٤ ، ص ٢٩١ . و مسند احمد ، ج ٥ ، ص ٤٥ .	« هَلَكَتِ الرَّجَالُ حِينَ أَطَاعَتِ النِّسَاءَ »	٢٤
٩٨	بخارى ، صحيح البخارى ، ج ٤ ، ص ١٥٧ .	« هو سواد الليل و بياض النهار »	٢٥

٥٨	مسند الامام زيد بن علي بن الحسين ، ص ١١١ .	« يا أم سلمه ! أي صلاة تصلون ؟ »	٢٦
٥٥	بيهقي ، السنن الكبرى ، ج ٣ ، ص ٩٠ . وقزويني ، سنن ابن ماجه ، حديث ١٠٦٧ ، ج ١ ، ص ١٩٤ .	« يا أيها الناس توبوا الى الله قبل ان تموتوا سوطه وسيفه »	٢٧
٥١	بخاري ، صحيح البخاري ، حديث ٦٠٤ . وقشيري ، صحيح المسلم ، حديث : ٣٧٧ .	« يا بلال ! قُمْ فنادِ بِالصلاة »	٢٨
٨٠	قشيري ، صحيح المسلم ، حديث ١٤٩٨ ، ج ٢ ، ص ١١٣٥ .	« يا رسول الله ! إِنِّي وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلًا أَمَهْلُهُ حَتَّى آتِي بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ ؟ » قال : « نعم » .	٢٩
٦٢	ترمذي ، جامع الترمذي ، حديث : ١١٠٨ .	« أيما امرأة نكحت بغير إذن وليها فنكاحها باطل ، فنكاحها باطل ، فنكاحها باطل »	٣٠

فهرست اعلام

شماره	اسامی شخصیت های علمی	صفحه
۱	ابراهیم بن خالد ابن ابی الیمان ملقب به ابو ثور	۷۹
۲	ابراهیم بن یزید بن قیس الأسود ابو عمران نخعی کوفی	۷۹
۳	ابن زبَّار الجهضمی ، ابو لبد البصری	۹۰
۴	ابو بكرة نفیح بن حارث بن کلدة الثقفی	۳۳
۵	ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب الزهری	۷۹
۶	ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر مشهور به بن جریر طبری	۷۱
۷	ابو سلیمان مالک بن حویرث بن حشیش بن عوف بن جندع اللیثی	۵۳
۸	ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری	۱۴
۹	ابو هذیل ، زفر بن هذیل بن قیس العنبری	۷۰
۱۰	ابو یعلی محمد خلف الفراء البغدادی الحنبلی	۲۰
۱۱	أسماء أم عبدالله بنت ابی بکر صدیق	۵۱
۱۲	اسماعیل بن حماد جوهری فارابی ابو نصر	۱۳
۱۳	امام حرمین شریفین ، دیاء الدین ابو المعانی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن عبدالله الجوینی	۱۸

٥١	بلال بن رباح الحبشى	١٤
٥٥	جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصارى سلمى	١٥
١٠٢	حفصه بنت عمر بن خطاب ، أم المؤمنین	١٦
٥٢	حكيم بن عبدالله الأيلى	١٧
٨٢	حماد بن سلمه بن دينار بصرى ابو سلمه	١٨
٧٩	ربيعه بن ابي عبدالرحمن الهيثمى	١٩
١٠٢	رمله بنت ابي سفیان بن حرب الاموىه ، أم المؤمنین	٢٠
٥٩	رىطه بنت ابي هاشم عبدالله بن على بن ابي طالب	٢١
٧٩	سعيد بن مسيب بن حزن المخزومى	٢٢
٣٨	سعيد رمضان بوطنى پسر ملا رمضان بوطنى مشهور به شيخ شام	٢٣
٩٣	سفیان بن سعيد بن مسروق الثورى ابو عبدالله الكوفى	٢٤
١٠٣	صفوه بنت حوى بن اخطب الاسرائيلىه ، أم المؤمنین	٢٥
١٧	طحطاوى ، احمد بن محمد بن اسماعيل الدقاظى الحنفى المصرى	٢٦
٧٩	عامر بن شراحيل الشعبى	٢٧
٦٨	عبدالغنى الغنىمى الميىدانى	٢٨
١٥	عبدالله بن حجازى بن ابراهيم الشرقاوى الخلوئى الازهرى	٢٩

۲۳	عبدالله بن عمر بن الخطاب	۳۰
۸۲	عطاء بن اسلم ابن ابی رباح صفوان القرشی	۳۱
۴۹	علاء الدین ابو بکر بن مسعود کاسانی	۳۲
۲۲	علی بن ابی علی بن محمد بن سالم التغلبی الآمدی سیف الدین	۳۳
۱۸	ماوردی ، ابو الحسن علی بن محمد معروف به ماوردی	۳۴
۶۰	داود بن علی بن خلف الاصبهانی معروف به ظاهری	۳۵
۵	محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز ، معروف به بن عابدین	۳۶
۸۴	محمد بن ابراهیم ابن المنذر نیشاپوری	۳۷
۱۰۲	محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعید بن حریر ، معروف به ابن قیوم	۳۸
۱۷	محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن الحصفی	۳۹
۱۳	محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن منظور الانصاری	۴۰
۷۰	موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد ، معروف به ابن قدامه	۴۱
۱۰۲	نسویه بنت کعب یا بنت حارث ، مشهور به أم عطیه	۴۲

فهرست منابع

قرآن کریم .

۱ - آلوسی ، محمود بن عبدالله ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی ، ناشر : دارالکتب العلمیہ منشورات محمد علی بیضون ، بیروت ، لبنان ، چاپ اول ، سال : ۱۴۱۵ هجری ، جلد ۱۲ .

۲ - آمدی ، علی بن محمد ، الاحکام فی اصول الاحکام ، تحقیق داکتر سید جمالی ، ناشر : دارالکتب العربی ، بیروت ، لبنان ، طبع ۱ ، سال ۱۴۰۴ هجری - ۱۹۸۴ میلادی ، جلد ۱ .

۳ - أبا بطون ، دكتور احمد بن محمد بن عبدالله ، المرأة المسلمة معاصرة اعدادها و مسؤوليتها في الدعوة ، دارالعالم الكتب ، طبع اول ، سال ۱۴۱۱ هجری - ۱۹۹۱ میلادی .

۴ - ابن ابی شیبہ ، المصنف فی الاحادیث و الآثار ، تحقیق عبدالخالق الافغانی ، سال ۱۳۸۶ هجری ، جلد ۱ .

۵ - ابن ابی طالب ، مسند الامام زید بن علی بن الحسین بن علی ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، طبع اول ، سال ۱۴۰۱ هجری .

۶ - ابن الصلاح ، ادب المفتی و المستفتی .

٧ - ابن العربي ، ابو بكر محمد بن عبدالله المعافى الاشبلى المالكى ، احكام القرآن ، تحقيق على محمد بجاوى ، عيسى البابى الحلبي و شركاه ، طبع دوم ، سال ١٣٨٧ هجرى - ١٩٦٨ مىلادى ، جلد ٣ .

٨ - ابن العماد ، ابو الفلاح عبدالحى بن العماد الحنبلى ، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب ، المكتب التجارى للطباعة و النشر و التوزيع ، بيروت ، ج ٣ .

٩ - ابن الهاشمى ، هموم المرأة المسلمة و الداعية زينب الغزالى ، دارالاعتصام ، القاهره .

١٠ - ابن الهمام ، محمد بن عبدالواحد السيواسى السكندرى كمال الدين ، شرح فتح القدير على الهداية شرح بدايه ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٣ م ، طبع اول ، جلد

١١ - ابن انس ، امام مالك ، مؤطا الإمام مالك ، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي ، دارالاحياء الكتب العربيه ، سال ١٣٧٠ هجرى - ١٩٥١ مىلادى ، جلد ٢ .

١٢ - ابن تيميه ، احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام ابن عبدالله بن ابى القاسم الخضر النميرى الحرانى الدمشقى ، منهاج السنة النبويه ، جلد ١ ، تحقيق دكتور محمد ارشاد سالم ، طبع اول ، سال ١٤٠٦ هجرى . و السياسة الشرعية فى اصلاح الراع و الرعية ، ناشر : مجموع الفقه الاسلامى - جدة ، سال : ١٤٢٩ هجرى .

١٣ - ابن جماعه ، محمد بن ابراهيم ، تحرير الاحكام ، فى تدبير اهل الاسلام ، رياسة المحاكم الشرعيه و الشؤون الدينيه ، قطر ، سال : ١٤٠٥ قمرى - ١٩٨٥ مىلادى .

١٤ - ابن جوزى ، الامام ابو الفرج عبدالرحمن بن الجوزى القرشى البغدادي ، زاد المسير
في علم النفسى ، ناشر : المكتب الاسلامى ، دمشق ، طبع اول ، سال : ١٣٨٤ هجرى -
١٩٦٥ مىلادى ، ج ٦ ، ص ١٨٠ .

١٥ - ابن خزيمه ، صحىح بن خذيمه ، باب امامت المرأة للننا فى الفريضة ، حديث
١٦٧٦ ، تحقيق محمد مصطفى الاعظمى ، طبع اول ، سال ١٣٩٥ هجرى ، المكتب
الاسلامى ، جلد ٣ .

١٦ - ابن خلدون ، عبدالرحمن بن خلدون المغربى ، مقدمه ابن خلدون ، طبع چهارم ، ناشر
: دارالاحياء التراث العربىة ، بيروت .

١٧ - ابن خلكان ، ابو العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر ، وفيات الاعيان
و انباء و ابناء الزمان ، تحقيق دكتور احسان عباس ، ناشر : دارصادر ، سال ١٣٩٨
هجرى - ١٩٧٨ مىلادى ، جلد ٣ .

١٨ - ابن سعىد ، الطبقات الكبرى ، دارالصادر ، بيروت ، جلد ٥ .

١٩ - ابن ضوىان ، ابراهيم بن محمد بن سالم ، منار السبيل ، جلد ٢ .

٢٠ - ابن عابدين ، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين دمشقى الحنفى ، رد
المحتار على در المختار مع حاشية بن عابدين ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، جلد ١ و ٣

٢١ - ابن عبدالبر ، الكافى ، جلد ١ .

٢٢ - ابن فارس ، احمد بن فارس بن زكريا القزوينى الرازى ، معجم مقاييس اللغة ،
ناشر : دارالفكر ، سال : ١٣٩٩ ق - ١٩٧٩ م ، جلد ٣ .

- ٢٣ - ابن فرحون ، ابراهيم بن علي بن محمد ، تبصرة الحكام في اصول الاقضية و مناهج الاحكام ، مكتبة الكليات الازهرية ، سال ١٩٨٦ ميلادى ، طبع اول ، ج ١
- ٢٤ - ابن قدامه ، ابو محمد موفق الدين عبدالله بن محمد ، المغنى ، ناشر : دارالعالم الكتب - القاهرة ، سال ١٤١٧ ق ، جلد ٦ ، ٧ . و الكافي ، تحقيق زهير شاوش ، المكتب الاسلامى ، طبع دوم ، سال ١٣٩٩ هجرى .
- ٢٥ - ابن قىم ، اعلام الموقعين ، ج ٣ . و طرق الحكمية ، تحقيق محمد جمىل غازى ، مكتبة مدنى .
- ٢٦ - ابن مفلح ، ابو اسحاق برهان الدين ابراهيم بن محمد ، المبدع في شرح المقنع ، ناشر : المكتبة الاسلامى ، سال : ١٤٠٠ هجرى - ١٩٨٠ ميلادى ، جلد ١٠ . و كتاب الفروع ، ج ٦ ، طبع چهارم ، سال ١٤٠٥ هجرى ، عالم الكتب .
- ٢٧ - ابن كثير ، تفسير القرآن العظيم ، جلد ١ . و البداية و النهاية ، مكتبة المعارف ، بيروت ، طبع پنجم ، سال ١٤٠٥ هجرى ، جلد ٧ .
- ٢٨ - ابن منظور ، محمد بن مكرم ، لسان العرب ، بيروت ، دارصادر ، چاپ سوم ، سال ١٤١٤ ق ، جلد ١ ، ٤ و ١٢ .
- ٢٩ - ابن نجىم ، البحر الرائق شرح كنز الدقايق ، جلد ٧ .
- ٣٠ - ابن هبيرة ، كتاب الإفصاح ، ناشر : المؤسسة السعديّة بالرياض ، جلد ١ .

- ٣١ - ابو القاسم ، عبد الله بن الحسين بن الحسن ابن الجلاب البصرى ، التفرغ في فقه الامام مالك بن انس ، تحقيق حسين سالم الدهماني ، طبع اول ، سال ١٤٠٨ هجرى ، دار الغرب الاسلامى ، بيروت ، جلد ١ .
- ٣٢ - ابو فارس ، محمد ، النظام السياسى فى الاسلام .
- ٣٣ - ابو يعلى ، قاضى ، الاحكام السلطانية ، تحقيق محمد حامد الفقى ، طبع دوم ، سال ١٣٨٦ هجرى ، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي .
- ٣٤ - احسان ، مفتى محمد امين ، قواعد الفقه .
- ٣٥ - أسنوى ، جمال الدين عبدالرحيم ، طبقات الشافعية ، تحقيق عبدالله الجبورى ، ناشر : دار الاحياء التراث الاسلامى ببغداد ، طبع اول ، سال ١٣٩٠ هجرى - ١٩٧٠ مىلادى ، جلد ٢ .
- ٣٦ - اصفهانى ، بن القاسم الحسين بن محمد معروف به راغب ، المفردات فى غريب القرآن ، ناشر : دفتر نشر الكتاب ، چاپ دوم ، سال ١٤٠٤ ق ، جلد ١ .
- ٣٧ - البانى ، ابو عبدالرحمن محمد ناصر الدين ، سلسلة الاحاديث الضعيفة و الموضوعة ، ناشر : مكتبة المعارف ، سال ٢٠٠٨ مىلادى ، جلد ٢ .
- ٣٨ - اندلىسى ، ابو الحىان ، البحر المحيظ ، المطبعة دارالكتب العلمية ، لبنان ، بيروت ، طبع اول ، سال ١٤٢٢ هجرى - ٢٠٠١ مىلادى ، جلد ٥ .
- ٣٩ - انصارى ، ابو يحيى زكريا ، أسنى المطالب شرح روض المطالب ، ناشر : المكتبة الاسلامىة ، ج ٤ . و حاشية الشرفاوى على تحفة الطلاب بشرح تحرير تنقيح

الطلاب ، شركة المكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي بمصر ، سال ١٣٦٠ هجرى ، جلد

. ١

٤٠ - انصارى ، عبدالحميد ، الشورى و اثرها فى الدي موقراطيه ، المكتبة العصرية ،

بيروت ، طبع دوم .

٤١ - انور ، حافظ محمد ، ولاية المرأة فى الفقة الاسلامي ، دارالبنسوية للنشر و التوزيع

- الرياض ، سال ١٤٢٠ هجرى .

٤٢ - بابرتى ، محمد بن محمد ، العناية فى الهداية ، ناشر : دارالكتب العلميه ، بيروت

، جلد ١ .

٤٣ - بحراني ، سيد هاشم ، غاية المرام ، تحقيق حسن عبدالطيف ، طبعة القايره ،

سال ١٣٩١ هجرى .

٤٤ - بخارى ، محمد بن اسماعيل ، صحيح البخارى ، سال ١٤٢٢ ق ، ناشر :

دارالطريق النجاة، طبع اول ، جلد ٦ .

٤٥ - بدرية ، العزاز ، المرأة ماذا بعد السقوط .

٤٦ - بغدادى ، الحافظ ابو بكر احمد بن على الخطيب ، تاريخ بغداد أو مدينة السلام منذ

تأسسها ، ناشر : المكتبة السلفيه - المدينة المنوره ، جلد ٢ .

٤٧ - بغدادى ، عبدالقاهر ، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية ، بيروت -

دارالآفاق الجديدة ، طبع دوم ، سال ١٩٧٧ ميلادى .

٤٨ - بوطى ، محمد سعيد رمضان ، المرأة بين الطغيان النظام الغربى و الطائف

التشريع الربانى ، ناشر : دارالفكر ، دمشق ، طبع اول ، سال : ١٩٨٦ مىلادى .

٤٩ - بهوتى ، منصور بن يونس بن ادرىس ، كشاف القناع ، ناشر : جلالة الملك فىل ،

بمطبعة الحكومة ، سال ١٣٩٤ هجرى ، جلد ٦ .

٥٠ - بىضاوى ، ناصر الدين عبدالله بن عمر ، تفسير البىضاوى (انوار التنزيل و

اسرار التأويل) ، المطبعة دارالفكر ، بىروت ، جلد ٢ .

٥٢ - بىومى ، ابراهيم ، المعجم الوجيز ، ناشر: دارالاحياء التراث العربى ، قاهره ،

سال : ١٤١١ هجرى قمرى .

٥٣ - بىهقى ، احمد بن حسين بن على ، السنن الكبرى ، ناشر : دارالكتب العلميه ،

سال ١٤٢٤ ق - ٢٠٠٣ م ، جلد ٣ و ٧ .

٥٤ - ترمذى ، امام حافظ محمد بن عيسى بن سورة ، سنن ترمذى ، ناشر : مكتبة

المعارف للنشر والتوزيع ، جلد ٣ .

٥٥ - توىجرى ، محمد بن ابراهيم ، موسوعة الفقهية الاسلامى ، جلد ٥ .

٥٦ - تهانوى ، امداد الفتاوى ، جلد پنجم ، طبع كراتشى پاكستان .

٥٧ - جكلى ، زىنب بيرة ، حكم اشتراك المرأة فى الاعمال العسكرية و المجالات

السياسية ، مقال فى مجلة كلية الدراسات الاسلاميه و العربيه ، اصادرة من الامارت

العربية المتحدة - العدد الثالث ، سال ١٤١١ هجرى .

٥٨ - جوهر الرحمن ، رياسة المرأة في ضوء القرآن و السنة .

٥٩ - جوهرى ، اسماعيل بن حماد ، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه ، ناشر :

دارالعلم للملادين - بيروت ، طبع چهارم ، سال ١٤٠٤ ق ، جلد ١ و ٢ .

٦٠ - جوينى ، غياث الأمم في التياث الظلم ، تحقيق عبدالعظيم الاديب ، مكتبة امام

الحرمين ، سال ١٤٠١ هجرى ، طبع دوم . و غياث الأمم في التياث الظلم ، تحقيق

داكتر فواد عبدالمنعم و مصطفى حلمى ، دارالدعوة الاسكندرية . و كتاب الارشاد ، تحقيق

محمد يوسف موسى ، مكتبة الخانجى ، مصر ، سال ١٣٦٩ هجرى . و لمع الدلالة ،

تحقيق فوقيه حسين ، طبع اول ، سال ١٣٨٥ هجرى ، المؤسسة المصرية العامة

للتأليف و الانباء و النشر .

٦١ - حاكم ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم ،

المستدرک على الصحى حین ، ناشر : دارالتأصيل - بيروت - لبنان ، سال ١٤٣٥ ق -

٢٠١٤ م ، جلد ٣ و ٤ .

٦٢ - حجاوى ، موسى بن احمد بن موسى بن سالم بن عيسى ، الإقناع في فقه الامام احمد

بن حنبل ، تحقيق عبداللطيف محمد موسى السبكي ، بيروت ، دارالمعرفة ، جلد ٤ .

٦٣ - حسن ، محمد صديق ، روضة الندى شرح الدرر البهية ، تحقيق عبدالله ابراهيم

، ادارة الاحياء التراث الاسلامى بدولة القطر ، جلد ١ .

٦٤ - حصكفى ، الدر المختار شرح تنوير الابصار و جامع البحار ، جلد ١ .

٦٥ - خطاب ، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن الطرابلسي ، مواهب الجليل في

شرح مختصر خلوي ، ناشر : مكتبة النجاح ، طرابلس ، ليبيا ، جلد ٦ .

٦٦ - حفيد بن رشد ، محمد بن احمد بن محمد بن احمد ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد

، ناشر : دار ابن حزم ، سال ١٤١٦ ق - ١٩٩٥ م ، جلد ١ و ٢ .

٦٧ - حلبى ، محمود ، نظام الحكم الاسلامي ،

٦٨ - حلو ، ماجد راغب ، الاستفتاء الشعبي بين الانظمة الوضعية و الشريعة الاسلامية

، مكتبة المنار الاسلامية الكويت ، طبع اول ، سال ١٤٠٠ هجرى .

٦٩ - خالدى ، دكتور محمد ، قواعد نظام الحكم فى لاسلام .

٧٠ - خرشى ، سيد محمد بن عبدالله ، حاشية الخرشى على مختصر خلوي ، ناشر :

دارالصادر ، بيروت ، جلد ٢ .

٧١ - خطابى ، ابو سلىمان حمد بن محمد بن ابراهيم بن خطاب البستى ، معالم السنن ،

ناشر : المطبعة العلىمه - حلب ، ج ٢ .

٧٢ - دردير ، احمد بن محمد ، الشرح الصغير بهامش بلغة السالك ، شركة مكتبة و

مطبعة مصطفى البابى الحلبي ، سال ١٣٧٢ هجرى ، جلد ٢ .

٧٣ - دروزه ، محمد عزت ، المرأة فى القرآن و السنة .

٧٤ - دسكوى ، جاويد جمال ، حكومة المرأة فى الاسلام .

٧٥ - دسوقي ، شمس الدين الشيخ محمد عرفه الدسوقي ، حاشية على الشرح الكبير ،
ناشر : المكتبة التجارية الكبرى ، جلد ١ .

٧٦ - دكتور هاشم ، فقه الامام سعيدي بن المسيب ، طبع اول ، سال ١٣٩٤ هجرى ، در
عراق ، جلد ١ .

٧٧ - ذهبى ، ابو عبدالله شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ، تذكرة الحفاظ ، ناشر :
دارالاحياء التراث العربى ، بيروت ، جلد ٢ . و سير اعلام النبلاء ، تحقيق شعوب
الارناؤط و جماعة من العلماء ، ناشر : مؤسسة الرسالة ، طبع اول ، سال ١٤٠١ هجرى -
١٩٨١ ميلادى ، جلد ٤ . و ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، تحقيق على محمد البجاوى
، ناشر : مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه ، جلد ٤ .

٧٨ - رازى ، فخر رازى محمد ابن عمر ، تفسير الكبير ، طبع دوم ، ناشر : دارالكتب
العلمية ، جلد ١ ، ٦ و ١٠ .

٧٩ - رفيع الله شهاب ، منصب الحكومة و المرأة المسلمة .

٨٠ - رملى ، الشافعى الصغرى ، نهاية المحتاج ، المكتبة الاسلاميه ، جلد ٧ ، و رملى ،
حاشية الرملى على أسنى المطالب ، جلد ٤ .

٨١ - رئيس دكتور ضياء الدين ، النظريات السياسية فى الاسلام .

٨٢ - زبىدى ، ابو الفىض ، تاج العروس من جواهر القاموس ، جلد ٣٩ .

٨٣ - زحلى ، وهبة ، الفقه الاسلامى و أدلته ، ناشر : دارالفكر - دمشق - سوريه ،
سال ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م ، جلد ٤ ، ٨ .

٨٤ - زركلى ، الأعلام ، ج ٧ ، طبع دوم .

٨٥ - زمخشرى ، جارالله ابو القاسم محمود بن عمر بن محمد بن احمد الخوارزمى ، أساس

البلاغة ، ناشر : دارالكتب العلمية ، سال ١٤١٩ ق - ١٩٩٨ م ، طبع اول ، جلد ١ و ٢

و الفايق في غريب الحديث ، دارالكتب العلميه ، جلد ٣ . و الكشاف عن حقايق

التنزيل (تفسير كشاف) ، ناشر : ققنوس ، چاپ دوم ، سال ١٣٩١ هجرى ، جلد ٣ .

٨٦ - زىبارى ، احكام الفتوا .

٨٧ - زىدان ، عبدالكرىم ، اصول الدعوة ، ناشر : مؤسسة الرساله ، طبع نهم ، سال

١٤٢١ هجرى - ٢٠٠١ مىلادى .

٨٨ - زىلعى ، نصب الراية ، جلد ٤ .

٨٩ - سباعى ، مصطفى ، المرأة بين الفقه و القانون ، المكتب الاسلامى ، طبع ششم ،

سال ١٤٠٤ هجرى .

٩٠ - سبكى ، شىخ الاسلام على بن عبدالكافى ، الابهاج في شرح المنهاج ، ناشر :

دارالكتب العلمية ، بيروت ، طبع اول ، سال : ١٤٠٤ هجرى - ١٩٨٤ مىلادى ، جلد ٣

٩١ - سجستانى ، ابو داود سلىمان بن اشعث ، سنن ابو داود ، ناشر : دارالحديث -

بيروت ، طبع اول ، سال ١٣٩٤ هجرى .

٩٢ - سرخسى ، محمد بن احمد شمس الأئمه ، المبسوط ، ناشر : دارالمعرفة ، بيروت ،

سال ١٤١٤ هجرى طبع دوم ، جلد ١ .

- ٩٣ - سعيّد ، دكتور ، عبدالعزيز ، ابن قدامه و آثاره الاصولية .
- ٩٤ - سيد سابق ، فقه السنة ، دارالكتب العربي ، بيروت ، طبع دوم ، سال ١٣٩٢ هجرى ، جلد ١ .
- ٩٥ - سيوطى ، عبدالرحمن جلال الدين ، الاشباه و النظائر، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال ١٤٠٣ ق ١٩٨٣ م ، طبع اول ، تحقيق محمد معتصم بالله بغدادى .
- ٩٦ - شاذلى ، نور الدين ابى الحسن على بن محمد بن جبريل المالكى ، كفاية الطالب الربانى ، ناشر : مكتبة الخانجى ، سال ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م ، جلد ١ .
- ٩٧ - شافعى ، ابو عبدالله محمد ادريس ، الأم ، ناشر : دارالمعرفة ، بيروت ، لبنان ، جلد ١ .
- ٩٨ - شربىنى ، خطيب محمد ، مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج ، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي مصر سال ١٣٧٧هـ ، جلد ١ و ٥ .
- ٩٩ - شروانى ، حواشى الشروانى و بن قاسم على تحفة المحتاج ، جلد ٩ .
- ١٠٠ - شنقىطى ، محمد امين بن محمد مختار ، أضواء البيان فى اىضاء القرآن بالقرآن ، ناشر : بيروت ، دارالفكر ، الطباعة النشر و توزيع ، سال ١٩٩٥ ميلادى ، جلد ١ .
و مواهب الجليل ، ناشر : ادارهُ إحياء التراث الاسلامى بدولة قطر ، سال ١٤٠٧ هجرى ، جلد ٤ .
- ١٠١ - شوكانى ، محمد بن تيميه ، عبدالسلام بن عبدالله ، و عطار ، صدقى جمىل ، نيل الاوطار ، ناشر : دارالفكر للطباعة للنشر والتوزيع - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٤

ق - ١٩٩٤ م ، جلد ٨ . و فتح القدير الجامع بين فني الرواية من العلم التفسير ، ناشر : دار ابن كثير ، دمشق سوريه ، سال : ١٤١٤ هجرى ، ١٩٩٤ مىلادى ، جلد او ٤ . و السيول الجرار ، تحقيق محمود ابراهيم زائد طبع اول ، سال ١٤٠٥ هجرى ، دارالكتب العلميه ، جلد ١ .

١٠٢ - شيبانى ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد ، مسند امام احمد بن حنبل ، ناشر : دار الحديث - القاهرة ، طبع اول ، سال ١٤١٦ ق ، ١٩٩٥ م ، جلد ٥ .

١٠٣ - شيبانى ، ابو عبدالله محمد بن حسن ، كتاب الاصل (المبسوط) ، تحقيق ابو الوفاء الافغانى ، طبع اول ، سال ١٣٨٦ هجرى ، جلد ١ .

١٠٤ - شيرازى ، ابو اسحاق ابراهيم بن على بن يوسف ، المهذب فى فقه الامام الشافعي ، ناشر : دارالكتب العلميه ، سال : ١٤١٢ هجرى ، ١٩٩٢ مىلادى ، جلد ٢ . و الوصول الى مسايل الاصول ، ص ٤٢٥ . تحقيق عبدالمجيد تركى ، الشركة الوطنيه للنشر و التوزيع ، الجزائر ، سال ١٤٩٩ هجرى .

١٠٥ - صالح ، جمعه جبورى ، الولاية على نفس .

١٠٦ - صالح ، دكتور صبحى ، النظم الاسلاميه ، دارالعلم للملايين - بيروت ، طبع دوم ، سال ١٣٨٨ هجرى .

١٠٧ - صاوى ، بلغه السالك ، جلد ١ .

١٠٨ - صعدي ، حازم ، النظرية الاسلاميه فى الدولة ، طبع اول ، سال ١٣٩٧ هجرى ، دار النهضة العربيه .

- ١٠٩ - صنعاني ، عبدالرزاق بن همام ، المصنف ، جلد ٣ .
- ١١٠ - طارق ، رحمت الله ، المرأة و مسئلة الامارة .
- ١١١ - طبرى ، بن جرير ، جامع البيان عن تأويل أى القرآن ، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي ، طبع دوم ، سال : ١٣٧٣ هجرى ، جلد ٢ ، ٥ و ٨ .
- ١١٢ - طبائيه ، قطب محمد ، الوسيط فى النظم الاسلاميه ، طبع اول ، سال ١٤٠٢ هجرى .
- ١١٣ - طحطاوى ، حاشية الطحاوى على الدر المختار ، دارالمعرفة - بيروت ، سال ١٣٩٥ هجرى ، جلد ١ .
- ١١٤ - طرىحى ، شيخ فخرالدين ، مجمع البحرين ، سال ١٣٧٥ هجرى ، جلد ١ .
- ١١٥ - طرىفى ، دكتور ناصر بن عقيل بن جابر ، القضاء فى عهد عمر بن الخطاب ، دارالمدنى ، چاپ اول ، سال ١٩٨٦ ، جده ، جلد ١ .
- ١١٦ - ظاهرى ، ابو محمد على بن احمد بن سعود بن حزم اندلسى القرطبى الظاهرى ، المطلى بالآثار ، ناشر : دارالفكر - بيروت ، سال ١٧٨٨ م ، جلد ٨ . و الفصل فى الملل و الاهواء و النحل ، ناشر : قاهره ، مكتبة الخانجى ، ج ٤ . و مراتب الاجماع ، ناشر : دارالكتب العلميه ، بيروت .
- ١١٧ - عبدالرزاق ، منيره ، www.daralifta.com ، سال ١٤٢٧ / ٨ / ٦ هجرى .
- ١١٨ - عبدالباقي ، محمد فواد ، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكرىم .

١١٩ - عثمانى ، المفتى محمد رفيع ، الشرعية قيادة المرأة للحكم في الدول الاسلاميه ،

مقال في مجلة (البعث الاسلامي) ، تاريخ ٣٤ شوال سال ١٤٠٩ هجرى ، جلد ٢ .

١٢٠ - عجو ، ابراهيم يوسف ، تعلقه على تهذيب الرياسة و ترتيب السياسة للقلعي

، مكتبة المنار ، اردن ، طبع اول ، سال ١٤٠٥ هجرى .

١٢١ - عدوى ، ابو الحسن على بن احمد بن مكرم ، حاشية العدوى على شرح كفاية

الطالب الرباني ، تحقيق يوسف الشيخ محمد البقاعي ، بيروت ، دارالفكر ، سال ١٩٩٤

ميلادى ، جلد ٢ .

١٢٢ - عرفه ، دكتور محمد عبدالله ، حقوق المرأة في الاسلام .

١٢٣ - عسقلاني ، احمد بن على بن حجر ، فتح البارى في شرح صحيح البخارى ، ناشر

: دارالكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، سال : ١٤٢٤ قمرى - ٢٠٠٣ ميلادى ، ج ٥ ، ٧

، ١٢ و ١٣ . و تقريب التهذيب ، تحقيق محمد عوامه ، دارالرشيد سورى ، طبع دوم ،

سال ١٤٠٨ هجرى . و الاصابة في تميز الصحابة ، تحقيق على احمد البجاوى ، ناشر :

دار نهضة مصر ، القاهرة ، طبع اول ، سال ١٣٢٨ هجرى ، جلد ٨ . و تهذيب التهذيب ،

ناشر : مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند بمحروسة حيدر آباد ، سال

١٣٢٦ هجرى ، جلد ١٠ .

١٢٤ - عظيم آبادى ، ابو طيب محمد شمس الحق ، عون المعبود ، تحقيق عبدالرحمن

محمد عثمان ، دارالفكر ، طبع سوم ، سال ١٣٩٩ هجرى ، جلد ٢ .

١٢٥ - علىان ، شوكت محمد ، السلطة القضائية في الاسلام .

١٢٦ - على ش ، محمد ، شرح منع الجلول على مختصر خلول ، جلد ٤ .

١٢٧ - عماره ، دكتور محمد ، www.dar-alifta.com ، سال ١٤٢٧ / ٩ / ٢٩ هجرى

١٢٨ - عمر ، عبدالله ، احكام الشريعة الاسلاميه للاحوال الشخصية ، چاپ ششم ،

١٩٦٨ م ، دارالمعارف .

١٢٩ - غزالى ، ابو حامد محمد بن محمد ، فضائل الباطنية ، تحقيق عبدالرحمن بدوى ،

الكويت ، مؤسسه دارالكتب الثقافيه . و غزالى ، السنة النبوية بين اهل الفقه و اهل

الحدیث . المستصفي من علم الاصول ، ناشر : شركة دارالارقم بن ابى ارقم ، بيروت ،

لبنان ، چاپ اول ، جلد ١ .

١٣٠ - فارسى ، الاحسان بترتيب صحیح ابن حبان ، حدیث ٤٠٦٣ ، تحقيق كمال

يوسف ، دارالكتب العلميه ، طبع اول ، سال ١٤٠٧ هجرى ، جلد ٦ .

١٣١ - فتنى ، مجمع بحار الانوار ، جلد ٤ .

١٣٢ - فتواى الازهر كه در سال ١٩٥٢ مىلادى به عنوان حكم الشريعة الاسلاميه فى

اشتراک المرأة فى الانتخاب للبرلمان ، نشر گردید.

١٣٣ - فکرى ، ياسين ، ولایة المرأة ، مقال فى مجلة الأزهر ، محرم سال ١٣٦٩ -

١٩٥٠ مىلادى ، جلد ٢١ .

١٣٤ - فیروز آبادى ، مجد الدين محمد بن یعقوب ، القاموس المحیط ، ناشر :

دارالكتب العلميه - بيروت - لبنان ، سال ١٤١٥ ق - ١٩٩٥ م ، چاپ اول .

١٣٥ - قحطان ، الدورى ، الشورى بين النظرية و التطبيق .

١٣٦ - قرافى ، ابو العباس احمد بن ادريس بن عبدالرحمن الصنهاجى ، انوار البروق فى

انواء الفروق ، ناشر : بيروت لبنان ، سال ١٤٢٤ قمرى - ٢٠٠٣ مىلادى ، جلد ٢ .

١٣٧- قرشى ، سيد على اكبر ، سال ١٣٩٥ هـ ش ، قاموس قرآنى فارسى : دارالكتب

الاسلامية ، جلد ١ .

١٣٨ - قرطبي ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن أبى بكر بن فرح الانصارى الخزرجى شمس

الدين ، الجامع لأحكام القرآن ، ناشر : دارالكتب المصرية - القايره ، طبع دوم ، سال

١٣٨٤ ق - ١٩٦٤ م ، جلد ١ ، ٣ و ٥ . و الجامع لأحكام القرآن ، تحقيق احمد البيرونى

و ابراهيم اطفىش ، ناشر : دارالكتب المصرية - القايره .

١٣٩ - قطان ، احمد ، المرأة فى الاسلام ، حجابها و واجباتها و حقوقها الانسانية و

السياسية ، مكتبة السندس ، الكويت ، طبع ششم ، سال ١٤٠٩ هجرى - ١٩٨٩ مىلادى

.

١٤٠ - قلعه جى ، محمد رواس ، موسوعة فقه عمر بن الخطاب ، مكتبة الفلاح الكويت ،

طبع اول سال ١٤٠١ هجرى قمرى .

١٤١ - قلىوبى ، شىخ شهاب الدين ، حاشية الشىخ شهاب القلىوبى على شرح جلال

الدين المحلى على منهاج الطالبين للنووى ، ناشر : دارالإحياء الكتب العربية بمصر ،

جلد ١ .

١٤٢ - كاسانى ، علاءالدين ابو بكر بن مسعود بن احمد ، بدايع الصنائع في ترتيب

الشرايع ، ناشر : دارالكتب العلميه ، طبع دوم ، سال ١٤٠٦ ق ، جلد ٥ .

١٤٣ - كبيسى ، دكتور حمد ، رأى الاسلام في اشتراك المرأة في مؤسسات الشورى ،

مجلة الحضارة الاسلامية الصادرة من عمان ، سال ١٤٠٧ هجرى - ١٩٨٦ ميلادى .

١٤٤ - كتانى ، الترايب الادارية ، ج ١ ، ناشر : حسن جعنا ، بيروت .

١٤٥ - كحالة ، عمر رضاء ، معجم المؤلفين ، تراجم مصنفى الكتب العربية ، مطبعة

الترقى بدمشق ، سال ١٣٧٨ هجرى ، ج ٧ ، ١١ . و اعلام النساء في عالمى العرب و

الاسلام ، مؤسسة الرسالة ، طبع دوم ، سال : ١٣٩٧ هجرى - ١٩٧٧ ميلادى ، جلد ١ .

١٤٦ - كوهجى ، زاد المحتاج ، جلد ٤ .

١٤٧ - كىالى ، رئيس داكتر عبدالوهاب ، موسوعة السىاسيه ، ناشر : الموسوعة

العربية للدراسات و النشر ، جلد ١ .

١٤٨ - ماوردى ، ابى الحسن على بن محمد بن حبيب البصرى ، الاحكام السلطانية و

الولايات الدينيه ، طبع دوم ، ناشر : شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي ، سال

١٣٨٦ ق - ١٩٦٦ م ، جلد ١ . و ادب القاضى ، تحقيق محى هلال السرحان ، مطبعة

الارشاد ، احياء التراث الاسلامى ، بغداد ، سال : ١٣٩١ هجرى - ١٩٧١ ميلادى ، جلد

. ١

١٤٩ - مباحى ، دكتور حسين مهرپور ، حقوق زن از منظر حقوق داخلى مبانى فقهي و

موازين بين المللى ، انتشارات اطلاعات ، تهران ، سال ١٣٨٤ .

- ١٥٠ - مبارك ، محمد ، نظام الاسلام .
- ١٥١ - مباركفوري ، الحافظ ابو العلي محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم ، التحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى ، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان ، مطبعة الفجالة الجديده ، القايره ، طبع دوم، سال : ١٣٨٥ هجرى - ١٩٦٥ مىلادى ، ج ٤ .
- ١٥٢ - متولى ، دكتور عبدالحميد ، مبادئ نظام الحكم فى الاسلام .
- ١٥٣ - مجموعة من الباحثين ، الموسوعة الفقهية الكويتية ، جلد ٢٠ .
- ١٥٤ - محشى بجيرمى ، سلىمان محمد ، حاشية البجيرمى على شرح منهج الطلاب ، ناشر : دار الاحياء التراث العربى ، بيروت ، جلد ٤ .
- ١٥٥ - محمد ابو زهره ، الفتاوى ، مجلة الواء الاسلام ، العدد الاول سنة الخامسة عشرة ، رمضان ، سال ١٣٨٠ هجرى .
- ١٥٦ - محمد علاء الدين ، حاشية قوة عيون الاخيار تكملة رد المختار ، جلد ٧ .
- ١٥٧ - مدنى ، سيد جلال الدين ، دائرسى كىفرى ، ج ١ و ٢ .
- ١٥٨ - مرتضى ، احمد ، البحر الزخار ، جلد ٦ .
- ١٥٩ - مرداوى ، علاء الدين ابو الحسن على بن سلىمان ، الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف ، ناشر : دار الاحياء التراث العربى ، طبع دوم ، جلد ١ .
- ١٦٠ - مرغىنانى ، الهداية مع فتح القدير ، جلد ٧ .

١٦١ - مصطفى ، على عبدالقادر ، الوزارة في النظام الاسلامية و النظم الدستورية ، رساله دكتورا ، كلية الشريعة و القانون ، القاهرة ، سال ١٩٧٥ ميلادى .

١٦٢ - معين ، محمد ، فرهنگ فارسى معين ، ناشر : تهران - مركز نشر امير كبير ، سال ١٣٩١ ق ، جلد ٥ .

١٦٣ - ملك ، غلام على ، رياسة المرأة في الدولة الاسلامية ، مقال في مجلة (ترجمان القرآن) الشهرية ، شعبان سال ١٤٠٩ هجرى ، جلد ١١١ .

١٦٤ - مناوى ، محمد عبدالرؤوف ، سال ١٤١٠ هـ ، التوقيف على مهمات التعاريف ، دارالفكر بيروت الطبعة الاولى ، جلد ١ .

١٦٥ - منصور ، على ، نظم الحكم الادارة في شريعة الاسلامية ، طبع اول ، سال ١٣٨٤ هجرى ، مطبعه مخيمر .

١٦٦ - منلا خسرو ، محمد بن فرامز بن على ، درر الحكام شرح غرر الأحكام ، ناشر : دارالاحياء الكتب العربيه ، جلد ١ .

١٦٧ - موق ، ابو عبدالله ، التاج و الاكول لمختصر خلى بهامش شرح الحطاب على مختصر خلى ، ناشر : مكتبة النجاح ، طرابلسى لىبى ، جلد ٦ .

١٦٨ - مودودى ، ابو على ، تدوين الدستور الاسلامى ، مؤسسه الرساله ، سال ١٣٩٤ هجرى - ١٩٧٥ ميلادى .

١٦٩ - موصلى ، عبدالله بن محمود بن مودود ، الاختيار لتعليل المختار ، ناشر : مطبعة الحلبي - القاهرة ، سال ١٣٥٦ ق - ١٩٣٧ م ، جلد ١ .

١٧٠ - ميبدي ، ابو الفضل رشيد الدين ، كشف الاسرار ، دارالكتاب العربي - بيروت
١٣٩٤ هـ ، جلد ١ .

١٧١ - ميداني ، عبدالغني الغنيمي دمشقي ، اللباب شرح الكتاب للشيخ ، تحقيق
محمود امين، القاهرة ، مطبعة صبيح ، جلد ٤ .

١٧٢ - نخبة من العلماء ، سال ١٤٢١ هـ ق ، اصول الايمان في ضوء الكتاب والسنة ،
الناشر : وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية .

١٧٣ - نسفي ، مدارك التنزيل ، جلد ١ .

١٧٤ - نصر و عميره ، تحقيق داکتر محمد ابراهيم نصر و داکتر عبدالرحمن عميره ،
الفصل في الملل والأهواء والنحل ، طبع اول ، سال ١٤٠٢ هجري ، شركة مكتبات عكاظ
للنشر و التوزيع ، جلد ٤ .

١٧٥ - نووي ، ابو ذكريا محي الدين يحيى بن شرف ، المجمع شرح المذهب ، جلد ٣
و ١٩ . و شرح النووي على صحيح مسلم ، ج ١٢ . و ، روضة الطالبين و عمدة
المفتين ، ناشر: المكتبة الاسلامي ، سال ١٤١٢ ق - ١٩٩١ م ، طبع سوم ، جلد ١٠ . و
آداب الفتوى و المفتي و المستفتي .

١٧٦ - هبه ، رؤف عزت استاد پوهنتون قاهره ، آدم و حوا ، www.islameonline.net .

١٧٧ - هيتمي ، احمد بن محمد بن علي بن حجر ، مجمع الزوائد ، ناشر : التجاربه
الكبرى - مصر ، سال ١٣٥٧ ق - ١٩٨٣ م ، جلد ٤ . و تحفة المحتاج شرح المنهاج ،
ناشر : دارصادر ، جلد ٩ .

Abstract

The issue of women's guardianship in Islamic jurisprudence that consist of all kinds of guardianship and political leadership, which is a challenging issue in Islamic countries and it raises the question that if the person elected to be the supreme president of the country is a woman or the people elected to the parliament consist of men and women, is there a meaningful difference in activities and decision making?

In several decades we were witnessed that the interests of women in different societies have intensified towards being elected to the presidency, participating in parliamentary assemblies and other political participations, and they are always trying to develop and expand three major and fundamental indicators that through it is possible to support women more and open the way for them to participate in politics. These major and fundamental indicators are the recognition of women as a social group, the acceptance of power inequality between women and men, and policy making to empower and increase the presence of female citizens in deferent fields.

Although the Islamic Sharia has not created any obstacles for women in their political participation; But sometimes, according to the needs and necessities of the previous societies, a ruling has been issued by the Hakim lawgiver or the scholars of Islamic Sharia, and with the emergence of significant changes, and keeping in mind the needs and interests of the society, it is possible to change the ruling at any time and place. In this treatise, an effort has been made to clarify the differences regarding the ruling of women in various political and social fields in the contemporary era and past eras, and to find solutions for women's participation in their political activities.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The guardianship of women in Islamic jurisprudence

A Master's thesis

Student: Khalida Hashimi

Supervisor: Dr. Rafiullah Atta

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**The guardianship of women in Islamic
jurisprudence**
A Master's thesis

Student: Khalida Hashimi
Supervisor: Dr. Rafiullah Atta

Year: 2022